

محیط

ماهنامه‌ی حقوقی اجتماعی
شماره‌ی ۴۸ - اردیبهشت ۱۳۹۴ - سال ششم

فرزاد کاکانگر عشق می‌داد معلمی که درس

به همراه دیدگاه‌ها و اظهار نظرانی از:

دکتر محمود امیری مقدم
حسن یوسفی اشکوری
امیر سالار داوودی

و...



نرگس محمدی:
قاچاقچیان مواد مخدر
قربانیان فقر
هستند

۳	شما چه گفته اید؟
۳	کارتون ماه/ سهیل اکبرپور
۴	دیده‌بان
۵	فرزاد کمانگر، معلمی که درس عشق می‌داد/ محمد حبیبی
۷	معلمان، از سکوت تا اعتراض/ علی پورسلیمان
۱۱	مذاکرات تعیین حداقل دستمزد و دلایل شکست کارگران/ علی عجمی
۱۳	وعده‌های محقق نشده‌ی مسئولان و برخورد با پسر علی چراغی/ ساموئل بختیاری
۱۷	پرونده‌ی ویژه؛ طناب دار، راه حل معضل مواد مخدر؟!
۱۸	اعدام؛ قتل دولتی و چرخه‌ی معیوب بازتولید خشونت/ شاهد علوی
۲۲	محمود امیری مقدم: اعتراف کردند که اعدام شیوه ی درست مبارزه با مواد مخدر نیست/ فرناز کمالی
۲۵	اعدام قاچاقچیان مواد مخدر، عملی خلاف شریعت و فقه/ حسن یوسفی اشکوری
۲۹	همراهی با کودک قربانی به جای پخش تصاویرش/ حامد فرمند
۳۱	حقوق بشر، مواد مخدر، اعدام/ علیرضا سربازی
۳۵	امید و ناامیدی در زندان قزل حصار کرج؛ در گفتگو با یک اعدامی/ سیمین روزگرد
۳۹	امکان حذف مجازات اعدام تعزیری در قانون مجازات اسلامی/ محمد مجبی
۴۵	اعدام، بودن یا نبودن، مسئله این است!/ امیرسالار داوودی
۴۶	نرگس محمدی: قاچاقچیان مواد مخدر، قربانیان فقر هستند/ علی کلائی
۵۱	معرفی کتاب؛ سیاست جنایی ایران در قبال جرایم مواد مخدر/ مرتضی اسماعیل‌پور

ماهنامه ی حقوقی، اجتماعی خط صلح

صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

سردبیر: سیمین روزگرد

طراح گرافیک: ایمان نیکی نژاد

دبیر اجتماعی: علی کلائی

دبیر فرهنگی: رضا نجفی

همکاران این شماره : فرناز کمالی، علی پورسلیمان، امیرسالار داوودی، شاهد علوی، حسن یوسفی اشکوری، محمد مجبی، علی عجمی، مرتضی اسماعیل پور، ساموئل بختیاری، محمد حبیبی، سهیل اکبرپور، علیرضا سربازی و حامد فرمند

ماهنامه‌ی خط صلح حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می دارد.

استفاده از مطلب خط صلح با ذکر منبع بلامانع است.



اطلاعات تماس با ما :

Address:

12210 Fairfax Towne Center, Unit 911

Fairfax VA 22033

United State

Phone: +1 (571) 223 54 06

Fax: +1 (571) 298 82 17

E-mail: Info@ Peace-Mark.org

Web: www.peace-mark.org

شما چه گفته اید، درباره ی ...



کارتون ماه

کاری از سهیل اکبرپور



زن زره پوش افغان مورد حمله و تهدید است/ نیلوفر لنگر

سید مجتبی حسینی: واقعاً باعث تأسف است که ما دم از اسلام و خدا می‌زنیم و یک زن نمی‌تواند به راحتی آسایش داشته باشد. واقعاً چنین رفتارهایی از یک مسلمان و یک افغان شرم آور است. من که از افغانستان هستم، خجالت می‌کشم...



وحدت دیزناب: فکر نمی‌کنم که با زره پوشیدن، افکار ضد زن و خرافات گونه‌ی بعضی از انسان‌ها تغییر پیدا کند. تنها آگاهی در جامعه است که می‌تواند پادزهر این گونه مسائل باشد.

عنایت الله اریا: دروغگو حافظه ندارد. شما دروغ این خانم را ببینید: می‌گوید زمانی که یک طفل ۴ یا ۵ ساله بودم، به خاطر تماس یک مرد بر بدنم این آرزو در دلم جا گرفت... آیا یک طفل می‌تواند این چنین فکری را بکند؟ به خدا قسم است که دروغ می‌گوید. احیاناً اگر راست هم بگوید چرا راه بی بی عایشه، بی بی فاطمه، بی بی خدیجه و دیگر زن‌های پاکدامن و نیک اسلام را در پیش نمی‌گیرد؟ در آن زمان محیط بدتر از این بود اما با راهی که آن‌ها در پیش گرفت نه تنها که خود را محافظت کردند بلکه باعث هدایت دیگران نیز شدند.

گفتگو با یک شهروند بلوچ: بنزین نفروشیم، چه کار کنیم؟! / سیمین روزگرد

زهرة دهقان: فاجعه بار تر از این نمی‌شود؛ برای ۵۰ هزار تومن هر بار خطر شلیک و مرگ و جرمه‌ی ۸ میلیونی! شرم بر کسانی که ملت را قربانی جهالت و بی‌کفایتی خود در مدیریت و برنامه‌ریزی در همه‌ی زمینه‌ها به خصوص زمینه‌ی اقتصادی کرده‌اند و دست خوشان آزادانه در دزدی‌های کلان و قاچاق همین نفت و بنزین باز است. می‌خورند و می‌تازند، بی‌آن‌که نیم‌نگاهی به این ملت تحت ستم داشته باشند. این ننگ تا همیشه در تاریخ به نامشان ثبت است.



محمود کهن: کارهای دولتی در این‌جا فقط به زابلی‌ها داده می‌شود و این خودش یکی از مهم‌ترین مسائلی ست که باعث بیکاری جوانان بلوچ می‌شود و آن‌ها را وادار به بنزین فروشی می‌کند. من چند بار دیدم که شما به مسائل مربوط به استان سیستان و بلوچستان پرداخته‌اید اما هیچ وقت ندیدم که به این مسئله اشاره کنید. جا دارد در مجله‌تان به این سوال هم پاسخ بدهید که چرا زابل مثل دیگر شهرهای استان بیکار ندارد؛ البته من منکر فقر و بیکاری در آن‌جا نیستم اما این‌که به میزان سایر مناطق نیست، مسئله است.



- مجید توکلی، فعال سرشناس دانشجویی به مرخصی - احتمالا متصل به آزادی - اعزام شد.
- ماموریت "احمد شهید"، گزارشگر ویژه‌ی سازمان ملل در امور حقوق بشر ایران، از سوی شورای حقوق بشر سازمان ملل تمدید شد.
- خانواده‌های زندانیان سیاسی در سالروز تهاجم نیروهای امنیتی به بند ۳۵۰ زندان اوین در ۲۸ فروردین ماه ۱۳۹۳، این روز را "روز زندانی سیاسی" اعلام کردند.
- خبرگزاری میزان، وابسته به قوه‌ی قضاییه، بعد از انتشار پیام تسلیت پورمحمدی وزیر دادگستری به محمد خاتمی، برای درگذشت مادرش، ضمن حذف این مطلب، دبیر گروه قضایی این خبرگزاری را هم اخراج کرد.
- ماموران انتظامی ۱۹ شهروند را با عنوان "قمارباز" در بلوار رسالت شهر مشهد دستگیر و بازداشت کردند.
- هزاران معلم حداقل در پنج شهر ایران در اعتراض به آن‌چه دستمزدهای ناعادلانه و اعمال تبعیض میان خود و دیگر کارکنان دولت می‌خواندند، تجمع کردند.
- وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات از اجرای فاز سوم فیلترینگ هوشمند، طی دو ماه آتی خبر داد.
- دولت روحانی، با لغو ۲۰ کنسرت در طول قریب به دو سال، رکورد جدیدی در این زمینه به نام خود ثبت کرده است.
- در یکی از شهرک‌های صنعتی شیراز، سگ‌ها به روشی غیرانسانی با "تزریق اسید و سم" کشته می‌شوند و پیمانکاران در ازای ارائه‌ی هر لاشه، ۱۵ هزار تومان دریافت می‌کنند.
- رئیس سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اعلام کرد که سالانه نیم میلیون نفر وارد زندان‌های کشور می‌شوند.
- عضویت ایران در هیأت رئیسه‌ی نهاد "زنان سازمان ملل متحد" طی یک رای‌گیری تصویب شد.
- حکم اولیه‌ی دادگاه ۳۰ کارگر معدن چادرملو که در پی اعتراضات سال گذشته در این معدن با شکایت کارفرما با اتهام "اخلال در نظم و جلوگیری از احقاق حق دیگران" به دادگاه رفته بودند صادر شد و بر اساس آن ۵ نفر از این کارگران به یک سال حبس تعزیری و شلاق محکوم شده‌اند.
- "مجید مقدم"، زندانی سیاسی محبوس در بند ۸ زندان اوین، در اعتراض به وضعیت خود و شرایط بد این بند، دست به اعتصاب غذا زد.
- با گذشت ده ماه از بازداشت موقت "سعید شیرزاد"، این زندانی سیاسی همچنان بدون صدور حکم در بلا تکلیفی به سر می‌برد.
- بند هشت زندان اوین با عدم رسیدگی به حقوق اولیه‌ی زندانیان، به تبعیدگاه جدید زندانیان سیاسی این زندان تبدیل شده است.
- ماموران گارد زندان اوین با یورش به بند ۷ این زندان، نسبت به تهدید زندانیان و تخریب وسایل شخصی آن‌ها اقدام کردند.
- بند ۳۵۰ زندان اوین، محل حبس زندانیان سیاسی در این زندان، بار دیگر به بهانه‌ی تفتیش و بازرسی مورد هجوم پرتعداد ماموران قرار گرفت.
- مسئولان قبرستان عمومی تبریز از دفن یک شهروند بهایی امتناع و وی را بدون اطلاع خانواده در شهر دیگری دفن کردند.
- مدیرکل پزشکی قانونی کهگیلویه و بویراحمد از افزایش ۳۰ درصدی حوادث کار در این استان طی سال گذشته خبر داد.
- در جریان تشییع جنازه‌ی "یونس عساکره"، دستفروش عرب ایرانی که در اعتراض به تخریب دکه‌اش خودسوزی کرده بود، گروهی از شرکت‌کنندگان شعارهای اعتراضی سر داده‌اند و تعدادی از آن‌ها در هنگام بازگشت از مراسم بازداشت شده‌اند.
- ابوالفضل چراغی فرزند کارگری که ۲۳ مردادماه سال گذشته بر اثر ضرب و شتم ماموران پیمانکاری شهرداری تهران کشته شده بود، در هنگام دستفروشی میوه در نزدیکی محل زندگیشان مورد برخورد ماموران پیمانی سد معبر شهرداری تهران قرار گرفت.
- بر اثر انفجار مین و مهمات باقی مانده از جنگ در ایام تعطیلات نوروزی، ۶ شهروند ایرانی کشته و سه تن نیز مجروح شدند.
- یک چوپان بلوچ در روستای گلیکی منطقه کهیری بخش آهوران نیکشهر در استان سیستان و بلوچستان، بدون دلیل توسط ماموران سپاه کشته شد.
- ماموران مرزبانی پس از کشتن "عبدالرشید (راشد) پاهنده"، شهروند ۱۷ ساله‌ی اهل روستای سنگان از توابع دشتیاری، با پوشاندن جسد وی، محل را ترک می‌کنند.
- "سمیه مهری"، از قربانیان اسیدپاشی در بم، صبح روز گذشته در اثر عارضه‌ی ربوی ناشی از اسید در یکی از بیمارستان‌های تهران درگذشت و پلیس امنیت تهران از برگزاری مراسم یادبود او، ممانعت کرد.
- سرنوشت "سامان نسیم" و دیگر زندانیان محکوم به اعدام زندان ارومیه، با گذشت حدود دو ماه بی‌خبری، همچنان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.
- "شفی محمد تنومند"، از زندانیان عادی محبوس در زندان مرکزی زاهدان، در اثر بیماری و بی‌توجهی پزشک زندان، در این زندان درگذشت.
- تنها در طی سه روز از اولین ماه سال ۱۳۹۴، دستکم ۴۳ نفر در ایران اعدام شده‌اند که ۴۲ مورد از این اعدام‌ها در زندان‌های رجایی شهر و قزلحصار کرج اعدام بوده است.





محمد حبیبی

فعال صنفی

فرزاد کمانگر، معلمی که درس عشق می‌داد

نوشتن از انسانی چند وجهی هم‌چون فرزاد کمانگر، دشواری‌های خاص خود را دارد. کمانگر خودش را چنین معرفی می‌کند: "اینجانب فرزاد کمانگر، معروف به سیامند، معلم آموزش و پرورش شهرستان کامیاران با ۱۲ سال سابقه‌ی تدریس، که یکسال قبل از دستگیری در شهرستان کار و دانش مشغول به تدریس بودم..."

عضویت در هیأت مدیره‌ی انجمن صنفی معلمان شهرستان کامیاران شاخه‌ی کردستان، عضو شورای نویسندگان ماهنامه‌ی فرهنگی-آموزشی رویان (نشریه‌ی آموزش و پرورش کامیاران)، عضو هیأت مدیره‌ی انجمن زیست محیطی کامیاران (تاسک) و فعالیت در مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران با نام مستعار سیامند، مجموعه فعالیت‌هایی است که وی تا قبل از دستگیری در کنار معلمی به آن می‌پرداخته است و خود فرزاد آن را معرف مجموعه‌ی هویتی خود می‌داند. با این همه، هیچ چیز به اندازه‌ی مرور دست نوشته‌ها و نامه‌هایش نمی‌تواند روشنگر چهره‌ی واقعیش باشد. هویتی که با حرفه‌اش -معلمی- گره خورده است. آن گاه که خطاب به دیگر معلمان زندانی می‌نویسد: "منم، بندی بند اوین، منم دانش آموز آرام پشت میز و نیمکت‌های شکسته‌ی روستاهای دورافتاده‌ی کردستان که عاشق دیدن دریاست، منم به مانند خودتان راوی قصه‌های صمد اما در دل کوه شاهو."

و این حکایت از لطافتی عمیق و عشق سرشار یک معلم به پیشه‌اش و هنر آموختن دارد. برای فرزاد معلمی چیزی فراتر از حتی خود زندگی است. تعهدی است تا پای جان که می‌توان زندگی را برایش قربانی کرد: "مگر می‌توان بار سنگین مسئولیت معلم بودن و بذر آگاهی پاشیدن را بر دوش داشت و دم برنیآورد؟ مگر می‌توان بغض فروخورده‌ی دانش آموزان و چهره‌ی نحیف آنان را دید و دم نزد؟ مگر می‌توان در قحط سال عدل و داد معلم بود، اما "الف" و "بای" امید و برابری را تدریس نکرد، حتی اگر راه، ختم به اوین و مرگ شود؟"

فرزاد کمانگر یک تجربه‌ی منحصر به فرد بود. درست‌تر این که فرزاد کمانگر، فرزاد کمانگر بود. برای وی هیچ چیز لذت بخش‌تر از آن لحظاتی نیست که وی در چهاردیواری کلاس و در میان کودکان سپری کرده. بارها و بارها در نامه‌هایش از فراغ دانش آموزانش سخن می‌گوید. از اشتیاق دیدار دوباره‌شان و احساس‌اش که چیزی فراتر از معلم و

شاگردی است: "همیشه این راه باریک را برای برگشتن به روستا به جاده‌ی بی‌رویی که دل مزارع را بی‌رحمانه و ناشیانه شکافته بود ترجیح می‌دادم. سه روز تعطیلی و دوری از مدرسه و اشتیاق دیدار دوباره‌ی بچه‌ها بر سرعت گام‌هایم می‌افزود. رابطه‌ی من و دانش آموزانم تنها رابطه‌ی معلم و شاگردی نبود. برای من آن‌ها اعضای خانواده‌ام بودند. انگار سال‌ها با هم زندگی کرده بودیم."

و اما فرزاد در میان آن دسته زندانیانی که این سال‌ها، هرکدام پا به زندان گذاشتند و هرگز بیرون نیامده‌اند، منحصر به فرد بود؛ چرا؟ وقتی پا به زندان گذاشت معلمی گمنام بود که اتهام محاربه داشت. اتهامی که هرگز نپذیرفت. با این همه داشتن چنین اتهامی به خصوص اگر یک کرد باشی، نتیجه‌اش انزوا هست و تنهایی، حتی در زندان و نهایتاً اعدام در گمنامی. کم‌تر نامی از آن‌ها در رسانه‌ها برده می‌شود و اعدامشان کمتر موجی در شبکه‌های مجازی ایجاد می‌کند. با این همه فرزاد از این قاعده مستثنی بود. رفتار و منش انسانی‌اش در زندان و دست نوشته‌های لطیف و تکان دهنده‌اش، نه تنها او را برای چند سال در دایره‌ی توجه رسانه‌های خبری قرار داد که جبهه‌ای از زندانیان سیاسی و روشنفکران و فعالین مدنی را پشت سر خود بسیج کرد. از چپ و راست گرفته تا اصلاح طلب و سلطنت طلب و حتی نماینده‌ی مجلس حکومت به دفاع از فرزاد پرداختند و از این بابت است که منحصر به فرد بود و شاید همین، سرنوشت تلخش را رقم زد.

در بخش‌هایی از نامه‌ای که از زندان به رئیس قوه‌ی قضاییه‌ی جمهوری اسلامی می‌نویسد، ضمن رد تمامی اتهام‌هایش و بازگویی حقایق تلخ نوزده ماه شکنجه و زندان به بخشی از این حقیقت تلخ اشاره می‌کند و

خطاب به آملی لاریجانی می پرسد: "چرا دستگاه امنیتی عنوان می نماید که با توجه به بازتاب های وسیع رسانه ای و اجتماعی، پرونده ای اینجانب چنانچه تجدیدنظری در گردش کار و موارد اتهامی و دادنامه های صادره صورت گیرد، بیم تجربی نهادهای حقوق بشری و نهادهای مدنی و گروه های سیاسی دگر اندیش که قبلاً در محکومیت حکم غیر قانونی اینجانب موضع گیری نموده اند، می گردد. آیا پذیرش اشتباه و عبرت گیری از گذشته که در آموزه های اسلامی به آن حکم شده است، آن چنان ناگوار و تلخ می باشد که

برای فرار از آن به چنین دستاویزی چنگ زد؟"

فرزاد معلمی بود که چشم بر هویت و شخصیت انسانی نبست. با آن شور و اشتیاق خاص خودش، که حتی در زندان نمی توانست آرام زندگی بگذراند و بی تفاوت از کنار وقایع جامعه بگذرد، اعتقاد عمیقش به مبارزات مدنی صلح آمیز را بارها در نوشته هایش تکرار می کند و در این میان از عشق راستیش به مردمان سرزمینش سخن می گوید. حتی آن گاه که یک به یک رنج های گذشته بر مردمان تاکید مادریش کردها- را برمی شمارد، فراموش نمی کند که این تاکید همیشگی اش را تکرار کند که: "هدف از نوشتن این مطلب جدا کردن مسئله ی کرد و یا نفی نا برابری های حاکم بر بلوچ، ترک، فارس و عرب نیست."

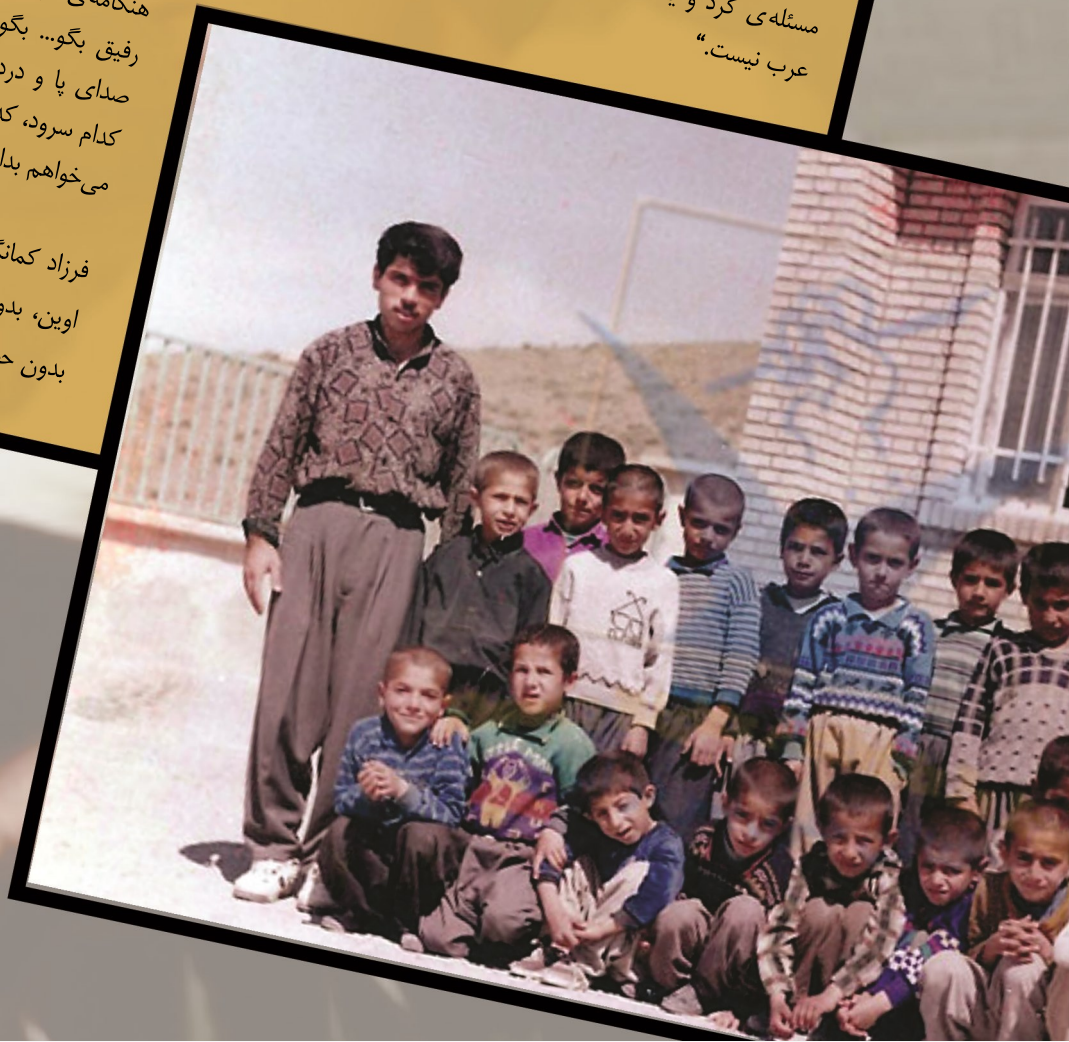
برای او مطالبات مردم کرد چیزی جدا از مطالبات به حق مردمان یک سرزمین نیست. او از مردمانی سخن می گوید که "نالان از فقر باید دست و پای بریده ی خود را بر خان کرم سهام عدالت، با منت و شتابش هدیه بگیرند..."

او از انزوا و طردشدگی این مردمان سخن می گوید. از فقر و سوسوی چشمان کودکان گرسنه و نگاه شرمناک پدر از سفره ی خالی اش. او از چهره ی فقرزده ی مادران سرزمینش سخن می گوید و راه حل را نه در ترویج خشونت که در طلب ابتدایی ترین حقوق انسانی برای همگان می داند.

"شاید یکی از ابتدایی ترین حقوقی که هر ایرانی، اعم از کرد و غیر کرد، خود را به آن محق می داند، برخورداری از حق شهروندی است. حقی که در تقابل با انزوا و طرد شدگی قرار دارد. انزوا و طرد شدگی دو حسی هستند که تحت تاثیر شرایط عینی، یعنی تحت تاثیر واقعیت های ملموس و روزمره ی زندگی، تحت تاثیر نگاه شرمناک پدر از جیب و چشم کودکی از گرسنگی، تحت تاثیر گونه های رنگ پریده و چهره ی فقر سفره ی خالی اش و تحت تاثیر گونه های رنگ پریده و چهره ی فقر زده ی مادر شکل می گیرند."

آری فرزاد کمانگر بیش از هر چیزی یک معلم بود. معلمی که درس عشق می داد و هرگز از آموختن دست نکشید. حتی آن گاه که برای رفیق اعدامی اش می نویسد، از او طلب آموختن می کند، تا در هنگامه ی مرگ زانوانش نلرزد، آنگاه که به پشت سر می نگرند: "فقط رفیق بگو... بگو می خواهم بشنوم چه بر زبانت چرخید آن گاه که صدای پا و درد به هم می آمیخت؟ می خواهم یاد بگیرم کدام شعری کدام سرود، کدام آواز کدام اسم را به زبان بیاورم که زانویم نلرزد. بگو می خواهم بدانم، که دل ام نلرزد آن گاه که به پشت سر می نگرم..."

فرزاد کمانگر، در سحرگاه ۱۹ اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۹، در زندان اوین، بدون اطلاع وکیل و خانواده اش به دارآویخته شد و مخفیانه بدون حضور خانواده در محل نامعلومی دفن شده است.



معلمان؛ از سکوت تا اعتراض



علی پورسلیمان

مدیر سایت سخن معلم

هفته‌ی معلم ۹۴ در حالی فرا می‌رسد که آرام آرام به سال دوم استقرار دولت تدبیر و امید می‌رسیم. دولت روحانی در ابتدای کار با توجه به شناختی که از جامعه‌ی فرهنگیان و معلمان و مطالبات آنان و نیز ذهنیت فرهنگیان نسبت به چهره‌ی علمی و مدیریتی دکتر نجفی داشت، ایشان را جهت اخذ رای اعتماد به مجلس معرفی کرد. البته با انتظاری که از ترکیب مجلس می‌رفت خیلی هم دور از ذهن نبود که دکتر نجفی موفق به ورود به هیات دولت نشود.

دکتر فانی چهره‌ای بود که سابقه‌ی طولانی در مدیریت‌های گوناگون و سطوح مختلف آن داشت و تجارب ایشان همراه با پایین بودن دوز سیاسی، وزنه‌ای بود که دولت روحانی را به معرفی ایشان به مجلس ترغیب نمود. فانی در ابتدای کار و به ویژه در زمان سرپرستی وعده‌های فراوانی داد. نگاهی به برخی اقدامات و نیز برنامه‌ها می‌تواند ما را در تحلیل وضعیت موجود و نیز برون رفت احتمالی از آن یاری دهد.

داستان مطالبات

وعده‌ی مهم فانی تشکیل معاونت اقتصادی بود که به گفته‌ی او با مخالفت سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور روبه‌رو شده است. استدلال سازمان مدیریت این است که این امر با کوچک سازی ساختار اداری و یا دولتی هماهنگی ندارد.

تشکیل این معاونت می‌توانست در مدیریت منابع اقتصادی و حتی خلق منابع جدید جهت تحصیل درآمد نقش مهمی داشته باشد، هم چنین نظمی به تحصیل و فرایند مصرف منابع مالی به آموزش و پرورش بدهد. هر چند به نظر می‌رسد فانی تلاش و یا سماجت ویژه‌ای جهت این امر نداشته و حتی نامه‌ای در این مورد به سازمان مدیریت ننوشته است.

از دیگر مسائل مهم و پر چالش در این زمینه می‌توان به بحث افزایش ضریب فوق العاده‌ی شغل مطابق ماده‌ی ۶۸ قانون

مدیریت خدمات کشوری اشاره نمود.

تا پیش از اعتراض جمعی از فرهنگیان به دیوان عدالت اداری در مورد ضرایب اعمال شده، این ضریب برای اکثر فرهنگیان ۸۰۰ محاسبه می‌گردید اما در احکام جدید، این ضرایب به حدود ۱۳۰۰ ارتقاء یافت. در واقع، فوق العاده شغل معلمان با یک افزایش تقریباً ۶۰ درصدی مواجه گردید و این امری قابل توجه بود، هر چند فرهنگیان و معلمان اعتقاد دارند که ضرایب مربوطه هنوز مطابق قانون اعمال نمی‌گردند.

از دیگر مسائل مورد توجه و پرچالش، بحث رتبه بندی معلمان است. مطابق سند تحول بنیادین، این بند باید برای معلمان اجرا شود.

مسئولان وزارت آموزش و پرورش در ابتدا سعی می‌کردند که آن را نسخه‌ای تمام عیار برای حل مشکلات معیشتی معلمان معرفی کنند اما مرور زمان و نیز مبهم بودن برخی نکات موجب شده است که این وضعیت کم رنگ شود.

اصولاً رتبه بندی جهت تعیین صلاحیت‌های حرفه‌ای و نیز طبقه بندی آنان بر اساس شایستگی‌های شغلی است و گره زدن این طرح با حکایت تاریخی معیشت و اقتصاد معلمان امری شایب زده و حتی غیر علمی بود. مهم ترین ایرادی که به این طرح وارد است این است که هنوز به درستی مشخص نیست که اجرای رتبه بندی معلمان در آموزش و پرورش بر عهده‌ی کدام بخش و یا مدیریت است ضمن آن که شاخص‌های نمره گذاری و یا رتبه بندی هنوز شفاف نشده و منابع مالی پشتیبان این نظام طبقه بندی مشخص نیست. بر اساس تجارب سایرین و نیز اصول علمی پذیرفته شده در علم مدیریت آموزشی، این امر باید توسط "سازمان نظام معلمی" صورت گیرد؛ نهاده‌ی که در نسخه‌ی نهایی سند تحول بنیادین توسط وزرای وقت آموزش و پرورش حذف شد.

مهم ترین موضوع، فرآیند اجرا و نظارت است که متأسفانه در این بخش کاستی‌ها و کمبودهای فراوانی وجود دارد و به نظر می‌رسد که فقدان چنین نهاده‌ی در آموزش و پرورش موفقیت این طرح را با پرسش مواجه خواهد نمود.

نکته‌ی مهم دیگر آن است که برخی از مواد و بندها در قانون

این گزارش ساعات کار مفید کارمندان بخش دولتی از شاغلین بخش خصوصی به مراتب کم‌تر است.

به گزارش مهر، کار مفید در ایران سالانه ۸۰۰ ساعت است، این در حالی است که ساعات سالانه کار مفید در کشورهای ژاپن، کره جنوبی و چین به ترتیب ۲۴۲۰، ۱۹۰۰ و ۱۴۲۰ ساعت است.

مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارش خود تصریح می‌کند که در "خوشبینانه‌ترین" حالت، ساعات کار مفید در هر روز تا دو ساعت است که بر این اساس در طول هفته به ۱۱ ساعت نمی‌رسد. گرچه آمارهای دیگری از ۶ تا ۷ ساعت کار مفید در هفته حکایت دارد. بر اساس قانون ساعات کار هفتگی در ایران ۴۴ تا ۴۹ ساعت است.

با این تفاسیر، فلسفه‌ی این همه پرداخت‌های متفاوت که در میان کارمندان دولت وجود دارد بیش از پیش مورد پرسش جدی قرار می‌گیرد و دولت تدبیر و امید باید برای این وضعیت چاره‌ای بیندیشد.

از دیگر مسائل چالش برانگیز در میان فرهنگیان و معلمان، مشکل

مدیریت خدمات کشوری مانند ماده‌ی ۶۸ برای معلمان اصولاً اجرا نمی‌شود و بخش مهمی از اعتراضات معلمان به این مسئله بر می‌گردد؛ موضوعی که فرهنگیان و معلمان کشور تحت عنوان "تبعیض" از آن یاد می‌کنند.

در حال حاضر دو میلیون و ۳۰۰ هزار نفر کارمند در دولت در حال فعالیت هستند و بیش از یک میلیون معلم در وزارت آموزش و پرورش به خدمت اشتغال دارند. پرداخت‌هایی هم چون عیدی، پاداش، فوق‌العاده، حق‌العمر، رفاهی، کارانه، اضافه‌کار و بسیاری موارد دیگر که از دستگاهی به دستگاه دیگر متفاوت است. مشخص نیست چرا وقتی در دولت ملاک پرداختی‌ها عملکرد، کیفیت ارائه خدمات و رضایت ارباب رجوع ملاک عمل نیست؛ چرا وقتی به جای همه فقط رضایت رئیس ملاک عمل است، این همه پرداخت متفرقه وجود دارد؟ پرداخت‌هایی که گاه تا چند برابر حقوق اصلی و ثابت کارمند هم می‌رسند.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی ایران در گزارشی از درصد پایین ساعات کار مفید در کشور خبر داده است. بر اساس



علی اصغر فانی، وزیر آموزش و پرورش دولت یازدهم - عکس از نسیم

بیمه‌ی طلایی آنان است.

قرار بر این شده است که در سال جدید، بیمه‌ی طلایی در چهار بسته به فرهنگیان عرضه شود. بهترین این بسته‌ها که از نوع اول آن است و شامل خدمات دندان پزشکی و عینک می‌شود با یک افزایش ۲۷۰ درصدی روبه رو شده است و این وضعیت با توجه به میزان دریافتی معلمان و سایر مشکلات با اعتراض فرهنگیان و معلمان روبه‌رو شده است.

در کنار این مشکلات بزرگ و کوچک که در زمینه‌ی معیشت معلمان و اقتصاد آموزش و پرورش خودنمایی می‌کند، برخی از مشکلات نیز هم‌چنان و با وجود تغییر دولت بر جای خویش مانده‌اند. از جمله این مسائل حضور برخی از مدیران برجای مانده از دولت سابق است که اعتقادی به برنامه‌های دولت تدبیر و امید نداشته و همراهی احتمالی آن‌ها هم صوری و یا ظاهری است.

به عنوان مثال مدیر کل آموزش و پرورش شهر تهران در دو نشست رسانه‌ای که در سال قبل برگزار نمود و بنده نیز در آن حضور داشتم، اسفندبار چهاربند قول تغییر برخی از مدیران را داد اما تاکنون و گذشت تقریباً یک سال از آن سخنان و دوسال از سپری شدن عمر دولت هنوز کار خاصی انجام نشده است. حتی ایشان در حرکتی غیرقابل انتظار، مشاور خود را از میان اعضای فعال ستاد احمدی نژاد برگزیده است. از دیگر مسائل قابل توجه در این زمینه، برکناری مدیر کل آموزش و پرورش استان بوشهر تحت فشار برخی از نمایندگان مجلس بود.

تاکنون حداقل سه بار زمزمه‌ی استیضاح وزیر آموزش و پرورش در رسانه‌ها شنیده شده است و برخی از نمایندگان از این ابزار جهت پیش بردن مقاصد خویش با عنوان احقاق حقوق و مطالبات معلمان استفاده می‌کنند.

فرهنگیان و معلمان بر این باروند که فانی در هیات دولت تحرک و چابکی لازم را ندارد. موقع طرح بودجه و مسائل آن در حاشیه بوده و در برابر نمایندگان مجلس از خود پایداری و جسارت لازم را نشان نمی‌دهد.

وجود چنین فضایی در آموزش و پرورش و موقعیت فانی در افکار

عمومی فرهنگیان موجب شده است فردی چون حمید رضا حاجی بابایی که بسیاری از مشکلات و معضلات کنونی آموزش و پرورش حاصل مدیریت او و تیمش است موضعی طلبکارانه گرفته و حتی فانی را به مناظره فرا بخواند.

حاجی بابایی به عنوان وزیر آموزش و پرورش در دولت احمدی نژاد تاکنون به منتقدان خویش پاسخ گو نبوده و به عنوان مثال با وجود مشکلات عدیده‌ی پیش آمده ناشی از اجرای شتاب زده و نمایشی "تغییر ساختار" هنوز از آن دفاع می‌کند و یا در موضوع استخدام‌های بی رویه که به قول فانی تمام کوپن استخدام معلم‌های آموزش و پرورش توسط وزیر قبلی استفاده شده و بنا بر اعلام مسئولان ۲۵۰ هزار نیروی مازاد در آموزش و پرورش وجود دارند، حاجی بابایی هنوز پاسخ مشخصی به این سیاست‌های غلط و بی ضابطه‌ی خویش نداده است.

از دیگر مسائل مورد توجه، وضعیت معلمانی است که در دولت‌های نهم و دهم دچار احکام اداری و قضایی شدند. حرکت مثبت فانی در این زمینه، نوشتن نامه به رئیس قوه‌ی قضاییه بود که با استقبال فعالان تشکل‌های معلمان روبه رو گردید هر چند پاسخی در این زمینه داده نشد. اما در حوزه‌ی آموزش و پرورش هم تحول خاصی در پرونده‌های اداری فعالان معلمان که در هیات‌های تخلفات اداری وزارت آموزش و پرورش محکوم شده بودند، روی نداده است.

از حدود بیست مشاوره‌ی فانی را احاطه کرده‌اند به نظر می‌رسد فقط دکتر اکرمی است که از ایشان دفاع می‌کند و موضع مخالف و مشخصی در برابر نمایندگان مجلس اتخاذ نموده است.

کار گروه رئیس‌جمهور

پس از نامه نگاری‌های فراوان فرهنگیان و گروه‌های معلمی که از اوایل مهر ماه سال قبل شروع شده و سایت سخن معلم بسیاری از این نامه‌ها را منتشر نمود، هم‌چنین بالا گرفتن اعتراض معلمان نسبت به وضعیت وجود که از اواخر بهمن ماه سال قبل آغاز گردید؛ دکتر روحانی روز بیست و چهارم فروردین ماه سال جاری دستور تشکیل کار گروهی متشکل از اسحاق جهانگیری معاون اول رئیس‌جمهور، محمدباقر نوبخت رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی

از دیگر مسائل مورد توجه، وضعیت معلمانی است که در دولت‌های نهم و دهم دچار احکام اداری و قضایی شدند. حرکت مثبت فانی در این زمینه، نوشتن نامه به رئیس قوه‌ی قضاییه بود که با استقبال فعالان تشکل‌های معلمان روبه رو گردید هر چند پاسخی در این زمینه داده نشد. اما در حوزه‌ی آموزش و پرورش هم تحول خاصی در پرونده‌های اداری فعالان معلمان که در هیات‌های تخلفات اداری وزارت آموزش و پرورش محکوم شده بودند، روی نداده است.

از حدود بیست مشاوره‌ی فانی را احاطه کرده‌اند به نظر می‌رسد فقط دکتر اکرمی است که از ایشان دفاع می‌کند و موضع مخالف و مشخصی در برابر نمایندگان مجلس اتخاذ نموده است.

انقلاب و نیز هیات‌های تخلفات اداری پرونده‌هایی تشکیل شد و پس از آن، جامعه‌ی فرهنگیان کشور وارد یک سکوت تقریباً ۸ ساله گردید و در این مدت و با وجود فضای بسته و امنیتی هیچ گونه تحرک و یا فعالیتی حتی در حد نوشتن یک نامه از سوی فرهنگیان مشاهده نشد.

با روی کار آمدن دولت تدبیر و امید و باز شدن فضا برای فعالیت‌های صنفی و مدنی، میل به پی‌گیری مطالبات در میان جامعه فرهنگیان و معلمان شکل گرفته است. حال با شرایط پیش آمده و تجاربی که فعالان تشکلهای و نیز جامعه‌ی معلمان حداقل در دهه‌ی اخیر آموخته‌اند باید دید که تا چه اندازه از آن تجارب درس خواهند گرفت و آیا مجالی برای تفکر در مورد چرخه‌ی "سکوت تا اعتراض" و جلوگیری از بازتولید شرایط قبل فراهم خواهد بود؟ و آیا فرهنگیان و معلمان با وجود جمعیت میلیونی و فراگیر خویش راه‌کارهایی قانون مند و کم هزینه هم‌چون تشکیل "فراکسیون صنفی معلمان در مجلس" و نیز استفاده از پتانسیل "رسانه" جهت مدیریت افکار عمومی و همراه نمودن جامعه با مطالبات خود را مورد تامل قرار خواهند داد؟ باید منتظر بود...

کشور و علی اصغر فانی وزیر آموزش و پرورش را صادر نمود. اگر چه مشابه چنین کاری در زمان دولت اصلاحات نیز صورت پذیرفت اما انجام چنین کاری نشان از توجه رئیس‌جمهور به افکار عمومی دارد.

برخی از فرهنگیان و معلمان اعتقاد دارند که باید با تدبیر و بردباری و نیز ارتباط و تعامل با این کمیته به جای نفی موجودیت و یا کارکرد آن، به پی‌گیری مجدانه مطالبات خویش بپردازند. برخی از معلمان نیز با بدبینی به این گونه اقدامات می‌نگرند و بر این باورند که این قبیل کارها، سیاستی برای گذر از بحران می‌باشد. گفتنی است برخی از فرهنگیان و معلمان در روزهای پایانی سال ۹۳ که به عنوان اعتراض در محل ادارات آموزش و پرورش و حتی استان‌داری‌ها تجمع کرده بودند، از مذاکره با مسئولان و حتی گفت و گو سرباز زدند.

پس از تجمعات معلمان در اسفند ماه سال ۸۵ که در مقابل مجلس شورای اسلامی و به خاطر باز پس‌گیری قانون مدیریت خدمات کشوری توسط دولت احمدی نژاد صورت پذیرفت و البته دولت نهایتاً در مقابل خواسته‌ی معلمان تمکین نمود، موج دستگیری‌ها و بازداشت‌های فعالان تشکلهای معلمان در سراسر کشور آغاز گردید. برای بسیاری از این فعالان در دادگاه‌های



تجمع هزاران معلم در کشور در ۲۷ فروردین ماه

مذاکرات تعیین حداقل دستمزد و دلایل شکست کارگران



علی عجمی

فعال حقوق بشر

بازار و کارفرما باشد، باعث افزایش هزینه‌های کارفرما می‌شود و کارفرما نیز این افزایش هزینه را به سایر بخش‌ها منتقل می‌کند و لذا موجب تورم، بیکاری و فرار سرمایه می‌شود و از طرفی هم افزایش نقدینگی کارگران خود باعث افزایش تورم می‌شود و به همین دلیل بسیاری از کشورها از تعیین حداقل دستمزد خودداری می‌کنند.

در مقابل طرفداران تعیین حداقل دستمزد معتقدند این امر در کشورهای توسعه نیافته و در غیاب اقتصاد سالم و تشکلی کارگری مستقل و قوی تنها گزینه‌ی باقیمانده برای دفاع حداقلی از کارگران است و حتی تعیین حداقل دستمزد بالا نیز اگرچه در کوتاه مدت ممکن است باعث تورم شود ولی در دراز مدت باعث افزایش مصرف کارگران و رونق اقتصاد داخلی می‌شود، استدلال دیگر آن‌ها این است که در عموم کشورهای توسعه یافته‌ای که حداقل دستمزد بالایی دارند، نرخ تورم نیز بسیار پایین است اگرچه حداقل دستمزد لزوماً تعیین شده و مصوب هم نیست.

صرف نظر از این بحث اقتصادی، اختلاف بین ارقام حاصل از محاسبه‌ی "سبد معیشتی خانوار" و حداقل دستمزد تعیین شده - ۲ میلیون و سیصد و پنجاه هزار تومان در مقابل ۷۱۲ هزار تومان - نشان می‌دهد که نتیجه‌ی این مذاکرات در نهایت یک شکست برای کارگران ایران بود؛ این شکست به وضوح نشان دهنده‌ی ضعف شدید توان چانه زنی کارگران ایرانی در مقابل کارفرمایان بود و کالبدشکافی دلایل این شکست می‌تواند مسیر

در آخرین روزهای سال گذشته پس از مذاکرات تشکلی‌های عموماً دولتی کارگری و نمایندگان کارفرماها با حضور نمایندگان دولت، حداقل دستمزد برای سال ۱۳۹۴، هفتصد و دوازده هزار تومان تعیین شد که نسبت به حداقل دستمزد در سال گذشته ۱۷ درصد افزایش داشت. مبنای تعیین حداقل دستمزد و در واقع میزان افزایش آن، نرخ تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی - ۱۵ درصد - در سال ۱۳۹۳ بود.

نمایندگان کارگری حاضر در مذاکرات اصرار داشتند که تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی به دلایل مختلف واقعی نیست و میزان تورم در واقعیت خیلی بیش از آن است و بنابراین نمی‌تواند معیار درستی برای میزان افزایش هزینه‌های کارگران و افزایش حداقل دستمزد باشد.

در واقع برای محاسبه‌ی حداقل دستمزد باید علاوه بر نرخ تورم "سبد معیشتی خانوار" نیز در نظر گرفته می‌شد که بر اساس قیمت روز اقلام مصرفی مشخص محاسبه می‌شود و لذا برخلاف نرخ تورم و مخصوصاً نرخ تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی،

واقعی تر و به روز تر است، با توجه به سبد معیشتی خانوار حداقل دستمزد باید ۲ میلیون و ۳۵۰ هزار تومان تعیین می‌شد ولی در نهایت همان نرخ تورم ۱۵ درصدی محاسبه شد و رقم ۷۱۲ هزار تومان به عنوان حداقل دستمزد تعیین شد.

لزوم تعیین عددی به عنوان حداقل دستمزد، بحث کاملاً تخصصی اقتصادی است که نه نگارنده و نه این مطلب تخصص و مجال آن را ندارد ولی کوتاه این که عده‌ای معتقدند تعیین عددی به عنوان حداقل دستمزد اگر بیش از توان



عکس از دوربین دات نت

پیش روی کارگران ایران و موانع موجود را روشن تر کند، اگرچه همه ی این دلایل به نوعی به هم مرتبط و در نهایت به دولت ختم می شوند.

مهم ترین دلیل ضعف توان چانه زنی نمایندگان کارگری این بود که گروه های کارگری حاضر در مذاکرات، هم چون دیگر سال ها،

نمایندگان واقعی کارگران نبودند. خانه ی کارگر و شورای اسلامی کار و سایر گروه هایی که توسط قانون اساسی ایران به رسمیت شناخته شدند، عموماً دولتی هستند و وابستگی های عمیق اقتصادی و ایدئولوژیک با دولت دارند و لذا در نهایت منافع دولت را به جای دفاع از منافع کارگران انتخاب می کنند. تشکل های واقعاً کارگری نه تنها وجود ندارند، که اقدام به تشکل یابی جرم تلقی می شود و حاکمیت نگاهی فوق العاده امنیتی به این مسئله دارد؛ مانند آن چه در برخورد با سندیکای اتوبوسرانی شرکت واحد و هفت تپه و حتی تحرکات کارگری فردی شاهد بودیم.

دلیل دیگر سیاست های کلی جمهوری اسلامی مخصوصاً پس از اجرای وارونه اصل ۴۴ و سیاست های خصوصی سازی گسترده و حذف یارانه ها عموماً در جهت کاهش توان

چانه زنی کارگران و کاهش قیمت نیروی کار بوده است. سیاست هایی نظیر خارج کردن کارگاه های دارای کم تر از ده کارگر از شمول قانون کار، به رسمیت شناختن و افزایش شرکت های پیمانکار نیروی انسانی که در نقش دلال نیروی کار ظاهر شده اند و افزایش قراردادهای موقت، همگی سیاست هایی در راستای کاهش قیمت نیروی کار و کاهش توان چانه

زنی کارگران بوده اند.

با توضیحات بند فوق، حضور نمایندگان دولت در مذاکرات کارگر و کارفرما یکی دیگر از دلایل شکست کارگران محسوب می شود، دولت در ایران هنوز بزرگ ترین کارفرما است و حتی خصوصی سازی های گسترده ی اخیر نیز نتوانسته است تفاوتی در این واقعیت ایجاد کند. صرف نظر از این نکته که بحث خصوصی سازی نیز در ایران بیش تر واگذاری شرکت های دولتی به شرکت های شبه دولتی بوده است که صرفاً مسئولیت این شرکت ها را در قبال کارگران و جامعه کم تر کرده است، لذا دولت در مذاکرات کارگر و کارفرما در ایران به هیچ وجه نمی تواند نقش ناظر و میانجی را ایفا کند و نکرد.

به همه ی این دلایل در این مذاکرات نتیجه ای جز شکست نمی توانست برای کارگران داشته باشد و کارگران ایرانی ناچار هستند برای یافتن و ساختن نمایندگان واقعی خود، افزایش توان چانه زنی و افزایش قیمت نیروی کار، نه تنها با کارفرما بلکه با دولت و نه تنها با سیاست های اقتصادی دولت بلکه با سیاست های امنیتی حکومت نیز مبارزه کنند.

مهم ترین دلیل ضعف توان چانه زنی نمایندگان کارگری این بود که گروه های کارگری حاضر در مذاکرات، هم چون دیگر سال ها، نمایندگان واقعی کارگران نبودند. خانه ی کارگر و شورای اسلامی کار و سایر گروه هایی که توسط قانون اساسی ایران به رسمیت شناخته شدند، عموماً دولتی هستند و وابستگی های عمیق اقتصادی و ایدئولوژیک با دولت دارند و لذا در نهایت منافع دولت را به جای دفاع از منافع کارگران انتخاب می کنند. تشکل های واقعاً کارگری نه تنها وجود ندارند، که اقدام به تشکل یابی جرم تلقی می شود و حاکمیت نگاهی فوق العاده امنیتی به این مسئله دارد؛ مانند آن چه در برخورد با سندیکای اتوبوسرانی شرکت واحد و هفت تپه و حتی تحرکات کارگری فردی شاهد بودیم.



وعده‌های محقق نشده‌ی مسئولان و برخورد با پسر علی چراغی



ساموئل بختیاری

فعال مدنی

بسیاری از ما بارها شاهد برخورد خشن مأموران شهرداری با فروشندگان دوره گرد و دستفروشان در سطح شهرها بوده‌ایم. بارها گفتارهایی مانند "نامسلمان‌ها من که راه را نبسته بودم"، "اگر شغل داشتم که این کار را نمی‌کردم"، "بیکارم، بیکار، دزدی کنم خوب است؟"، "چرا جلوی درآمد حلالم را می‌گیرید؟" و غیره را از دهان این افراد شنیده‌ایم و تقریباً بیش‌تر شنوندگان زیر لب دشنام‌هایی را نثار مأموران کرده‌اند. در بسیاری از مواقع مأموران شهرداری با برخوردهای شدید و گاهاً خارج از ضوابط خود شهرداری، اقدام به ضرب و شتم این فروشندگان نگون بخت می‌نمایند. اما ضرب و شتم تا حد مرگ خود داستانی تازه است. ساعت ۱۰ صبح روز ۱۶ مرداد سال گذشته بود که "علی چراغی" برای بردن نخاله‌های ساختمانی دوستش به محله‌ی تهرانپارس رفت. کارگران شرکت "تلاش گران سرزمین طلایی"، شرکت پیمانکاری جمع‌آوری پسماند شهرداری تهران خودروی وی را حوالی اتوبان باقری نبش خیابان ۱۹۶ غربی متوقف کرده و با او

درگیر شدند و در نهایت ضربه‌ی هولناک "پنجه بکس" یکی از کارگران به سر مرد اصابت کرد. ابوالفضل چراغی، پسر ۱۴ ساله‌ی علی چراغی، درباره‌ی روز حادثه به ایلنا می‌گوید: "من و پدرم سوار وانت کنار خیابان در حال حرکت بودیم که ناگهان یک وانت مقابل ماشین ما پیچید و راه را بست. چهار کارگر از ماشین بیرون پریده و از پدرم خواستند که پیاده شود. من به در خواست پدرم داخل وانت ماندم و از داخل خودرو مکالمه‌ی آن‌ها را می‌شنیدم. کارگری به پدرم گفت که وانت شما توقیف است و... باقی قضایا."

واکنش محمد باقر قالیباف، شهردار تهران، درباره‌ی این اتفاق هم بسیار جالب بود. قالیباف در این باره می‌گوید: "مأمورانی که با مقتول درگیر شده‌اند کارمند شهرداری نبوده بلکه در استخدام یک شرکت پیمانکار بوده‌اند." او در گفتگو با ایلنا، این گونه حوادث "عادی" دانست و گفت این درگیری‌ها همیشه میان مأموران شهرداری و کسانی که سد معبر می‌کنند وجود دارد و در سال چند نفر هم از مأموران شهرداری طی درگیری با کسانی که سد معبر می‌کنند، نقص عضو می‌شوند. شهردار تهران در حالی از کنار این موضوع ساده می‌گذرد، که اگر مثلاً مأموران شهرداری نیویورک یا لندن یک کارگر دستفروش را وسط خیابان می‌کشتند، در آن شهرها شورش می‌شد و پوشش خبری حادثه هم از طریق رادیو تلویزیون آن کشورها به خوبی شکل می‌گرفت؛ اما از این کارگر مظلوم ایرانی حتی یک عکس هم در رسانه‌های ایران منتشر نمی‌شود.

پس از درگذشت علی چراغی، افکار عمومی به شدت خواستار پیگیری موضوع شد. فشار افکار عمومی واکنش نمایندگان مجلس را نیز به همراه داشت. سید مهدی هاشمی، نماینده‌ی اصولگرای مجلس، در این باره به وبسایت الف گفت: "متأسفانه وسعت و حجم گسترده‌ی فعالیت‌های شهری در شهرداری موجب مشکلاتی در ارائه‌ی خدمت به مردم می‌شود که این غیرقابل انکار است که همین امر ضرورت سامان‌دهی و

تقویت مدیریت و نظارت را دوچندان می‌کند." اعضای شورای شهر تهران نیز به میدان آمدند و از عملکرد شهرداری تهران انتقاد کردند. احمد مسجدجامعی، رئیس شورای شهر تهران در گفتگو با اعتماد در مورد این حادثه می‌گوید: "یکی از وظایف شورای شهر تلاش برای حفظ و احیای کرامت انسانی است. درحادثه‌ی آتش سوزی خیابان جمهوری نه تنها هیچ یک از مدیران شهری حتی درختم بانوی فوت شده هم شرکت نکردند، که تازه بعد از پیگیری‌های فراوان شورا، بعد از دو هفته گزارشی را آوردند و قرائت کردند." وی ادامه می‌دهد: "در آن حادثه تماس‌های بسیاری با ما گرفته می‌شد

پس از درگذشت علی چراغی، افکار عمومی به شدت خواستار پیگیری موضوع شد. فشار افکار عمومی واکنش نمایندگان مجلس را نیز به همراه داشت. سید مهدی هاشمی، نماینده‌ی اصولگرای مجلس، در این باره به وبسایت الف گفت: "متأسفانه وسعت و حجم گسترده‌ی فعالیت‌های شهری در شهرداری موجب مشکلاتی در ارائه‌ی خدمت به مردم می‌شود که این غیرقابل انکار است که همین امر ضرورت سامان‌دهی و تقویت مدیریت و نظارت را دوچندان می‌کند." اعضای شورای شهر تهران نیز به میدان آمدند و از عملکرد شهرداری تهران انتقاد کردند.

پیگیر ماجراست، نتیجه‌ی پیگیری شورای چهارم و تاکید ما بر لزوم رعایت حقوق و کرامت انسانی شهروندان است." وی با ذکر این که نقش شهرداری در این حادثه غیرقابل انکار است، گفت: "ما با جدیت پیگیر این پرونده و حمایت از خانواده‌ی آن مرحوم هستیم و امیدواریم شهرداری به وعده‌های خود در قبال خانواده‌ی آن مرحوم عمل کند و با اتخاذ تدابیری جدید و محکم از بروز حوادثی این چنینی جلوگیری کنند."

پر واضح است که با وعده‌های مسئولان شهری تهران، علی چراغی دیگر زنده نمی‌شود. از کارگری که تا چندماه پیش برای به دست آوردن روزی حلال سوار وانت

مسجد جامعی پیگیری‌های شهرداری در این حادثه را ناشی از سختگیری و جدیت شورا در پیگیری حادثه‌ی جمهوری و حوادث مشابه می‌داند و ادامه می‌دهد: "اگر می‌بینید که بلافاصله بعد از رسانه‌ای

شدن حادثه، معاون خدمات شهری شهرداری در شورا حاضر می‌شود و از خانواده‌ی مقتول عذرخواهی می‌کند و قول حمایت از آن‌ها را می‌دهد و بعد با ما به خانه‌ی مرحوم می‌آید و پیگیر ماجراست، نتیجه‌ی پیگیری شورای چهارم و تاکید ما بر لزوم رعایت حقوق و کرامت انسانی شهروندان است.

که قضیه را تا سیاسی نشده رها کنید، ولی من و سایر اعضا بر این باور بودیم که باید برای احقاق حقوق شهروندان تلاش کرد. با همین استدلال هم بود که با بحث‌های کارشناسی بر ادامه‌ی پیگیری پرونده اصرار کردیم." مسجد جامعی پیگیری‌های شهرداری در این حادثه را ناشی از سختگیری و جدیت شورا در پیگیری حادثه‌ی جمهوری و حوادث مشابه می‌داند و ادامه می‌دهد: "اگر می‌بینید که بلافاصله بعد از رسانه‌ای شدن حادثه، معاون خدمات شهری شهرداری در شورا حاضر می‌شود و از خانواده‌ی مقتول عذرخواهی می‌کند و قول حمایت از آن‌ها را می‌دهد و بعد با ما به خانه‌ی مرحوم می‌آید و



اقساطی اش می شد و از این خیابان به آن خیابان می رفت، حالا تنها قاب عکسی روی دیوار و عکس هایی داخل آلبوم خانوادگی چراغی ها باقی مانده است و البته چهار فرزند. پسرش که روز حادثه شاهد ضرب و شتم پدرش بود، این حادثه چنان تاثیری روی روان و اعصابش گذاشته که به قول همسر آن مرحوم از آن روز، هر شب در خواب کابوس می بیند و وحشت زده از خواب

می پرد. حالا خانواده اش تنها چیزی که از خاطرات روزهای تلخ مطلع شدن از حادثه و بستری کردن آن مرحوم در بیمارستان در خاطرشان مانده، دلهره های پشت اتاق عمل و دویدن برای جور کردن پول بستری کردن و جراحی علی و در نهایت سخنان دکتر بعد از جراحی است که به آن ها می گفت: "متأسفم. قسمت چپ جمجمه ی همسرتان به شدت آسیب دیده و خرد شده بود و اصلاً استخوانی وجود نداشت تا آن را ترمیم کنیم. الان شاید فقط یک معجزه بتواند وی را نجات دهد." سخنانی که دنیا را در مقابل چشمان برادر و همسر و پدر و فرزندان علی تیره و تار کرد.

پس از گذشت چند ماه از درگذشت علی چراغی اما، خبری دیگر از این خانواده شگفتی همگان را برانگیخت.

ابوالفضل چراغی، هنگام دستفروشی میوه در نزدیکی محل زندگی شان مورد برخورد ماموران پیمانی سد معبر شهرداری تهران

قرار گرفت.

بر اساس گزارش، خبرگزاری ایلنا، ابوالفضل چراغی، فرزند ۱۵ ساله ی علی چراغی، هنگامی که در خیابان ۲۰ متری طالقانی واقع در منطقه ی پاسگاه نعمت آباد مشغول فروش میوه با چرخدستی بود، با برخورد ماموران سد معبر شهرداری تهران مواجه شد. شاهدان عینی گزارش داده اند پس از آن که ماموران سد معبر

ابوالفضل چراغی، فرزند ۱۵ ساله ی علی چراغی، هنگامی که در خیابان ۲۰ متری طالقانی واقع در منطقه ی پاسگاه نعمت آباد مشغول فروش میوه با چرخدستی بود، با برخورد ماموران سد معبر شهرداری تهران مواجه شد. شاهدان عینی گزارش داده اند پس از آن که ماموران سد معبر چرخ میوه ی ابوالفضل چراغی را واژگون کردند و قصد ضبط ترازوی این نوجوان ۱۵ ساله را داشتند، کسبه و اهالی محل که از هویت ابوالفضل آگاه شده بودند با ماموران شهرداری درگیر شدند.

چرخ میوه ی ابوالفضل چراغی را واژگون کردند و قصد ضبط ترازوی این نوجوان ۱۵ ساله را داشتند، کسبه و اهالی محل که از هویت ابوالفضل آگاه شده بودند با ماموران شهرداری درگیر شدند.

هرچند از شدت درگیری مردم و ماموران شهرداری گزارشی در دست نیست، اما بر اساس اطلاعاتی که توسط رسانه ها منتشر شده است، ماموران صحنه ی درگیری را با عجله ترک کرده اند به طوری که دوربین عکاسی آنان جا مانده است.

به گفته ی خانواده ی چراغی با وجود آن که پس از قتل علی چراغی وعده های بسیاری

برای تامین معاش و آتیه ی خانواده ی او از جانب مقامات عالی رتبه ی شهرداری و هیات رئیسه ی وقت شورای شهر تهران مطرح شده بود، اما تنها هزینه های بیمارستان مقتول پرداخت شده است و وعده های مربوط به تامین مسکن و بیمه ی خانواده ی چراغی محقق نشده است. آنان می گویند در این شرایط ابوالفضل چراغی

به عنوان بزرگ ترین فرزند خانواده ی پنج نفره ی ایشان، برای تامین معاش مادر و سه خواهر و برادر کوچکترش ترک تحصیل کرده و چند ماهی است که به کار دستفروشی میوه در اطراف محل زندگی شان اشتغال دارد.

وعده های مسئولان شهری تهران به خانواده ی مرحوم چراغی فعلاً به برخورد ماموران شهرداری با پسر خانواده انجامیده است، صرف نظر از دیدگاه انسانی، بی ارزشی و پوچی وعده های مسئولان است که باعث آشفته گی هر ذهنی می شود.



عکس از ایلنا

آموزی آن را در دسترس مردم می گذاشتیم. این کاری است که نکرده‌اید. حال چه شده که در اقتصادی با نرخ بیکاری دستکم ۱۴ درصد و اجرای بسیار ضعیف قانون بیمه ی بیکاری، مانع خوداشتغالی سالم شهروندان می شویم؟ آیا تکلیف داریم تا مردم را به زور دچار لقمه ی حرام یا فقر نماییم؟ این در شرایطی است که اولاً بخشی از شاغلان نیز به دلیل عدم کفایت درآمدشان به این کارها روی می آورند و ثانیاً تحریم ها و شوک قیمت های انرژی، جمعی از کارگران دیروز را نیز به لیست بیکاران امروز اضافه کرده است.

کیست که نداند دستفروشی محصول اقتصاد ناسالم و تضاد شدید طبقاتی است. کیست که نداند فلان کس بواسطه ی دلالی روزانه صدها برابر دستفروشی به جیب می زند و به ریش همه می خندد...

از سوی دیگر و با توجه به کمبود فرصت های شغلی و بیکاری های موجود، قطعاً کوچک ترین وظیفه ی حکومت نگرفتن فرصت های خوداشتغالی است. این حق برای عموم مردم آن قدر بدیهی است که اگر نهادهای عمومی در شرایطی که نتوانسته اند فرصت و ابزار کار فراهم کنند، مجال خوداشتغالی سالم را بستانند، قطعاً مرتکب ظلم شده اند. پیامدهای ظلم فرادست به فرودستی که هیچ پناهی ندارد نیز روشن است؛ به ویژه اگر معیشت سالم را از فرودست بگیرد. کم ترین نتیجه ی این کار هدایت مردم به معیشت ناسالم و بدترین حالت، تکثیر فقر و حرمان است.

حال باید از شهرداری و دیگر نهادهای مسئول پرسید که حتی اگر ما بیکاری نداشتیم تنها زمانی می توانستیم مانع یک شیوه ی کسب درآمد شویم که شیوه های دیگر، اطلاعات آن و مهارت

عکس ماه

رعنا و نازنین، دختران سمیه مهری، قربانی اسیدپاشی که بر اثر زخم های ناشی از اسید درگذشت، در مراسم تشییع مادرشان در روستای همت آباد بم - عکس از مهر



پرونده‌ی ویژه؛

• **طناب دار، راه حل معضل مواد مخدر!؟**



اعدام؛ قتل دولتی و چرخه‌ی معیوب بازتولید خشونت



شاهد علوی

روزنامه نگار

که ”اگرچه دستانش از ابتذال شکننده‌تر“ است، اما پایان راه است. می‌توان از مرگ ترسید و با چشمان باز با آن رودرو شد، اما با این کار مرگ ذلیل نمی‌شود، جلاد از شجاعت قربانی می‌ترسد و چنین مواجهه‌ای او را تحقیر می‌کند، اما ”حقیقت تمام کننده“، با چشمان باز یا بسته به یکسان معامله می‌کند، مرگ نمی‌ترسد. مرگ بین جلاد و قربانی حائل می‌شود. کسی با شجاعت می‌میرد و کسی با ذلت می‌کشد، اما مرگ همان مرگ است، نه چیزی کم و نه چیزی بیش. پایان.

قدرت حاکم/زور برتر، کشتن را به انحصار خود در می‌آورد و کسانی که قواعد حاکم را نقض کرده‌اند، می‌کشد. چون راه‌های دیگر مجازات پرخرج هستند. اما مسئله فقط هزینه نیست، کشتن فرد خاطی، تخم ترس را در دل دیگران نیز می‌کارد. پیام روشن داستان این است: حاکم؛ قاطع، بی‌رحم و بی‌گذشت است و سر را به زیر افکندن و گردن به یوغش نهادن بهتر از به کام مرگ رفتن است.

اما چرا کشتن هم‌چنان تداوم می‌یابد؟ آیا پیام به خوبی منتقل نشده است یا محکوم به مرگ هنگام ارتکاب جرم اصلاً انتخاب دیگری نداشته است؟ و مهم‌تر از همه این که گاهی مجرم، سربدار سربلندی است که انتخاب کرده است گردن نهد و برای درافکندن نظامی نوین به قیمت جان‌ش به مصاف قوانین حاکم برود. مقدمات متفاوت است، اما نتیجه یکسان است: پیام روشن حاکم به اندازه‌ای که باید موثر نبوده است.

اما اعدام در شکل‌های تازه و به دلایل مختلف هم‌چنان تداوم یافته است. چرا در حالی که اعدام ارتکاب به جرم را کم نکرده است، هنوز برای جرایم بسیاری در بسیاری از کشورهای دنیا و از جمله در ایران برای جرایم مرتبط با مواد مخدر، مجازات اعدام اعمال می‌شود؟

موافقان اعدام

موافقان اعدام علاوه بر نقش بازدارندگی که به آن اشاره شد، به

حکم اعدام که اجرای آن متضمن سلب حیات از انسان است، مجازاتی بی بازگشت است. همین بی بازگشت بودن مجازات در شرایطی که همیشه این امکان وجود دارد که در قضاوت خطایی صورت گرفته باشد، این مجازات را به بدترین شیوه‌ی مجازات بدل می‌کند. اما این همه‌ی ماجرا نیست. نه استدلال مخالفان این اعدام به این ایراد بزرگ و بنیادی ختم می‌شود و نه موافقان با دستان خالی از استدلال به دفاع از ”قتل قانونی“ یکی دیگر برمی‌خیزند.

در این مقاله‌ی کوتاه می‌کوشم ضمن نگاه اجمالی به مجازات اعدام و آرای موافق و مخالف پیرامون آن، در پیوند با مسئله‌ی اعدام قاچاقچیان مواد مخدر در ایران و با توجه به احتمال لغو مجازات اعدام برای قاچاقچیان مواد مخدر، به جوانب حکم اعدام بپردازم و ناروا، غیرانسانی و مضر بودن این نوع مجازات را نشان دهم.

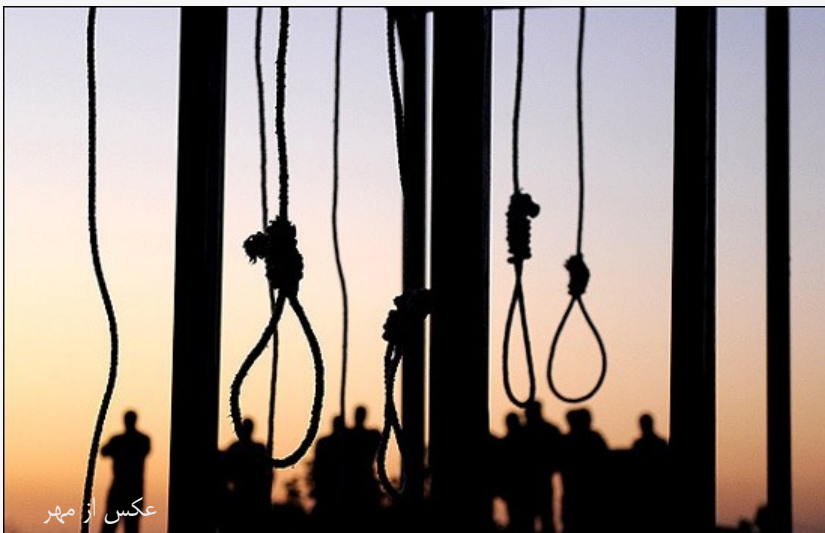
اعدام، یعنی کشتن دیگری به حکم قانون یا به امر قدرتی که حکم قانون دارد، سابقه‌ای به درازای عمر بشر دارد. همیشه منافع یا قراردادی وجود داشته است که نقض آن، موجب مجازات خاطی شود. کسی که خط قرمز، خط خون را رد کرده است، باید با خونس تقاص پس دهد. اعدام مجازاتی آسان و کم خرج است. تبری، طنابی، شمشیری و یا فقط یک بلندی و اراده‌ای برای کشتن. البته اگر امکانی فراهم بود می‌توان آتشی برافروخت یا از شیرهای گرسنه مدد جست.

بیانش آسان است و البته دهشتناکی موضوع این است که با این کلمات بی‌روح، می‌توان چنین به آسانی درباره‌ی واقعه‌ای نوشت

ناکارآمد آموزشی، نظام فاسد اقتصادی، نظام بیمار اجتماعی و سیاسی و فقر و بیکاری در جامعه ارتباط دارد. تا زمانی که با بهبود شاخص‌های زندگی و ایجاد اشتغال، میزان تقاضا برای مواد مخدر کنترل نشود، تجارت پر منفعت آن با جذب بخشی از همان نیروهای سرخورده‌ی جویای کار، رونق خواهد گرفت و این چرخه‌ی باطل هم‌چنان با تلفات بسیاری که از آسیب‌پذیرترین قشر جامعه می‌گیرد، خواهد چرخید.

نقش جبرانی؛ هرچند نقش جبرانی یا تلافی جویانه‌ی اعدام، اصولاً ناظر به موضوع قتل عمد است و با بحث ما در ارتباط با قاچاق مواد مخدر چندان مرتبط نیست، اما اشاره‌ای کوتاه به آن ضروری است. بنا بر این اصل، ادعا می‌شود که با گرفتن جان کسی که جان دیگری را گرفته است، حقی را که از مقتول نخست ضایع شده است با این قتل دوم جبران می‌کنیم.

این استدلال از بنیاد نادرست است زیرا در نهایت اعدام به خاطر قتل که در اسلام قصاص نامیده می‌شود، می‌تواند موجب تشفی خاطر آن دسته از بازمانده‌گان مقتول نخست گردد که تنها با کشتن قاتل دلشان آرام می‌شود، اما جان مقتول نخست با اعدام قاتل برنمی‌گردد. هیچ حقی با قصاص جبران نمی‌شود، آن کسی که مرده است دیگر زنده نمی‌شود. تنها نتیجه‌ی قصاص تقویت خشونت عریان در جامعه و مشروعیت بخشیدن به قانون بدوی "چشم در برابر چشم" است.



عکس از مهر

نقش جبرانی و نقش امنیتی مجازات اعدام اشاره می‌کنند. **نقش بازدارندگی؛** سیر صعودی میزان ارتکاب به جرایمی که حکم اعدام دارند، حاکی از آن است که باید درباره‌ی نقش بازدارندگی اعدام تأمل بیش‌تری کرد. در پیوند با مجازات اعدام برای خرید و فروش و قاچاق مواد مخدر، چنان‌که پیش‌تر اشاره شد یا مجرمان نمی‌دانند مجازات کار خلافی که مرتکب می‌شوند اعدام است، یا روزه‌هایی در نظام قضایی یافته‌اند و به امید بهره‌برداری از آن روزه‌ها و فرار از اعدام در صورت دستگیری، جرمی با مجازات اعدام مرتکب می‌شوند. گاهی هم فرد خلاف کار می‌داند هم احتمال گیر افتادنش وجود دارد و هم با گیر افتادن، اعدامش حتمی است، اما این دانسته‌ها تاثیری در کار خلافی که انجام می‌دهد، نمی‌گذارد. همین نکته‌ی سوم به نظرم راه‌گشا است.

نکته این است که اگرچه مجازات در هر صورت، واجد حدی از بازدارندگی است و ترس از مجازات، هرچه که باشد، مانع از انجام بسیاری از کارها می‌شود، اما بازدارندگی مجازات نه همیشه موثر است و نه اصولاً به تنهایی معنای درستی دارد. بازدارندگی مجازات زمانی به درستی، حداکثر بازده مورد نظر را به دنبال خواهد داشت که با عامل‌های دیگر بازدارنده تقویت شود. سایر عوامل بازدارنده، باید در نظام اجتماعی و اقتصادی جامعه موجود باشد و وقتی این عوامل وجود ندارند یا درست کار نمی‌کنند، نمی‌توان انتظار داشت با مجازات مجرم، میزان ارتکاب به جرم کم

شود. حداقلی از تأمین اجتماعی، بهداشت و آموزش رایگان، در دسترس بودن شغل و تضمین حداقل حقوق برای یک زندگی شرافتمندانه از عواملی است که فرد را تا حد زیادی از ارتکاب جرم برای سیر کردن شکم و یا شهوت یک شبه پولدار شدن باز می‌دارند.

در تمام سال‌های پس از انقلاب بهمن ۵۷، میزان گرایش به مصرف مواد مخدر هر سال بیش‌تر شده است و در نتیجه تجارت آن هم رونق بیش‌تری گرفته است. بخشی از بازار پر رونق مصرف مواد مخدر به نظام

نقش امنیتی؛ در توضیح نقش امنیتی اعدام گفته‌اند که در نتیجه‌ی کشتن قاتلان یا مجرمان خطرناکی که حکمشان اعدام است، جامعه ایمن تر و پاک تر می‌شود. این استدلال نیز ریشه در آب دارد، زیرا اگرچه قاتلان ممکن است در صورت زنده بودن دوباره مرتکب قتل شوند، اما تنها راه بازداشتن آن‌ها از قتل دوباره، کشتن آن‌ها نیست. می‌توان یک قاتل را که بیم می‌رود دوباره دست به جنایت بزند، برای ابد در زندان نگه داشت و جامعه باید هزینه‌ی زندانی بودن او را پرداخت کند. زیرا فرد مجرم در نهایت محصول جامعه و مناسبات زندگی اجتماعی است و جامعه باید هزینه‌ی اقدامات و محصولات خود را پرداخت کند.

در مورد سایر مجرمان نیز همین استدلال معتبر است. با کشتن قاچاقچی مواد مخدر، با توجه به فراهم بودن زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی، فرد دیگری بلافاصله جایگزین او می‌شود. علت قاچاق مواد مخدر، بی‌خطر بودن این کار نیست که با کشتن قاچاقچی این کار را پرخطر کنیم. با کشتن قاچاقچی نیز، جامعه‌ای که تقاضای بالایی برای مصرف مواد مخدر دارد، ایمن تر نمی‌شود. نتیجه‌ی ادامه‌ی این روند، تنها بیش‌تر شدن صف کسانی است که باید به خاطر قاچاق مواد مخدر اعدام شوند. آمار اعدام‌ها در این رابطه و واقعیت جامعه‌ی ایران هم موید همین ادعاست.

مخالفان اعدام

مخالفان اعدام علاوه بر تاکید بر جنبه‌های عمومی ناکارآمدی مجازات اعدام که در بالا به آن اشاراتی شد، تمرکز بالایی هم بر حقوق فردی قربانی در مسئله‌ی اعدام دارند. یکی از موارد در این پیوند، دردناک بودن و وحشیانه بودن مجازات اعدام است. جامعه آگاهانه و با تصمیم قبلی، یکی از شهروندان خود را می‌کشد، یعنی بالاترین درد ممکن را بر او اعمال می‌کند. مجازاتی بی‌بازگشت در شرایطی که احتمال اشتباه در محاسبات پلیس و تشکیک در اسناد به دست آمده، همیشه وجود دارد.

مخالفان اعدام همیشه راه‌های جایگزین مجازات را پیشنهاد می‌کنند. مسئله‌ی مخالفان اعدام، ابداً اصل مجازات مجرمان نیست. مسئله‌ی اصلی، شیوه‌ی اعمال مجازات و مجازاتی است

که تعیین می‌شود.

به طور خلاصه مخالفان اعدام، مخالف کشتن هستند و فرقی نمی‌کند این کشتن با حکم چه کسی و به چه دلیلی صورت می‌گیرد. آن‌ها استدلال می‌کنند که مجازات اعدام در واقع، تجاوز به حقوق بنیادی انسان است. (اصول سوم و پنجم اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر). آن‌ها هم‌چنین با اعدام مخالف هستند چون آن را مجازاتی دردناک می‌دانند که از زمان صدور حکم تا اجرا، رنج و آزار روحی و روانی زیادی را بر محکوم تحمیل می‌کند، آزاری که مصداق شکنجه است.

مجازات اعدام هم‌چنین فرصت بهتر شدن و جبران واقعی را از مجرمی می‌گیرد که به هر دلیلی که مرتکب جرم شده باشد، هنوز انسان است و باید شانس برای عوض شدن، اصلاح و متفاوت بودن به او داده شود.

اعدام در دنیا

اکنون در ۵۸ دنیا هنوز حکم اعدام برای جرایم متنوعی صادر و اجرا می‌شود. در ۹ کشور این حکم تنها برای قتل و آن هم در مواردی خاص صادر می‌شود. در ۳۵ کشور دنیا هم هرچند حکم اعدام هنوز به لحاظ قانونی نافذ است، اما بیش از ده سال است این حکم برای هیچ مجرمی صادر نشده است. در ۱۰۶ کشور دنیا هم حکم اعدام به طور کلی و مطلق از قوانین حذف شده است و هیچ مجرمی فارغ از نوع جرمی که مرتکب شده است، به اعدام محکوم نمی‌شود.

اعدام در ایران

نرخ اعدام در ایران بالاست و با توجه به رقم کلی اعدام سالانه می‌توانیم بگوییم، تقریباً هر روز، شاهد ۲ مورد اجرای حکم اعدام هستیم. اعدام با روش‌های بی‌رحمانه و به دلایل سیاسی و مذهبی، ایران را به کشوری استثنایی در این رابطه بدل کرده است. مورد ایران در دنیا استثنایی است، زیرا در ایران به دلیل ارتکاب اعمالی افراد را اعدام می‌کنند که در بسیاری از کشورهای دنیا، این اعمال اصلاً اعمالی مجرمانه به شمار نمی‌روند. مواردی هم چون ارتباط جنسی خارج از ازدواج برای زن و مرد

مخدر جای چندانی برای افتخار به کشتن قانونی انسان‌ها به دلیل جرایم مرتبط با مواد مخدر باقی نمی‌ماند. زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی منجر به افزایش جرایم مرتبط با مواد مخدر هنوز در جامعه وجود دارد و با اعدام درمانی نمی‌توان انتظار داشت مشکلی حل شود.

اما همه‌ی خبرها به این بدی نیست. گاهی نوری کم سو در انتهای تونلی تاریک دیده می‌شود و این خودش امید بخش می‌شود. سخنگوی کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس ایران با اشاره به قانون آیین دادرسی کیفری که از تیرماه سال جاری (۱۳۹۴) اجرایی می‌شود، از کاهش مجازات جرایم مواد مخدر در این قانون خبر داده بود. از سوی دیگر به گزارش ایرنا، به تازگی محمد جواد لاریجانی دبیر ستاد حقوق بشر قوه‌ی قضاییه از احتمال تغییر قوانین مربوط به اعدام قاچاقچیان مواد مخدر خبر داده بود. ولی گفته می‌شود تا کنون لایحه‌ی پیشنهادی ستاد حقوق بشر در این مورد به مجلس ارائه نشده است.

باید امیدوار بود لایحه‌ی پیشنهادی این ستاد برای مجرمان مواد مخدر متضمن پیشنهادهایی در زمینه کاهش مجازات اعدام برای مجرمان مواد مخدر نیز باشد. کاهشی که با استقبال بسیاری مواجه خواهد شد و این امید را دامن می‌زند که به تدریج مجازات‌های جایگزین اعدام در این حوزه، بر حجم بالای اعدام پیشی بگیرد.

متاهل، تغییر دین، همجنس‌گرایی مردان برای بار نخست و همجنس‌گرایی زنان برای بار سوم و نوشیدن مشروبات الکلی برای بار سوم در ایران می‌تواند منجر به صدور حکم اعدام شود. یادآوری کنم که هیچ کدام از این موارد بالا در بسیاری از کشورهای دنیا، اصلاً جرم به حساب نمی‌آیند.

اعدام در ایران هم چنین اقدامی سیاسی است، زیرا دادگاه‌ها به شدت تحت تاثیر فضای سیاسی جامعه هستند، قضات ارتباط نزدیکی با ماموران امنیتی دارند و در مورد زندانیان سیاسی هم، این ماموران امنیتی هستند که احکام دلخواه خود را به قضات دیکته می‌کنند. به این ترتیب، ایران مفاد ماده‌ی ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را هم که به آن پیوسته است، نقض کرده و جزو معدود کشورهایی است که برای فعالیت‌های سیاسی مخالف و باورهای مذهبی متفاوت، حکم اعدام صادر کرده و آن را اجرا می‌کند.

لغو مجازات اعدام برای قاچاقچیان مواد مخدر موضوعی است که قرار است سال ۲۰۱۶ بار دیگر در میان اعضای سازمان ملل متحد مورد بحث و بررسی قرار گیرد و در صورت توافق به عنوان یک اصل از سوی سازمان ملل پذیرفته و اجرا شود. دولت ایران بارها در طی موضع‌گیری‌های مختلف، مخالفت خود را با حذف مجازات اعدام برای قاچاقچیان مواد مخدر اعلام کرده است. در اطلاع‌رسانی‌های رسمی، اجرای بیش از ۲ هزار مورد اعدام به

دلیل جرایم مرتبط با مواد مخدر تایید شده است. وزیر امور خارجه‌ی ایران هم در گفتگویی با بی‌بی‌سی از اعدام به دلیل قاچاق مواد مخدر دفاع کرده و مقابله‌ی ایران با معضل مواد مخدر را قابل افتخار دانسته است.

اما آیا واقعاً اعدام کردن قاچاقچیان مواد مخدر به عنوانی راهی برای حل معضل مواد مخدر جای افتخار دارد؟ به نظرم با توجه به عدم کاهش در سو مصرف مواد مخدر و افزایش معاملات مواد



عکس از فارس

محمود امیری مقدم: اعتراف کردند که اعدام شیوهی درست مبارزه با مواد مخدر نیست



گفتگو از فرناز کمالی

صلح آمارهای موجود در این زمینه را که اکثراً به واسطه‌ی تلاش‌های سازمان‌ها و نهادهای حقوق بشری ارائه می‌شود، تا چه حد می‌توان جامع و کامل ارزیابی کرد؟ منظور این است که احتمال این که اعدام‌هایی هم به صورت مخفیانه صورت بگیرد، چقدر است؟

به طور میانگین بین ۴۰ و ۶۰ درصد اعدام‌های گزارش شده توسط سازمان‌های حقوق بشری، توسط منابع رسمی اعلام می‌شوند و نیمه‌ی دیگر اعدام‌ها توسط منابع غیر رسمی تایید و گزارش می‌شوند سال گذشته در بیش از ۱۸ زندان مختلف اعدام‌هایی صورت گرفت که توسط منابع رسمی اعلام نشد. با توجه به دشواری‌هایی که گزارش‌گران حقوق بشر در ایران با آن مواجه هستند و محدودیت‌هایی که وجود دارد می‌توان تخمین زد که تعداد واقعی اعدام‌ها بسیار بالاتر از آمار گزارش شده توسط سازمان‌های حقوق بشری است.

صلح به نظر شما تا چه میزان می‌توان امید داشت که طرح حذف اعدام جرایم مربوط به مواد مخدر که تقریباً اولین بار به طور جدی از سوی محمدجواد لاریجانی مطرح شد، با توجه به این که بسیاری از مسئولین با آن علناً مخالفت کرده‌اند، عملی شود؟

صحبت‌های جواد لاریجانی در ماه دسامبر ۲۰۱۴ مبنی بر ناراحتی حکومت از تعداد بالای اعدام‌های مربوط به مواد مخدر و نیاز به تغییر در قانون، کاملاً با صحبت‌های ۹ ماه قبل ایشان متفاوت است. در ماه مارس ۲۰۱۴ جواد لاریجانی با اشاره به اعدام‌های مربوط به مواد مخدر گفته بود: "ما انتظار داریم جهان برای خدمت عظیمی که به بشریت کرده ایم، سپاسگزار باشد. متأسفانه سازمان‌های بین‌المللی به جای خشنودی و تشویق ایران فقط از افزایش آمار اعدام در ایران، که ناشی از رویارویی قاطعانه با جرایم مواد مخدر است، به عنوان موتور برای حمله‌های حقوق بشری به جمهوری اسلامی ایران استفاده می‌کنند." حال صحبت‌های جدید ایشان فقط یک مانور سیاسی بوده یا این که واقعاً نشانی از تغییر رویه‌ی حکومت جمهوری اسلامی است، هنوز مشخص نیست. در این چند ماه ما کاهشی در تعداد این اعدام‌ها مشاهده نکرده ایم. از طرفی دیگر وزیر کشور اخیراً گفته است که قوه‌ی قضاییه نباید به "قاچاقچیان مواد مخدر رحم کند" و ستاد مبارزه با

دکتر محمود امیری مقدم، متولد سال ۱۳۵۰ در کرمان و استاد دانشکده‌ی پزشکی اسلو نروژ است که رساله‌ی دکترای وی در رشته‌ی مغز و اعصاب به عنوان بهترین تحقیق در رشته‌ی پزشکی شناخته شده و به همین دلیل از پادشاه نروژ جایزه گرفته است.

دکتر امیری مقدم بنیان‌گذار سازمان حقوق بشر ایران است که تاکنون تلاش‌های گسترده‌ای در خصوص ارتقای حقوق بشر در ایران و خاصه مسئله‌ی مبارزه با اعدام‌ها انجام داده است. در این شماره از خط صلح، علاوه بر مرور آمار اعدام‌های جرایم مربوط به مواد مخدر در ایران و میزان بازدارندگی چنین مجازاتی در عمل، از وی پرسیده‌ایم با توجه به این که مجازات اعدام، عملاً از تعداد مواد مخدر، قاچاق و مصرف آن کم نکرده است، چطور کماکان بر وجود چنین مجازاتی، پافشاری می‌شود و آیا می‌توان امید داشت با توجه به اظهارات اخیر محمدجواد لاریجانی، دبیر ستاد حقوق بشر قوه‌ی قضاییه‌ی جمهوری اسلامی، طرح حذف اعدام‌های چنین جرایمی در کشور، عملی شود؟

صلح جناب امیری مقدم، اساساً چند درصد از اعدام‌ها در ایران، مربوط به جرایم مواد مخدر است؟

طبق گزارش‌های سالانه‌ی اعدام سازمان حقوق بشر ایران در پنج سال گذشته، بین ۵۰ تا ۸۰ درصد اعدام‌های سالانه به دلیل اتهامات مربوط به مواد مخدر بوده است. در سال ۲۰۱۱ این حدود ۸۰ درصد از ۶۷۶ اعدام و در سال ۲۰۱۴ میلادی ۳۶۲ نفر از ۷۵۳ فرد اعدام شده یعنی حدود ۵۰ درصد از اعدام‌ها مربوط به کسانی بود که به اتهام جرائم مربوط به مواد مخدر به مجازات مرگ محکوم شده بودند. می‌توان گفت که سالانه چند صد نفر در ایران بر اساس این اتهامات اعدام می‌شوند و این بالاترین تعداد اعدام مربوط به جرائم مربوط به مواد مخدر در جهان می‌باشد.

صالح وقتی مجازات اعدام، عملاً از تعداد مواد مخدر، قاچاق و مصرف آن کم نکرده است، چطور کماکان بر وجود چنین مجازاتی، پافشاری می‌شود؟

به عقیده‌ی من هدف اصلی حکومت از اعدام، مبارزه با جرم نیست. حکومت ایران از اعدام به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارش برای ایجاد رعب و وحشت بین مردم استفاده می‌کند.

بررسی اعدام‌های ۱۰ سال گذشته توسط سازمان حقوق بشر ایران نشان می‌دهد که، یک ارتباط معنی دار بین تعداد اعدام‌ها و تحولات سیاسی وجود دارد؛ وقتی که حکومت نیازش به ایجاد ترس در جامعه بیشتر می‌شود، تعداد اعدام‌ها هم بالا می‌رود، ولی وقتی که توجه جامعه‌ی جهانی به مسائل داخل ایران است و حکومت نیاز به مشارکت مردم دارد، مثل دو هفته قبل از انتخابات ریاست جمهوری، تعداد اعدام‌ها کاهش می‌یابد. به نظر می‌رسد که اعدام بیش از این که ابزاری برای مقابله و پیشگیری از جرم باشد، وسیله‌ای برای ادامه‌ی بقای حکومت است.

صالح در صورت عملی شدن این طرح، به نظر می‌رسد که مجازات‌های جایگزین برای

متهمان در نظر گرفته شود؛ کما این که برخی مسئولان قضایی در ایران هم، در این خصوص اظهار نظر کرده‌اند. شما فکر می‌کنید مجازات‌های جایگزین، چه نوع مجازات‌هایی خواهند بود؟

خب من امیدوارم که حکومت در سیاست اعدام تجدید نظر کند و برای جرائم مربوط به مواد مخدر مجازات جایگزین در نظر گیرد؛ هر چند که ایران هیچ یک از توصیه‌های مربوط به اعدام را در بررسی ادواری حقوق بشر (یو پی آر) نپذیرفت. ولی اگر حکومت ایران واقعاً اراده به تغییر سیاست خود در قبال اعدام کند و این طرح عملی شود تجربیات زیادی

مواد مخدر هم صحبت‌های آقای لاریجانی را به نحوی رد کرده؛ ولی با این وجود، این که یک مقام رسمی جمهوری اسلامی صحبت از تغییر قانون برای کم کردن اعداهای مربوط به مواد مخدر می‌کند، مثبت است. می‌توان گفت که جمهوری اسلامی برای اولین بار "اعتراف" کرده است که اعدام شیوه‌ی درست مبارزه با قاچاق مواد مخدر نیست. و در عین حال این صحبت‌ها نشان می‌دهند که انتقاد از سیاست اعدام برای مبارزه با مواد مخدر از خطوط قرمز نظام به شمار نمی‌آید و وکلا، خانواده‌های زندانیان و نهادهای جامعه‌ی مدنی، می‌توانند این گفتمان را ادامه دهند.

صالح اعدام در چنین جرایمی، تا چه حد می‌تواند نقش بازدارنده داشته باشد؟

در این ۳۰ سال که حکومت، سیاست اعدام برای اتهامات مربوط به مواد مخدر را پیش برده است، هیچ گونه مدرکی ناشی از تاثیر پیش‌گیرنده‌ی مجازات اعدام بر جرائم مربوط به مواد مخدر وجود ندارد. هم قاچاق مواد مخدر بیش تر شده و هم تعداد معتادین به مواد مخدر رو به افزایش است...



مبنی بر استفاده از مجازات جایگزین در کشورهای دیگر وجود دارد که ایران می‌تواند از آن‌ها استفاده کند...

صالح به نظر خود شما، اساساً چه مجازات‌هایی را می‌توان در رابطه با جرایم مربوط به مواد مخدر در نظر گرفت که علاوه بر این که نقض حقوق بشر به حساب نیاید و انسانی باشد، نقش بازدارندگی بالایی هم داشته باشد و این که کشورهای دیگر، در این رابطه چه قوانینی دارند؟

به نظر من راه حل مسئله‌ی قاچاق مواد مخدر ریشه‌ای و طولانی مدت است. کسانی که به اتهام قاچاق مواد مخدر اعدام می‌شوند، اغلب از بین ضعیف‌ترین اقشار جامعه هستند که به دلیل فقر دست به چنین کارهایی می‌زنند. به همین دلیل همراه با مجازات جایگزین برای مجرمین مواد مخدر، دولت باید در فکر حل مسائل اقتصادی مردم باشد که این خود یک موضوع بزرگ و مهم است. این جا صحبت را فقط به مجازات محدود می‌کنیم. هدف اصلی از مجازات، پیش‌گیری از تکرار جرم توسط فرد مجرم، آموزش به جامعه و اصلاح مجرم و بازگرداندن او به عنوان فردی مفید به

جامعه باید باشد. به نظر من حبس و آموزش و کار آموزی در دوران حبس در زندان در کشورهای پیشرفته نتایج مثبتی داشته است و تجارب این کشورها باید به عنوان الگو استفاده شوند. بعضی‌ها فکر می‌کنند که زندان برای این مجرمین مجازات آسانی است، در حالی که حبس و سلب آزادی یکی از دشوارترین مجازات‌هاست. مجازات که حتماً قرار نیست غیر انسانی باشد که تاثیر پیش‌گیرانه داشته باشد؛ بر عکس در کشورهایی که از مجازات‌های خشن و غیر انسانی مثل اعدام استفاده می‌کنند، میزان جرم پایین‌تر از کشورهایی که مجازات اعدام را لغو کرده اند نیست، بلکه در بسیاری موارد حتی بالاتر است.

جناب دکتر، در پایان

صالح

اگر نکته‌ی دیگری در این خصوص مد نظرتان است، بفرمایید... در پایان من فکر می‌کنم حال که مقامات رسمی حکومت پذیرفته اند که اعدام جوابگوی مسئله‌ی مواد مخدر نیست و صحبت از تغییر قانون به میان آورده اند، مردم، خانواده‌ها و گروه‌های جامعه‌ی مدنی نباید اجازه دهند که این موضوع به همین جا خاتمه یابد. باید این صحبت را در مطبوعات، خیابان‌ها، دانشگاه‌ها، شبکه‌ها و دیگر ملاء اجتماعی ادامه دهند و از طریق راه‌اندازی کمپین‌ها و فعالیت‌های دیگر گفتمان اعدام را به یکی از گفتمان‌های اصلی در جامعه تبدیل کنند.

مردم عادی نباید تاثیر کارهای خود را دستکم بگیرند. تغییرات بنیادین فقط در صورتی که همه‌ی مردم مشارکت کنند، به وجود می‌آید.

صالح ممنون از وقتی که در اختیار ما گذاشتید.



اعدام قاچاقچیان مواد مخدر، عملی خلاف شریعت و فقه



حسن یوسفی اشکوری

محقق و دین شناس

مقدمه- کلیات

می دانیم که در مجازات های اسلامی و قوانین کیفری فقه، مجازات ها به دو بخش حدود و تعزیرات تقسیم می شوند. حدود قوانینی هستند که در قرآن و سنت معتبر نبوی روشن بیان شده اند و به اصطلاح نص اند و تعزیرات مجازات هایی هستند که در شرع حکم ثابت و روشنی ندارند و قاضی (حاکم شرع) خود با رعایت قواعدی چون تناسب جرم و مجازات و لحاظ کردن مصالح و مفاسد دیگر، مجازاتی برای مجرمین در نظر می گیرد و البته این مجازات ها باید از حدود پایین تر باشند.

در قلمرو بخش حدود اگر قرار بر سند دینی قرآن باشد، در قرآن برای چهار جرم مجازات تعیین شده است: سرقت، محاربه، قصاص و زنا. اما در فقه، که از قرن دوم بنیاد یافت و به تدریج تا قرن پنجم در اهل سنت و در شیعه تا قرن هفتم و بعدتر نیز توسعه یافت، برای انواع جرایم انواعی مجازات تعیین شده است.

اما در باب حکم اعدام و قتل؛ در میان مجازات های قرآنی مورد اشاره دو مورد مجازات قتل و اعدام داریم یکی در باب قصاص نفس (مأذنه آیه ی ۴۵) و یکی نیز درباره ی مجازات محارب (موضوع آیه ی ۳۳ مؤذنه) است که یکی از چهار نوع مجازات برای محاربین است و به طور انتخابی انجام می شود. البته یک مورد دیگر نیز هست که در آیات ۶۰-۶۲

سوره ی احزاب بدان اشاره شده است. در این آیات گفته شده است که منافقانی که در قلب هایشان مرض است و شایعه پراکنی می کنند، هرکجا که آن ها را یافتید بکشید ایشان. در فقه البته برای زناکاران اعدام از طریق سنگسار (رجم) و برای لواط کاران مجازات از کوه پرت شدن نیز در نظر گرفته شده است. احتمالاً موارد دیگری هم هست و من اکنون به یاد نمی آورم.

در هر حال آن چه مسلم است این است که در فقه و شریعت اسلامی مواردی از مجازات اعدام وجود دارد ولی در این باب

از دو منظر ملاحظاتی را مطرح می کنم تا دیدگاه های مختلف (البته به کوتاهی) روشن و با هم مقایسه شوند. این دو دیدگاه عبارت اند از: منظر فقه سنتی و دیدگاه اسلام نواندیشانه و روشنفکری.

الف- مجازات اعدام از منظر فقه سنتی

در این قسمت می کوشم در چهارچوب فقه سنتی و رایج و دیدگاه ویژه ی فقهی و فقیهان در باب مجازات اعدام تأمل کنم. نخست این که موارد یاد شده وضعیت یکسانی ندارند. مثلاً حکم مجازات محارب انتخابی است یعنی یکی از چهار گزینه ی اعدام است و این سخن بدان معناست که هیچ الزامی بر صیلب (دار) کشیدن مجرمین نیست و می توان از گزینه های دیگری هم استفاده کرد. در مورد تهدید به قتل شایعه پراکنان بیمار دل، روشن است که نص قرآن حکم فقهی و جزایی نیست، بلکه صرفاً یک تهدید است و حداکثر جواز اعدام این شمار افراد است و نه جعل حکم جزایی و قضایی و به همین دلیل است

که پیامبر، خود هرگز مناققان شایعه پراکن و مخالف را نه با اعدام و نه با مجازات های دیگر مجازات نکرد و بعدها فقیهان نیز از آن حکم شرعی استنباط نکرده اند. از کوه پرت کردن لواط کاران نیز چند گزینه ای است و تازه از کوه پرت شدن نیز می تواند به گونه ای ترتیب داده شود که منتهی به مرگ نشود.

در این میان مواردی چون احکام قصاص و سنگسار و مرتد و ساب النبی، از دو جهت بین آن ها نیز تفاوت و تمایز دیده می شود. اول این که فقط مجازات قصاص در قرآن است و حکمی (اعم از

می دانیم که نواندیشان مسلمان با رویکرد تاریخی-انتقادی به اسلام و فقه سنتی، اکنون به این جمع بست رسیده اند که احکام اجتماعی شریعت اسلام (احکام فردی و عبادات البته از منطق درونی دیگری پیروی می کنند) اساساً و بالذات تغییرپذیراند مگر خلافتش ثابت شود و این بر خلاف دیدگاه فقیهان است که مدعی اند که احکام شریعت ثابت و لایغیراند مگر خلافتش ثابت شود. البته طبق دیدگاه اینان، تشخیص خلاف و راه حل آن ها نیز در چهارچوب اجتهادهای مجاز خودشان و با ترتیباتی چون احکام اولیه-ثانویه و یا حکم حکومتی و در پاره ای موارد اجتهاد مجاز روا و ممکن خواهد بود.

اعدام و هرچیز دیگر) برای زناکار و لواط کار و مرتد و ساب النبی در قرآن وجود ندارد و از این رو جای چون و چرا دارند و دوم این که از موارد یاد شده، تنها حکم قصاص است که ماهیت شخصی دارد و بقیه ی موارد کاملاً در قلمرو حقوق دولت و حکومت قرار دارند و این بدان معناست که دولت می تواند چنین احکامی را اجرا بکند و یا بنا به مصالحی اصلاً اجرا نکند و یا مجازات های دیگری (مانند زندان) را اعمال کند.

از حدود گذشته، در باب تعزیرات، روشن است که دست دولت و دستگاه قضایی کاملاً باز است و می تواند برای انواع جرایم طیفی گسترده و مناسب و عادلانه از کیفرها را در نظر بگیرد و اجرا کند. با توجه به این نکات می توان نتیجه گرفت که در چهارچوب فقه و اجتهاد سنتی، تنها موردی که حکم اعدام ماهیت فردی و شخصی دارد حق قصاص نفس است و به همین دلیل است که حکومت جمهوری اسلامی استدلال می کند که نمی تواند به جای ولی دم تصمیم بگیرد و لذا تاکنون قصاص در جمهوری اسلامی (و حتی در رژیم قبل) قاطعانه اجرا شده و می شود. اما همین حکم قصاص نیز با اما و اگرهایی همراه است که به زودی بدان اشاره خواهد شد.

ب- مجازات اعدام از منظر اسلام نواندیشانه

می دانیم که نواندیشان مسلمان با رویکرد تاریخی-انتقادی به اسلام و فقه سنتی، اکنون به این جمع بست رسیده اند که احکام اجتماعی شریعت اسلام (احکام فردی و عبادات البته از منطق درونی دیگری پیروی می کنند) اساساً و بالذات تغییرپذیراند مگر

خلافش ثابت شود و این بر خلاف دیدگاه فقیهان است که مدعی اند که احکام شریعت ثابت و لاغیراند مگر خلافش ثابت شود. البته طبق دیدگاه اینان، تشخیص خلاف و راه حل آن ها نیز در چهارچوب اجتهادهای مجاز خودشان و با ترتیباتی چون احکام اولیه-ثانویه و یا حکم حکومتی و در پاره ای موارد اجتهاد مجاز روا و ممکن خواهد بود. نواندیشان مسلمان دین و شریعت و قرآن را نه منبع مشروعیت بخش قدرت سیاسی می دانند و نه منبع تقنین. دولت و قدرت سیاسی با آرای مردم مشروعیت پیدا می کند و قانون نیز از طریق کارشناسان و پارلمان و نمایندگان مردم مشروعیت می یابد و لازم الاجرا می شود (چنان که اقبال لاهوری در حدود هشتاد سال پیش چنین پیشنهاد کرد). به عبارت دیگر، دولت و قانون عرفی اند و نه شرعی. همان گونه محمد عبده در حدود صد و پنجاه سال قبل تصریح کرد حکومت منشاء مدنی دارند و نه شرعی.

با عنایت به دیدگاه کلان یاد شده در اسلام نواندیشانه و اصلاحی، به طور خاص مجازات اعدام برای هر نوع جرمی، در قلمرو عرف کارشناسان قرار می گیرد و این کارشناسان اند که به استناد علم و عقل و تجربه تشخیص می دهند که اولاً، کیفری چون اعدام برای جلوگیری از جرائم (مثلاً قتل و یا مواد مخدر) مفید اند و یا حتی مضر و ثانیاً، و مهم تر، این که اصولاً گرفتن جان آدمیزاد و قطع حیات یک انسان (ولو جانی ترین فرد) مجاز است و یا نه. این نوع نگاه به انسان و حقوق بشری و انسانی، صد البته جدید است و در گذشته در میان مسلمانان (مانند دیگر جوامع غربی و شرقی) رایج نبوده است. شاید امروز هنوز تمام متفکران

نواندیش مسلمان (حداقل به صراحت) از لغو حکم اعدام حمایت نکرده باشند اما حداقل این است که این فکر دارد قوت می گیرد ولی در این که قانون گذاری یک نهاد عرفی است و از قلمرو شرع و متولیان شریعت یعنی فقیهان خارج است و همین طور برای جرایمی چون ارتداد و زنا و لواط و سب البنی و محاربه و مانند آن ها اشد مجازات (یعنی اعدام و گرفتن حق حیات از افراد) نه عاقلانه است و نه عادلانه و نه اخلاقی، اختلاف چندانی وجود ندارد.

البته این نواندیشان هر کدام از حدود صد و پنجاه سال قبل تا حال علی قدر مراتبهم در



لازم است آن مصالح را رعایت کند و از این رو وقتی دولتی تشخیص داد حتی استفاده از حق شخصی اولیای دم نیز به زیان جامعه است، به حکم عقل و شرع، حق دارد حکم اعدام در باب قصاص نفس را هم به کلی لغو کند و این نه خلاف عقل است و نه خلاف عرف و نه خلاف شرع. مگر سیره عقلا، که این همه فقیهان و مجتهدان روی آن تأکید دارند، جز این است؟ البته در این میان حکومت می‌تواند هم از اصل عفو و رحمت، که بیش از انتقام و قصاص مورد توجه قرآن بوده است، و نیز مجازات جانشین شرعی دیگر یعنی دیه برای تعامل با اولیای دم و اقتناع آنان استفاده کند و حتی در صورت نیاز خود متقبل دیه بشود و از حق حکومتی خود استفاده کند و قاتل را مدتی در حبس نگه دارد تا حقی ضایع نشود و حداقل موجب تشفی اولیای دم گردد. شگفت این است که در جمهوری اسلامی و در نظام فقهی ناب، قاتل، هم سال‌ها در حبس می‌ماند و هم در نهایت قصاص می‌شود و جانش را از دست می‌دهد و این خلاف شریعت است که فقط قصاص را مجاز دانسته است. اگر قرار باشد حکومت حق داشته باشد خلاف شرع کند (که مرتب مرتکب می‌شود)، چرا اصل مجازات اعدام را تغییر ندهد و به وضعیت عادلانه‌تر و انسانی‌تر نزدیک نشود؟ کدام عقل و عرف و شرع مجاز می‌داند که به ازای نابودی یک انسان، هرچند به ناحق، انسانی دیگر نابود شود و به ازای داغدار شدن یک خانواده، خانواده‌ای دیگر نیز داغدار و در ازای بی سرپرست شدن خانواده‌ای، خانواده‌ای دیگر نیز بی سرپرست شود؟! از آن مهم‌تر و شگفت‌تر اعدام انبوه و بی حساب مجرمان مواد مخدر است که نه در شریعت و فقه جایی دارد و نه در علم و عقل متعارف بشری؛ چرا که حداقل این است که علم و تجربه نشان می‌دهد که چنین مجازاتی تاکنون نه تنها مانع گسترش مواد مخدر نشده است، بلکه زیان‌هایی متعددی در پی داشته و این را گاه مسئولان جمهوری اسلامی نیز بدان اذعان کرده‌اند؛ در این صورت، چه اصراری بر این سنت شکست خورده است؟ در باب مجازات مرگ

این باب هم از منظر بیرون دینی و هم درون دینی بحث‌های فراوانی کرده و به انواع استدلال تمسک بسته‌اند که می‌توان به آثار مکتوب آنان مراجعه کرد.

از باب نمونه با رعایت اصل حجیت اساسی قرآن در معرفت دینی نواندیشان، اینان مجازات مرگ برای مرتد و ساب‌النبی و زنا و لواط را نه تنها قرآنی نمی‌دانند بلکه کاملاً خلاف نصوص و به ویژه خلاف اصول و مبانی مسلم دیگر قرآنی و اسلامی (مانند اصولی چون آزادی عقیده و مدارا و تناسب جرم و مجازات) می‌شمارند و اخیراً از منظر اخلاقی نیز نقدهایی جدی بر این نوع نگرش و اجتهاد فقیهانه وارد کرده‌اند. افزون بر آن، در باب حدود و دیات و نیز تعزیرات، ابهامات زیادی در قرآن و به ویژه در روایات و احادیث، که دستمایه‌ی اصلی فقیهان در اجتهاد و فقه است، وجود دارد و اغلب استنادات فقیهان در مورد احکام سنگسار و ارتداد و ساب‌النبی، حتی از نگاه کاملاً درون دینی و علم الحدیث، مخدوش و بی اعتبار می‌نماید. در این باب حتی برخی فقیهان سنتی نیز مناقشات زیادی مطرح کرده‌اند و این نوع احکام را نادرست و خلاف شرع شمرده‌اند (از جمله بنگرید به دیدگاه‌های غروی اصفهانی، صالحی نجف آبادی، صادقی تهرانی، مصطفی محقق داماد، احمد قابل و محسن کدیور).

اما در باب مهم‌ترین بهانه‌ی حکومت فقهی ایران در باب اعدام قصاص، می‌توان گفت که این بهانه نیز از جهات مختلف جای تأمل دارد. اولاً، اگر به لحاظ کارشناسی یعنی عرف متخصصان

(به تعبیر فقهی موضوع شناسان) اصل مجازات اعدام مضر و حداقل غیر ضروری تشخیص داده شد، دیگر موضوع اعدام بلاموضوع می‌شود و جایی برای بحث و مناقشه باقی نمی‌ماند و گفتگو در این باب تمام می‌شود. ثانیاً، امروز دیگر، هیچ قانونی و مجازاتی در دستگاه قضایی، ماهیت فردی محض ندارد بلکه دولت هم هست که فراتر از حب و بغض‌های شخصی و یا عواطف فردی و مهم‌تر بالاتر از حق شخصی به حقوق جامعه و مصالح عامه و خیر عمومی می‌اندیشد و

اما در باب مهم‌ترین بهانه‌ی حکومت فقهی ایران در باب اعدام قصاص، می‌توان گفت که این بهانه نیز از جهات مختلف جای تأمل دارد. اولاً، اگر به لحاظ کارشناسی یعنی عرف متخصصان (به تعبیر فقهی موضوع شناسان) اصل مجازات اعدام مضر و حداقل غیر ضروری تشخیص داده شد، دیگر موضوع اعدام بلاموضوع می‌شود و جایی برای بحث و مناقشه باقی نمی‌ماند و گفتگو در این باب تمام می‌شود. ثانیاً، امروز دیگر، هیچ قانونی و مجازاتی در دستگاه قضایی، ماهیت فردی محض ندارد بلکه دولت هم هست که فراتر از حب و بغض‌های شخصی و یا عواطف فردی و مهم‌تر بالاتر از حق شخصی به حقوق جامعه و مصالح عامه و خیر عمومی می‌اندیشد

برای قاچاقچیان مواد مخدر، در چهارچوب فقه سنتی، نه تنها جوازی برای اعدام نیست، بلکه آنان حتی مستحق زندان و حبس نیز نیستند چرا که استعمال مواد مخدر و یا خرید و فروش آن در شرع رسماً و علناً حرام نشده و تاکنون هیچ مجتهدی (تا آنجا که من اطلاع دارم و حافظه‌ام یاری می‌کند) رسماً به حرمت مواد مخدر فتوا نداده است. فرضاً حرام باشد، مگر مرتکب هر حرامی، مستحق مرگ و اعدام است؟ با این توصیف، واقعاً قابل فهم نیست که چرا مسئولان نظام فقهی و ولایی ایران این همه بر گرفتن جان قاچاقچیان اصرار دارند و با این کار این همه هزینه‌ی مادی و معنوی را بر مردم و ملت و خودشان تحمیل می‌کنند؟! وانگهی، در فقه قاعده‌ای داریم به نام "حرمت تنفیر" یعنی اگر اجرای حکمی موجب نفرت و بیزاری مردم از دین و دینداران بشود، حرام است که عملی شود. حال مسئولان جمهوری اسلامی می‌توانند افکار سنجی کنند و ببینند واکنش مردم در قبال این همه اعدام، حتی اعدام قاتلان، چیست؟ در سالیان اخیر وقتی قرار می‌شود قاتلی قصاص شود، موجی از تلاش مردمی (به ویژه نخبگان و هنرمندان جامعه) پدید می‌آید در جهت کسب رضایت از اولیای دم و در نتیجه رهایی مجرم از چوبه‌ی دار. آیا این به

معنای نفرت جامعه (حداقل جامعه‌ی روشنفکری) ایران از گرفتن جان آدمیان نیست؟

جمع بست مدعیات من در این نوشتار کوتاه این است که: اولاً- در فقه و شریعت درست است که در چند مورد مجازات مرگ وجود دارد اما این نوع کیفرها در چهارچوب فقه نیز جای اما و اگرهای فراوان دارند و حداقل جز چند تایی از آن‌ها در قرآن ریشه ندارند؛

ثانیاً- با فرض وثاقت شرعی چنان احکامی، باز برای آن‌ها می‌توان مجازات‌هایی جایگزین در نظر گرفت، این کار را مجتهدان و قضایان و کارشناسان در همکاری با هم می‌توانند سامان دهند؛ ثالثاً- از منظر اسلام نوایشانه، اساساً دین و شریعت نه مشروعیت بخش قدرت است و نه منبع تشریع و قانون؛ از این رو، تقنین و مجری قانون (دولت و دستگاه قضایی) به کلی ماهیت عرفی دارند و لذا عرف شناسان اند که در باب انواع مجازات‌ها (از جمله مجازات اعدام) تصمیم می‌گیرند و در نهایت دولت و تقنین و تعیین مجازات‌ها یکسره از قلمرو شرع و متولیان شریعت خارج است.



همراهی با کودک قربانی به جای پخش تصاویرش



حامد فرمند

فعال حقوق کودکان

کاهش اعتماد به نفس، انزوا طلبی و گوشه گیری و به طور کلی، آسیب دیدن توانایی کودک در برقراری ارتباطات اجتماعی اش وجود دارد. کودک نمی تواند میان رفتار والدین اش و مسئولیت شان در قبال آن و مسئولیت خودش، تفکیک قایل شود. او حتی ممکن است مسئولیت رفتار آن ها را هم بر عهده گیرد. این موضوع، گاه با نوع رفتار و گفتار ما، تشدید هم می شود. حداقل زمانی که به جای تلاش برای کمک به کودک در درک و پذیرش احساس ناراحتی و اندوه شدید خود از یک طرف و جد کردن اتفاق افتاده (دوری والدین اش به دلیل رفتار خودشان) از خودش و شخصی نکردن آن از طرف دیگر، جایگاه ترحم برانگیز او را مورد استفاده قرار می دهیم، او را با حس ناخوشایند مقصر بودن در اتفاق رخ داده، تنها رها کرده ایم. اما زمانی که کودک با برچسب های به ظاهر مثبت اجتماعی مانند فرزند "آزادی خواه، مبارز، حقیقت طلب" قضاوت می شود، مهم ترین اتفاق، نادیده گرفتن نیازهایش در یکی از سخت ترین شرایطی است که در آن قرار گرفته است. به طور کلی می توان گفت که کودکی که با زندانی یا اعدام شدن پدر یا مادرش مواجه است، نیاز دارد تا بتواند احساس خود را درک کند. کودک و حتی بسیاری از بزرگسالان در شرایطی که با فشارهای روحی مواجه می شوند، به سادگی قادر به تشخیص احساس خود و تفکیک حس های مختلف خود از یکدیگر نیستند. به عنوان مثال کودک، هنگامی که از ملاقات فرد زندانی باز می گردد، ممکن است احساس دلتنگی عمیق، اندوه شدید یا حتی خشم داشته باشد. مهم ترین مرحله ی کمک به کودک برای مواجهه با بحران روحی رخ داده، کمک به او برای درک احساس خود است. اگر کودک با احساس گناه یا شرم مواجه شده باشد، باید به او کمک کرد تا این حس را با حس های دیگر، مانند دلتنگی جایگزین کند و به او فهمانده شود که اتفاق رخ داده، هیچ ارتباطی به او ندارد. در مواردی که امکان ارتباط با فرد زندانی از

تصویر کودکی که از پایین به دوربین زل زده است، یا با صورتی کج و لبخندی تلخ به عدسی خیره شده است، همراه با متنی که از مظلومیت و ترحم برانگیز بودن شرایط کودک حکایت دارد، تبدیل به بخش جدایی ناپذیر فعالیت های مدنی و سیاسی شده است که در اعتراض به وضعیت یک زندانی یا اعدام او صورت می گیرد. فعالانی که دست به انتشار تصویر کودکان زندانیان می زنند، خیرخواهانه قصد دارند نشان دهند فرد مورد نظرشان، زندگی خصوصی هم داشته و این بخش از زندگی اش با فشارهای حکومتی، تحت تاثیر قرار گرفته و حکم داده شده به فرد، جفا به خانواده و فرزندان او هم هست.

آن چه مورد نظر این یادداشت است، آثاری است که استفاده از تصویر کودکان، بر روی کودک فرد زندانی می گذارد با مقایسه ی تاثیر احتمالی متفاوت این رفتار بر فرزند افرادی که با جرم های عادی در زندان است و فرزند افرادی که به دلایل عقیدتی و سیاسی زندانی شده است. همراه با نمایش عمومی تصویر کودکی که پدر یا مادرش زندانی یا اعدام شده است، خود کودک نیز به قضاوت عمومی گذاشته می شود. در مورد کودکانی که جرم یا اتهام والدین زندانی شان، سیاسی یا عقیدتی است، این قضاوت عمومی، معمولاً همراه با "برچسب" هایی است که از نظر عرفی، خوشایند محسوب می شوند. کودک، آزادی عملی در انتخاب آن برچسب ها نداشته و توانایی رد کردن و نپذیرفتن آن را نیز نخواهد داشت. به این ترتیب، او در معرض قضاوتی قرار می گیرد که ممکن است با ویژگی های مورد انتخاب خودش فاصله داشته باشد. اما در مورد کودکانی که جرم یا اتهام والدین شان، از نظر اجتماعی مذموم شمرده می شود، مانند اعتیاد یا قاچاق مواد مخدر، قضاوت عمومی در مورد کودک این خانواده می تواند به صورت "انگ" ظاهر شود. کافی است در نگاه عام، آن کودک، "فرزند قاچاقچی" نام گذاری شود، که با انتشار عمومی تصاویر، چنین اتفاقی بسیار طبیعی است. به این ترتیب، کودک با این انگ بزرگ خواهد شد. تبعات قرار گرفتن در معرض این قضاوت عمومی، چه به صورت انگ و چه به صورت برچسب، گرچه قطعی نیست، اما می تواند بلند مدت، عمیق و گاه غیر قابل جبران باشد.

هنگامی که کودک با انگ اجتماعی مواجه می شود، احتمال

طریق ملاقات، تماس تلفنی یا مکاتبه فراهم است، حالت ایده آل این است که کودک درک کند والدین زندانی اش هنوز او را دوست دارند. مواجهه با احساسات کودکی که پدر یا مادرش را در اثر اعدام از دست داده است (که جزو مرگ‌های خاص طبقه بندی می‌شود و گاهی که فرد با جنازه‌ی اعدامی مواجه نمی‌شود، می‌تواند به عنوان مرگ ثبت نشده تلقی شود)، درک این احساسات و توجه به شرایط کودک از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. توضیح مرگ، برای سنین مختلف، یکی از مشکل‌ترین و در عین حال مهم‌ترین بخش‌های کمک به کودک برای طی کردن مسیر جدایی کامل از فرد از دست رفته است. اما زمانی که به جای در نظر گرفتن این نیازها، کودک را به صورت فردی قربانی و مورد ترحم به نمایش می‌گذاریم، نه تنها کمکی به نیازهای او نکرده‌ایم، بلکه او را در معرض مسایل تازه‌ای مانند تبعات "قربانی تلقی شدن" قرار داده‌ایم. مرحله‌ی بعد از کمک به کودک برای درک احساساتش، کمک به او در پذیرش و قبول آن حس است. اهمیت این مرحله از این روست که کودک مسئولیت احساس و عواطف خود را به عهده گیرد. زمانی که این مرحله به درستی طی نمی‌شود، بروز رفتارهای خشونت آمیز یا جلب ترحم و توجه، نتایج قابل پیش بینی از نوع برخورد کودک در مواجهه با شرایطی است که با بحران روحی مواجه شده است. این رفتارها، زمانی که در بزرگ سالی و در برخوردهای اجتماعی یا عاطفی رخ می‌دهد، می‌تواند به تخریب روابط فرد منجر شود. به عنوان مثال او در بحران عاطفی با همسر یا شریک خود، به رفتاری خشونت آمیز

مواجهه با بحران است، کاملاً به طی شدن درست این سه مرحله مرتبط اند. اتفاقی که با انتشار تصاویر عمومی از کودک قربانی می‌افتد، از یک سو نادیده گرفتن حس‌های کودک و مواجهه کردن جامعه و اطرافیان با قضاوت‌های شخصی خودشان است. از سوی دیگر، و به خصوص در مواردی که تصویری ترحم برانگیز از کودک ارائه می‌شود، درونی کردن اندوه و توجیه کردن خشم کودک را موجب می‌شود. این دو، می‌توانند شرایطی را فراهم کنند که "قربانی بودن" تبدیل به راهکاری برای کودک شود تا در مواجهه با بحران‌های روحی از آن استفاده کند. راهکاری که در این متن به بخشی از آسیب‌های احتمالی‌اش اشاره شد.

به طور خلاصه یکی از مهم‌ترین نیازهای کودک در مواجهه با بحران ناشی از زندانی یا اعدام شدن والدین اش، کمک به او برای درک احساس اش، پذیرش آن و به رسمیت شناخته شدن احساسش از سوی اطرافیان است. این سه مرحله به او کمک خواهند کرد تا راهکار مناسبی را برای مواجهه‌ی سالم با بحران پیش آمده پیدا کند و به کاهش آسیب‌های احتمالی ناشی از زندانی و اعدام شدن والدین اش کمک کند.

منابع:

- ۱) (۲۰۰۶). "Children of Incarcerated Parents". Council of Crime and Justice. Research Demonstration Advocacy.
- ۲) Krupat, T., Gaynes, E., & Lincroft, Y. (2011). "A Call to Action: Safeguarding New York's Children of Incarcerated Parents". New York: New York Initiative for Children of Incarcerated Parents, Osborne Association.



دست می‌زند یا برعکس، خود را قربانی نشان می‌دهد و ارتباط سالم و منطقی برقرار نمی‌کند. در مرحله‌ی آخر نیز به رسمیت شناخته شدن احساس کودک از سوی اطرافیان، برای کمک به کودک در پیدا کردن راهی مناسب برای بهبود و التیام روحی، اهمیت ویژه‌ای دارد. به این ترتیب، به جای آن که به جای کودک احساس کنیم و احساسات خود را به او نسبت دهیم، در یک فرآیند رفت و برگشت، هم به کودک کمک کرده‌ایم تا احساس خود را بشناسد و هم خودمان به حس او پی برده‌ایم.

به این ترتیب، راه مناسب آن است تا حس او را درک کنیم و به او نشان دهیم که احساسش برای ما مهم است. مراحل بعد که راه‌های کمک به کودک برای یافتن بهترین و سالم‌ترین راه برای

حقوق بشر، مواد مخدر، اعدام

اگر دستگیر شوید، قوه ی قضاییه ی هیچ کشوری به راحتی از خطای شما عبور نخواهد کرد. حتی اگر به عنوان تبعه ی کشوری دیگر به چنین جرمی بازداشت شوید، به راحتی به کشور متبوع خود اخراج نخواهید شد. خطر حبس و بازداشت های طولانی مدت و حتی مجازات شدید تر، همواره تهدید کننده خواهد بود؛ در مورد قاچاق و حمل و نقل مواد مخدر صحبت می کنیم. به همراه داشتن مواد مخدر تقریباً همواره و تقریباً همه جا به عنوان ادله ی جرم تلقی می گردد. ثابت کردن این امر که ماده ی مخدری که حمل می کنید به شما تعلق ندارد، در اکثر موارد امریست نا ممکن.

در بریتانیا و ولز جرائم مربوط به مواد به مخدر به سه رده ی B, A و C تقسیم می شود. رده ی نخست مربوط به قاچاق هرویین، کوکائین و اکستازی است که بیشینه ی مجازات پیش بینی شده برای آن در قانون حبس ابد بوده ولی احکام صادر شده برای آن معمولاً بین سه سال و شش ماه تا شانزده سال متغیر می باشد. رده ی دوم جرائم مربوط به قاچاق حشیش بوده که حداکثر مجازات در نظر گرفته شده برای آن حبس به مدت چهارده سال و جریمه ی مالی نامحدود می باشد که احکام صادره برای آن بین دوازده هفته تا ده سال متفاوت بوده است. رده ی سوم نیز مربوط به قاچاق سایر انواع مواد مخدر بوده که احکام آن بر اساس نظر دادگاه تعیین می شود که بیشینه ی آن جریمه های نقدی نامحدود و حداکثر چهار ده سال حبس بوده که در این دسته احکامی تا هشت سال حبس نیز مشاهده می شوند.

این احکام با توجه به نقش فرد در پروسه ی قاچاق صادر می شود؛ مثلاً برای حمل یک کیلوگرم هرویین، کوکائین و حدود ۲۰۰۰ عدد اکستازی و ۲۵۰۰۰ قطعه LSD و یا ۴۰ کیلوگرم حشیش با توجه به این که فرد بازداشت شده تنها حامل مواد بوده و یا در معامله ی آن نیز نقشی ایفا نموده است، مدت حبس بین ۶ تا ۱۱ سال متغیر می باشد. برای

علیرضا سربازی

فعال حقوق بشر



حمل و قاچاق بیش از ۵ کیلوگرم هرویین و کوکائین و ۱۰۰۰۰ قرص اکستازی و ۲۵۰۰۰۰ قطعه LSD و ۲۰۰ کیلوگرم حشیش و با توجه به نقش فرد دستگیر شده احکامی بین ۸ تا ۱۴ سال حبس صادر می شود. (۱)

در قوانین فدرال ایالات متحده (قوانین ایالتی لزوماً با قوانین فدرال همخوان نیستند)، برای حمل بین ۰/۵ تا ۵ کیلوگرم کوکائین و یا بین ۰/۱ تا یک کیلوگرم هرویین، حداقل مجازات در نظر گرفته شده ۵ و حداکثر آن ۴۰ سال حبس می باشد. قاچاق بیش از ۵ کیلوگرم کوکائین و بیش از یک کیلوگرم هرویین با مجازات حداقل ۱۰ سال حبس مواجه خواهد شد و این در حالیست که مجازات حداکثر برای این موارد حبس ابد در نظر گرفته شده است. همه ی این ها در صورتی است که مجرم برای بار اول به چنگ قانون گرفتار آمده باشد. در موارد بعدی مجازات ها از این هم سنگین تر خواهد بود. (۲)

کشورهای اروپایی نیز برای جرائم مربوط به مواد مخدر از چند ماه حبس و در موارد بسیار جدی مثل رهبری کارتل های مواد مخدر حبس ابد (قبرس) را در نظر گرفته اند. (۳)

کشورهای اروپایی نیز برای جرائم مربوط به مواد مخدر از چند ماه حبس و در موارد بسیار جدی مثل رهبری کارتل های مواد مخدر حبس ابد (قبرس) را در نظر گرفته اند. (۳)

اما چه کشورهایی در دنیا مجازات اعدام را در مورد چنین جرائمی اعمال می نمایند؟ در بین کشورهای دنیا ۳۲ کشور مجازات اعدام را برای چنین جرائمی در نظر گرفته اند که از این بین تنها کشورهای چین، ایران، مالزی، سنگاپور، عربستان سعودی و ویتنام این مجازات را به شدت اجرا می نمایند. بقیه ی کشورها یا بسیار به ندرت

افراد درگیر در قاچاق مواد مخدر را به مرگ محکوم کرده‌اند و یا چنین حکمی در متن قوانین جزایی آن‌ها تنها به صورت نمادین حضور دارد. از بین کشورهای همسایه‌ی ایران تنها دو کشور پاکستان و عراق مجازات مرگ را برای قاچاق مواد مخدر در نظر گرفته‌اند که اولی تعهد چندانی به اجرای چنین حکمی نداشته و در مورد عراق نیز داده‌های کافی در دسترس نیست. (۴)

با این پیش زمینه، بد نیست نگاهی به وضعیت رکوردهای جمهوری اسلامی ایران در این مورد بیندازیم.

سابقه‌ی اعدام قاچاقچیان مواد مخدر در ایران به سال ۱۹۵۹ میلادی باز می‌گردد. البته این قانون در آن زمان تنها در مورد مجرمینی اجرا می‌شد که به تکرار جرم مبادرت می‌نمودند. از سال ۱۹۶۹ کمیت مواد قاچاق شده نیز در تعیین نوع مجازات ملاک قرار می‌گرفت. (۵) قوانین ضد مواد مخدر که بعدها (۸ نوامبر ۱۹۹۷) مورد بازبینی قرار گرفت، اجازه‌ی صدور فوری احکام اعدام را صادر می‌کرد. جرائمی نظیر کشت کوکابین، حشیش و خشخاش به منظور تولید مواد مخدر نیز به موارد سابق یعنی، صادرات، واردات، تولید و فروش و توزیع اضافه شد. علاوه بر آن، مصرف گل‌های گیاه ماده‌ی حشیش یا همان بنگ نیز در لیست اعمال مجرمانه قرار گرفت. با شدیدتر شدن این گونه مجازات،

ماده‌ی ۱۷۹ قانون جزایی ایران هم چنین نوشیدن الکل به مدت سه بار را در صورتی که محکوم علیه پیش تر مجازات هشتاد ضربه شلاق را تحمل کرده باشد، مشمول مجازات مرگ می‌داند. (۶)

همان طور که ذکر شد، تنها شش کشور در میان کشورهای متعهد به اجرای حکم اعدام در مورد قاچاقچیان مواد مخدر حضور دارند که از این میان سنگاپور و مالزی در سال‌های اخیر نرخ اعدام‌های خود را به شدت کاهش داده‌اند. ویتنام نیز شروع به ایجاد تغییرات اساسی در سیاست گذاری‌های خود در این راستا نموده است. شواهدی در دست است که بر اساس آن‌ها شمار اعدام قاچاقچیان در چین نیز به موازات گسترش دستورالعمل راهبردی کاهش نرخ اعدام‌ها، کاهش یابد.

اما در مورد ایران نگرانی‌ها هنوز بسیار است. ایران در سال ۲۰۰۸ حد اقل ۹۶ تن را در ارتباط با چنین جرائمی اعدام کرده است. این موارد در سال ۲۰۰۹ به شدت افزایش داشته و به تعداد ۱۷۲ تن رسیده است (۷) گذشته از نرخ تعداد اعدام‌ها، روند رسیدگی به آن‌ها نیز در برخی کشورها از جمله ایران چالش‌های جدی را در محافل حقوق بشری برانگیخته است. ایران از جمله کشورهایی است که جرائم مواد مخدر را در دادگاه‌های انقلاب بررسی می‌کند.



عکس از وبسایت نیلک رد دراگز

نادگاه‌هایی که به علت ماهیت غلط اداری و روندهای اشتباه قضایی خود همواره این پتانسیل را دارند که نتایج مرگ باری را برای متهمین به بار بیاورند. اهمیت این مورد زمانی آشکار می‌شود که بدانیم ۹۹ درصد موارد ارجاعی به دادگاه‌های انقلاب در ارتباط با جرائم مربوط به مواد مخدر است (۸).

اما آیا موارد نگرانی نهادهای حقوق بشری در این زمینه محدود به دو مورد اخیر است؟

پاسخ منفی است. نگرانی دیگر مربوط به تعداد افراد اعدام شده در کشورهای یاد شده است که به لحاظ حقوقی و قانونی تبعه‌ی این کشورها محسوب نمی‌شوند. عربستان، اندونزی و سنگاپور در زمره‌ی این کشورها قرار دارند. ایران، عربستان و کره شمالی علاوه بر این با اتهام اجرای این احکام در ملاءعام نیز رو در رو هستند.

با این وجود ایران در مقایسه با کشورهای دیگر نظیر چین، سیاست‌های شفاف‌تری در مورد احکام اعدام داشته و از آن گذشته موارد اعدام را توسط رسانه‌های دولتی و محلی اطلاع رسانی می‌کند. هر چند پنهان نمودن هویت قربانی در اکثر موارد توانایی به دست آوردن آمار دقیق را از فعالین حقوق بشری سلب

می‌کند، اما این امر مانع از آن نیست که شکی در مورد قرار گرفتن ایران در زمره‌ی پر شمارترین کشورهای اجرا کننده‌ی اعدام که سهم بزرگی از آن‌ها مربوط به محکومین مواد مخدر است، وجود داشته باشد. بر اساس برخی آمارها جمهوری اسلامی از بدو شکل گیری انقلاب اسلامی، بیش از ۱۰۰۰۰ نفر را به اعدام محکوم نموده است (۹).

آیا اعدام قاچاقچیان مواد مخدر با انگاره‌های حقوق بشری تطابق دارد یا خیر؟

امروزه اجرای قانون اعدام در مورد جرائم مربوط به قاچاق مواد مخدر، نگرانی‌های بسیاری را در محافل حقوق بشری بر

انگیخته است. از دیدگاه نهادهای حقوق بشری اجرای این مجازات، نقض فاحش قوانین بین‌المللی حقوق بشری است. در سال‌های گذشته محدودیت اجرای حکم اعدام موضوع عمده‌ی بسیاری از معاهدات حقوق بشری بوده است. چرایی ضرورت اعمال این محدودیت‌ها توسط فعالین مستقل حقوق بشری و هم‌چنین پایشگران حقوق بشر، به وضوح توضیح داده شده است. یکی از مهم‌ترین این قیود در ماده‌ی ۶ میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی به چشم می‌خورد. این ماده بیان می‌دارد که مجازات اعدام تنها می‌تواند در مورد جرائمی که متن میثاق آن را most serious crimes نامیده است، اجرا شود.

اما حد "جدی‌ترین جرائم" که مجازات اعدام می‌تواند برای آن‌ها تعریف شود، توسط نهادهای وابسته به سازمان ملل متحد پیشاپیش تعریف شده است (۱۰). اما چرا اشاره به این مطلب در بدنه‌ی این مقاله ضروری است؟ زیرا لازم است تا خواننده بداند که مجازات اعدام تنها محدود به جرائمی است که پیامدهای مبادرت به آن‌ها کشنده و بسیار خطرناک باشد. این تعریفی است که توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز به تصویب رسیده است.

کمیته‌ی حقوق بشر سازمان ملل، و کارشناسان مستقل پایشگر و مفسر میثاق مذکور نیز تایید نموده‌اند که جرائم مربوط به مواد مخدر در زمره‌ی جرائم جدی دسته بندی نمی‌شوند. این کمیته همواره ناقد عملکرد کشورهایی بوده است که احکام اعدام را بدون این که تعریف جرائم جدی آمده در ماده‌ی شش میثاق را در نظر بگیرند، برای بازه‌ی بزرگی از جرائم اجرا می‌کنند. این انتقادهای گذشته شامل حال بسیاری از دول نظیر مصر، هند، ایران، سریلانکا، سودان، سوریه، ویتنام و تایلند، و کشورهای اعدام را برای جرائم مواد مخدر اجرا می‌نمایند، گشته است.

مواد مخدر اجرا می‌نمایند، گشته است.

این کمیته هم‌چنین در گزارش سال ۲۰۰۵ خود در مورد تایلند و در گزارش سال ۲۰۰۷ در مورد سودان، بار دیگر تاکید ورزیده است که قاچاق مواد مخدر از جمله جرائم دسته بندی شده در زمره ی جرائم جدی نیست. بنابر این اعدام افراد مجرم در این زمینه را مصداق بارز نقض قوانین بین المللی حقوق بشری می‌داند. همین دیدگاه نیز در موضع گیری سال ۲۰۰۹ گزارشگر ویژه ی سازمان ملل در زمینه ی شکنجه و سایر مجازات غیر انسانی به چشم می‌خورد. به نظر وی جرائم مربوط به مواد مخدر کفِ تعریف ”جدی‌ترین جرائم“ را لمس نمی‌کند.^(۱۱)

نتیجه ی چنین بررسی‌هایی چه بوده است؟

بسیاری از پایشگران حقوق بشر، محافل آکادمیک و سازمان‌های وابسته به سازمان ملل متحد، بر سر این نکته به اجماع رسیده‌اند که اعدام قاچاقچیان مواد مخدر، مصداق نقض قوانین بین المللی است. علی‌رغم آن، همان‌طور که سخن رفت، بسیاری از کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران، از این طریق قوانین بین المللی حقوق بشری را نقض می‌کنند.

با این سابقه، بد نیست بدانیم که در بین مسئولین امر در جمهوری اسلامی ایران، اخیراً زمزمه‌هایی برای حذف اعدام در این زمینه ی به خصوص شنیده شده است. اما قطعاً حذف و تغییر قانون مذکور مستلزم یافتن راه‌کارهای جایگزین به لحاظ حقوقی و یا توسعه ی

زیرساخت‌های لازم برای نگهداری و بازپروری مجرمین خواهد بود. در حالی که قرار است در نشست شورای حقوق بشر سازمان ملل، در سال ۲۰۱۶ لغو مجازات اعدام برای قاچاقچیان مواد مخدر به رای گیری مجدد گذارده شود، به نظر می‌رسد که مسئولین ایرانی همسایگی با افغانستان و هزینه‌های سرسام آور ناشی از توزیع و مصرف مواد مخدر در کشور خود را به عنوان دلایل مورد استفاده برای مخالفت با مجازات اعدام قاچاقچیان مواد مخدر مورد استناد قرار دهد.

این که عزم جمهوری اسلامی در این زمینه تا چه حد جدی است، زمان نشان خواهد داد. اما شروع پیمایش این مسیر بایسته امکان ناپذیر نیست. بهترین مثال در این زمینه کشور تایوان بوده است که از یک کشور اجرا کننده ی اعدام در دهه ی ۹۰ به یک کشور معلق کننده ی حکم اعدام در مورد جرائم مورد اشاره در دهه ی اول قرن بیست و یکم تبدیل شده است.

منابع:

Sentencing Council, Drug Offences Definitive Guideline, © – Crown copyright 2012

United states Drug Enforcement Administration, Chart1. – ^۲

^۳European Monitoring Centre for Drug and Drug Addiction

International Harm Reduction Association Patrick Gallahue – ^۴

and Rick Lines © 2010 International Harm Reduction Association ISBN 978-0-9557754-9-9

^۵Al The Death Penalty: No Solution to Illicit Drugs op. cit. p. 26.

FIDH Iran/Death Penalty: A State Terror – ^۶

Policy op. cit. p. 12.

^۷Amnesty International (26 August 2009)

Thailand carries out first executions in six years:

^۸UK Home Office Country of Origin

Information Report – Iran op. cit. p. 23.

^۹US Department of State (1 March 2010)

2010 International Narcotics Control Strategy Report. Volume I (2010 INCSR). The bureau attributes these figures to Iranian government sources.

^{۱۰} ECOSOC (25 May 1984) Implementation of the safeguards guaranteeing protection of the rights of those facing the death penalty. Resolution 1984/50

^{۱۱}– UN Human Rights Council (14 January 2009) Report of the Special Rapporteur on torture and other cruel, inhuman or degrading treatment or punishment. A/HRC/10/44, para.



عکس از فارس

امید و ناامیدی در زندان قزل حصار کرج؛ در گفتگو با یک اعدامی



گفتگو از سیمین روزگرد

دست غیرانسانی هراسناک از کجا می‌آید؟ مرد رنج‌کشنده می‌فهمد که: انگشتانش بنفش و چون خز هستند... * گفتگوی پیش رو، با مرد جوانی که سال ۱۳۵۶ در یک خانواده‌ی پر جمعیت، در شهر ری متولد شده، تا مقطع فوق دیپلم و در رشته‌ی متالوژی، تحصیل کرده و در حال حاضر به اتهام جرایم مربوط به مواد مخدر، به اعدام محکوم شده و در زندان قزل حصار کرج به سر می‌برد؛ صورت گرفته است. نام وی، به درخواست خودش، نزد "خط صلح" محفوظ می‌ماند...

به عنوان اولین سوال بفرمایید که چه زمان دستگیری شدید و اتهامی که شما را به خاطر آن مجرم شناختند و به اعدام محکوم کردند، چه بود؟

اتهام من مربوط به مواد مخدر از نوع شیشه بود. اما نه در جایی که دستگیر شدم، نه در خانه و نه در ماشین‌ام، هیچ چیزی پیدا نکردند و هیچ گردش مالی و یا تماس مشکوکی هم که دال بر این جرم باشد، نداشتیم. اما مسئله‌ی خاص و جالب در پرونده‌ی من این بود که در ابتدا مطرح شد که ۴۹۰ گرم شیشه - به قول خودشان -، کشف شده است و همین مقدار هم در پرونده‌ام آمده بود، اما بعدها این میزان به ۱۸ کیلوگرم رسید! علت آن هم این بود که من به همراه ۶ نفر دیگر، پرونده‌ای مشترک داریم و تمام کشفیات از ما ۷ نفر که ۱۸ کیلو می‌شد، برای تک تکمان هم حساب شد؛ چرا که حاکم تشخیص داد که با یکدیگر مشارکت داشتیم. البته این ۱۸ کیلو که خدمتتان عرض می‌کنم، ۱۰ کیلو از آن مربوط می‌شود به مواد اولیه‌ای که در لابراتوار یک نفر که او را هم نمی‌شناسم و فراری ست، کشف شد و اساساً هنوز تبدیل به شیشه نشده بود ولی به هر حال آن را هم مواد به حساب آوردند و به پرونده‌ی تک تک ما اضافه کردند.

امید و ناامیدی، توامان، در زندان قزل حصار کرج - از بزرگ‌ترین زندان‌های خاورمیانه -، با وجود هزاران زندانی زیر حکم اعدام، در هم آمیخته است. زندانیان چند ماهی می‌شود که زمزمه‌هایی مبنی بر این که قوانین جاری در رابطه با صدور احکام اعدام برای جرایم مربوط به مواد مخدر ممکن است تغییر کند، شنیده‌اند؛ از سویی امیدوارتر از قبل روزها را به شب می‌رسانند و از سوی دیگر می‌گویند: "اگر به شانس ما است که این قانون هم درست یک روز بعد از کشتن ما اجرا خواهد شد!"

وقتی با یک زندانی زیر حکم اعدام گفتگو می‌کنی که از چهار سال قبل، درگیر حس مرگ، این غامض‌ترین مقوله‌ای که بشر با آن دست به گریبان است، شده؛ بیش از هر چیز، دو سوال ذهن را درگیر می‌کند: "اگر اعدام‌های مربوط به مواد مخدر از قانون حذف شود، به آن افرادی که تا به حال اعدام شدند و خانواده‌هایشان چه باید گفت؟ و البته این که یک اعدامی، آن هنگام که زمختی طناب دار را دور گردنش حس می‌کند، چه حسی می‌تواند داشته باشد و اساساً در آن لحظات اولی که اعدام انجام می‌شود، آیا ذهن قادر به اندیشیدن و فهمیدن هست و چه زمانی دقیقاً چنین روندی متوقف خواهد شد؟"

بنیامین در ترجمه‌اش از سه لته‌ی آنتوان ویرتز، هنرمند فرانسوی، (زیرنویس اثر سه لته‌ی او) می‌نویسد: "دقیقه اول: بر چوبه‌ی دار؛ پاسخ‌ها به این شرح‌اند: صدای تیغ گیوتین که فرود می‌آید، همه‌ی نامفهوم در سر او می‌گردد. مجرم فکر می‌کند، نه تیغ، بلکه رعد او را زده است. به شکلی شگفت‌آور، سر، این جا زیر چوبه‌ی دار افتاده است و با این حال هنوز فکر می‌کند آن بالاست، هنوز خود را بخشی از بدن می‌داند، و همچنان در انتظار ضربه‌ای است که او را جدا خواهد کرد. -خفگی هولناک. - نفس کشیدن غیرممکن است. این از دستی فوق طبیعی و غیرانسانی می‌آید که چون کوهی به سوی سر و گردن خیز برمی‌دارد. این

من مهرماه سال ۱۳۹۰، زمانی که برای عیادت مادر یکی از دوستانم به کرج رفته بودم، در منزل یکی از بستگانم، دستگیر و به بازپرسی کرج منتقل شدم. در آن جا نامه‌ی آزادی بی قید و شرط من نوشته شد (آن زمان بحث ۴۹۰ گرم شیشه بود و البته همان طور که گفتم چنین چیزی را از من هم نگرفته بودند)، اما ستاد مبارزه با مواد مخدر تهران، مانع از آزادی من شد و پس از آن که به تهران منتقل شدم، کلاً ورق برگشت و بی‌گناه، به اعدام محکومم کردند.

من و دیگر هم پرونده‌ای‌هایم، حدود ۲۲ روز در ستاد مبارزه با مواد مخدر تهران، زیر بازجویی بودیم. پس از آن که اولین نفر بازجویی شد، دیگر به حرف‌های بقیه‌ی ما گوش ندادند و ۱۷ روز فقط زیر شکنجه بودیم؛ در زیر زمینی که شش پله می‌خورد، در یک اتاقی، به یک صندلی دستبند و پابند شده بودم و فقط کتک می‌خوردم. با توجه به این که چشم‌بند هم داشتیم، به جان دخترم قسم می‌خورم، متنی را که انگشت زدم، نمی‌دانم چه بود و زیر کتک، مجبور به این کار شدم. حتی من روز دادگاهم، به حاکم گفتم که زیر شکنجه برگه‌هایی را انگشت زدم و آن اتهامات و حرف‌ها را-هرچه که بوده و به اسم من است- قبول ندارم و الان، جلوی شما می‌خواهم حقیقت را بگویم؛ اما او گفت که نه، همان‌ها درست است و حرف امروز شما برای ما سند نیست و من بر اساس همان به شما حکم می‌دهم!

صحت بعد از آن ۲۲ روز که در ستاد مبارزه با مواد مخدر تهران بودید، به همین زندان قزل حصار منتقل شدید؟
نه، از آن جا مدتی هم ما را به کهریزک بردند... یک مسئله‌ی جالب که به خاطر آمد و لازم است برایتان بگویم این است که: زمانی که در ستاد مبارزه با مواد مخدر تهران بودم، بازپرسی که من را بازجویی می‌کرد و کیفرخواست اعدام برایمان نوشت و پرونده مان را فرستاد دادگاه انقلاب، الان خودش به جرم کلاهبرداری در زندان است. من نمی‌دانم در کشورهای دیگر هم، اگر بازپرسی خودش مجرم شناخته شود، کیفرخواست‌اش، قابل استناد است و به قوت خودش باقی می‌ماند؟! اصلاً چنین فردی صلاحیت دارد که برای دیگران کیفرخواست بنویسد؟

صحت شما در کدام شعبه و توسط کدام قاضی به اعدام محکوم شدید و این که آیا حق دسترسی به وکیل هم داشتید؟

شعبه‌ی ۱۱ دادگاه انقلاب تهران، به ریاست قاضی صادقی برای من و باقی هم پرونده‌ای‌هایم در یک جلسه‌ی ۱۰ دقیقه‌ای، حکم

اعدام صادر کرد و حدود یک سال هم هست که منتظر تایید دادستان هستیم و هنوز جوابی نیامده...

ببینید، در جرایم مواد مخدر، وکیل اصلاً معنایی ندارد. موقع بازداشت، بازجویی‌ها و بازپرسی‌ها که وکیلی وجود ندارد. خود من بیش از دو ماه، هیچ گونه تماسی با بیرون نداشتم و هیچ یک از اعضای خانواده‌ام اصلاً از وضعیت‌ام خبر نداشتند و نمی‌دانستند که مرده‌ام یا زنده؛ حالا وکیل که جای خود دارد. بعد از آن هم، فقط در روز دادگاه، یک وکیل تسخیری، که من تا به حال اصلاً او را ندیده بودم و حتی اسم‌اش را نمی‌دانستم، برایمان در نظر گرفتند. آن هم که کاملاً فرمالیته بود و برای این بود که بگویند فلانی وکیل داشت!

صحت آیا شما بعدها، در واقع بین فاصله‌ی زمانی دادگاه بدوی و تجدید نظر، دنبال گرفتن وکیلی غیر تسخیری و یا اعتراض به حکمتان هم رفتید؟

اعتراض به حکم در جرایم مواد مخدر، فقط اجرای حکم را جلو می‌اندازد. در واقع حاکم از این کار، بدش می‌آید و لج می‌کند! بگذارید این طور برایتان بگویم: در دادگاه‌های انقلاب، همه چیز دست خودشان است و اصلاً نیاز به دلیل و مدرکی نیست. پرونده را که خودشان تشکیل می‌دهند؛ چه واقعیت داشته باشد و چه نداشته باشد، یا چه تو اتهامات را قبول داشته باشی و چه نداشته باشی؛ قاضی صرفاً روز دادگاه دو-سه سوال می‌پرسد و متهم هر جوابی که بدهد، او می‌گوید علم من تشخیص می‌دهد که شما مجرم هستید یا نیستید!

وکیل جلوی حاکم حرف خاصی نمی‌تواند بزند و به او می‌گویند که شما فقط لایحه‌تان را بنویسید و بگذارید روی پرونده... دائم فقط به ما می‌گویند که خدا بزرگ است؛ در واقع همیشه اشاره به ابعاد خدا می‌کنند! حالا من منکر این مسائل نیستم، اما مسئله این



بعد از آن که سخته کرد، دیگر خانه نشین شده و نمی تواند به ملاقات بیاید.

همسر هم مستاجر است... در این چهار سال همه ی زندگی ام را باخته ام.

دیدتان نسبت به زندگی در حال حاضر و پس از مواجهه با حکم اعدام، چگونه است؟

بیرون از زندان که بودیم، از صبح تا شب می دودیم و در آخر، هشتان گرو نهان بود؛ در واقع فقط زنده بودیم. با این وضعیتی هم که پیش آمده، تا چند وقت دیگر، همین نفس را هم از ما می گیرند. زندگی برای من [چند لحظه سکوت می کند]... هیچی نیست... مرگ تدریجی است...

اگر قرار باشد این وضعیتی که در آن قرار دارم، همین طور ادامه داشته باشد، بگویند فردا صبح زمان اجرای حکم هست، قسم می خورم که با آغوش باز می روم. خداوکیلی، حتی روی آن کسی که طناب دار را دور گردنم می اندازد، می بوسم. می روم که اولاً این زندگی نکبت گونه ای که دارم، تمام شود و ثانیاً خانواده ام راحت شوند؛ پدر و مادر این همه دغدغه نداشته باشند، زن و بچه ام این همه استرس نداشته باشند... زن ام راحت شود و بتواند برود دنبال زندگی اش و دیگر اسیر من نباشد. دخترم که دوستانش در مدرسه اذیتش می کنند و می گویند بابایش زندان است، راحت شود و از دوستانش خجالت نکشد؛ چون دیگر بابایی نیست. مادرم راحت شود و وقتی از دیگر خانواده های اعدامی می شنود که یک نفر را در این جا کشتند، هر شب کابوس نبیند. اگر مرا بکشند، غیر از خودم، این سلسله افراد هم راحت می شوند؛ حتی دولت هم راحت می شود! شاید با کشتن من و امثال من، این مملکت هم درست بشود!

در یک کلام، مردن بهتر از این زندگی است.

البته این را هم بگویم که من نمی فهمم چطور در شرایطی که این همه آدم برای این که به اصطلاح مملکت درست شود و در جامعه مواد مخدر نباشد، در قزل حصار هستند، اما در همین جا این قدر مواد مخدر زیاد و در دسترس است؟! یعنی حکومتی که نمی تواند جلوی ورود مواد مخدر به یک زندان را بگیرد، چطور می خواهد جلوی آن را در کل جامعه بگیرد؟ با کشتن ما مسئله حل می شود! ؟ شما در بیرون از زندان باید حداقل یک کوچه یا خیابان را باید بالا و پایین کنی تا بتوانی مواد تهیه کنی اما این جا، در زندان، در

است که در این مملکت نه قانون هست و نه عدالت...

حکام اعدامی که برای زندانیان محبوس در زندان قزل حصار صادر می شود، معمولاً از سوی کدام شعب دادگاه انقلاب است؟

شعبه ی ۳۰، قاضی طیرانی، شعبه ی ۲۸، قاضی مقیسه، شعبه ی اول، قاضی احمدزاده، شعبه ی ۱۵، قاضی صلواتی، شعبه ی ۱۱، قاضی صادقی و اگر اشتباه نکنم شعبه ی ۲۹، قاضی مدیر قمی است که اکثر احکام اعدام در رابطه با مواد مخدر را صادر می کنند. این را هم بگویم که در این چهار سالی که در زندان بودم، باور کنید بیش از دو هزار اجرا دیدم و در عین حال، لغو احکام، بسیار کم و معمولاً مربوط به پرونده هایی می شود که مثلاً ۱۰ گرم مواد در آن بوده.

سابقه ی بازداشت قبلی هم داشتید؟

من تا قبل از این اتفاق، نه تنها سابقه نداشتم که در زندگی ام داخل یک کلانتری یا پاسگاه نرفته بودم و حتی وقتی برای تحقیقات محلی هم رفته بودند، تمامی اهالی محل از من تعریف کرده بودند منتها نمی دانم چرا توجه نکردند... همان طور هم که گفتم، هیچ موردی مبنی بر این که مواد از من گرفته باشند، جابه جا و خرید و فروش کرده و یا نگه داشته باشم، در پرونده ی من نیست.

وضعیت تاهل تان چگونه است و این که آیا پدر و مادر تان در قید حیات هستند؟

من متاهل هستم و یک دختر ۱۴ ساله دارم. پدر و مادرم هم... [آهی می کشد]، بله، در قید حیات هستند منتها مادرم بعد از این اتفاق سخته ی مغزی کرد؛ اوایل چند بار به ملاقات من آمد اما



بازدید وزیر بهداشت از زندان قزل حصار / عکس از ایسنا

تمامی اتاق‌ها، مواد وجود دارد. مثلاً اگر شما بخواهی در زندان خامه تهیه کنی، قطعاً خیلی سخت‌تر است و باید به چند اتاق سر بزنی تا این‌که بخواهی مواد تهیه کنی!

می‌توانید بهترین و بدترین خاطره‌ی زندگی‌تان را برای صبح ما بازگو کنید؟

بهترین خاطره‌ی زندگی من، مربوط به دنیا آمدن دخترم است. وقتی پرستار آمد و به من گفت که مژدگانی بده که بچه‌ات سالم و دختر است و تا چشم به بچه‌ام که تازه لباس تنش کرده بودند، افتاد، این قدر از شدت خوشحالی خودم را گم کرده بودم که ناخودآگاه پرستار را وسط بیمارستان بوسیدم! [می‌خندد] البته بعدها از او معذرت خواهی کردم و گفتم که جای خواهر من بوده و مژدگانی‌اش را هم دادم...

اما بدترین خاطره‌ی زندگی من هم زمانی بود که در بازداشتگاه کهریزک، بعد از دو ماه، همان دخترم و خانمم با هم و برای اولین بار به ملاقات من آمدند و گریه می‌کردند. آن روز ماموران را قسم دادم و خواستم اجازه بدهند که دخترم را بقل کنم اما اجازه ندادند و ما فقط توانستیم از پشت شیشه (کابینی) با هم صحبت کنیم...

وقتی یکی از دوستان و یا هم‌بندیان شما را برای صبح اجرای حکم می‌برند، چه حسی به شما دست می‌دهد، فضای بند چگونه است و در آن لحظات چه کار می‌کنید؟

امیدوارم برای هیچ کس اتفاق نیفتد اما زندگی در چنین شرایطی باعث می‌شود که کم‌کم همه چیز برای انسان عادی شود. انسان متوجه می‌شود که مرگ فقط برای همسایه نیست؛ امروز دوست یا هم‌بندت را می‌برند، فردا شاید نوبت خودت باشد... نهایت کاری هم که ما می‌توانیم بکنیم، این است که مثلاً کمی با او حرف بزنی.

چند روز پیش اجرا داشتیم. ساعت پنج و نیم صبح بود که بچه‌ها بیدار کردند. پرسیدم چه شده و گفتند که برای اجرا دارند چند نفری را می‌برند. بلند شدم و آمدم توی سالن. دیدم کسانی را که می‌خواهند برای اجرا ببرند، نشستند. یکی از آن‌ها آقای "معصوم‌علی" بود. کنارش نشستم و رویش را بوسیدم. این قدر متأثر بودم که نمی‌دانستم باید به او چه بگویم... گفتم ان‌شالله که برمی‌گردد! می‌دانستم با این حرف، فقط خودمان را گول می‌زنیم، اما باید کمی دل‌داری‌اش می‌دادم. دستم را گرفت؛ این قدر دستش یخ بود که شوکه شدم. به من گفت که ای کاش همان روز اول می‌مردم، نه این‌که بعد از ۸ سال که توی زندان ماندم و این همه خودم و زن و بچه‌ام بدبختی کشیدند، حکم را اجرا کنند. گفت

که مرگ برایم سخت نیست؛ خوشحالم، چون دارم می‌روم پیش علیرضا و حمید. علیرضا و حمید، دو نفر از دوستانش بودند که قبلاً اعدام شدند و دانه دانه اسم‌های باقی دوستان مرده‌اش را می‌گفت... من هم همین را می‌گویم؛ اگر قرار است یک روزی بکشند، ای کاش که زود بکشند.

در پایان اگر حرف یا نکته‌ی خاصی دارید، بفرمایید...

این جا می‌گویند که شما قرآن را حفظ کنید تا در مجازات‌تان تخفیف حاصل شود. یکی از دوستان ما که همین دو ماه پیش هم حکمش اجرا شد، فقط به خاطر این‌که دختری داشت که خیلی دوست داشت بتواند برگردد پیش او، در طی دو ماه، شش جزء از قرآن را حفظ کرده بود. چند دقیقه قبل از این‌که او را اعدام کنند، به افسرنگهبان گفته بود که من این میزان قرآن را در طی دو ماه حفظ کردم، الان که شما می‌خواهید من را ببرید و بکشید، پس تکلیف این قرآنی که حفظ کردم، چه می‌شود؟! به او گفته بودند که خب اشکالی ندارد! با این کار دستکم گناهانت بخشیده شده است و تو دیگر به بهشت خواهی رفت! یعنی در واقع راه‌های رسیدن به بهشت و جهنم هم در زندان مشخص می‌کنند و حتی از طبقات بهشت هم صحبت می‌شود!

متأسفانه این جا همه چیز، درست مانند همین مورد که برایتان تعریف کردم، مضحک است و هیچ کس نیست که صدای ما را بشنود و کمکمان کند. در این جا افتاده‌ایم و دستانمان از همه جا کوتاه است و فقط مرگمان را انتظار می‌کشیم...

ممنون از این‌که گفتگو با ما را پذیرفتی...

* ویرتزه، آنتوان: افکار و تصورات رویاگون یک سر قطع شده، والتر بنیامین، ترجمه‌ی گلنار نریمانی، ناممکن



صحنه‌ای از یکی از شورش‌های قبل از اجرای چند حکم اعدام در زندان قزل‌حصار / عکس از هانا

امکان حذف مجازات اعدام تعزیری در قانون مجازات اسلامی



محمد محبی

کارشناس ارشد امور بین الملل

تعزیرات قانون مجازات اسلامی ایران است...

۱- نظام کیفری امروز

نظام کیفری امروز به دنبال حصول اهدافی است که با نظام کیفری سنتی کاملاً تفاوت دارد. نظام نوین کیفری، حمایت جامعه را از افراد، یک ضرورت می داند و به دنبال این است که جایگزین هایی برای کیفر بیابد. حقوق کیفری ناچار است که برای موفقیت خود از یک سیاست جنایی صحیح تبعیت کند. زیرا حفظ امنیت همواره در راس برنامه های اجرایی هیات حاکمه است و متکی بر دو خط مشی مهم و کلی است؛ یکی حفظ اصول کلاسیک سیستم کیفری به معنی تدوین قوانین جزایی و مجازات مجرمین و دیگری اجرای برنامه های خاص اجتماعی برای از بین بردن عوامل جرم زا و خلاصه همه ی ابزارهایی که عدالت اجتماعی را بهتر تامین کند. قانون گذار در راستای همین فکر، با توجه به کلیه ی اوضاع و احوالی که به نحوی در تحقق این آرمان دخالت دارند، دست به تدوین مجازات اسلامی زده است.

مقنن در کل اعمالی را جرم دانسته و برای آن ها نیز مجازاتی، بین حداقل و حداکثر در نظر گرفته است، در کنار این قاعده، مقنن قاضی را مختار کرده است که در اوضاع و احوالی خاص، حتی از حداقل مجازات هم تجاوز کند و آن را تنزیل دهد.

اما ممکن است این امر نقض غرض به نظر برسد. شاید مقنن می توانست حد کم تری برای مجازات در نظر بگیرد. اما باید دید این سیاست جنایی چه هدفی را دنبال می کند؟ تامین بهتر عدالت، معالجه ی مجرم، ضرورت اجتماعی، خصوصیت عمل یا خصوصیت مرتکب، عجز مقنن از پیش بینی تمامی حالات، اوضاع و احوال و تعیین مجازات برای هر یک از آن ها، دخالت و تاثیر قاضی و نقش وجدان او در تشخیص غیرعادلانه بودن مجازات و غیره، می تواند وجود این قاعده را توجیه کنند.

۱-۱- تناسب کیفر و جرم

از دیرباز، در مکاتب مختلف حقوق کیفری، بحث نحوه ی مجازات ها، چالش برانگیز بوده است. این که یک فرد مجرم که مخل نظم و ثبات اجتماعی است را چگونه کیفر کنیم؟ و یا نتیجه ی این کیفر باید چه باشد؟

مرحوم دکتر ناصر کاتوزیان، استاد بلامنازع حقوق ایران، در اواخر سال های زندگی خود در مقاله ای بسیار جالب، حقوق را رسوب تاریخی اخلاق معرفی می کند. بدین سان که منظور از قانون و حقوق، حفظ اخلاق و فضیلت جامعه است نه انتقام فرد و حکومت از مجرم!

اجتماع متشکل از گروه های مختلف است و این گروه ها را افراد تشکیل داده اند و پایه و دوام و استحکام اجتماع، رفتار انسان ها و اعضای متشکل آن است. اجتماع نیاز به نظم و امنیت دارد و برای حفظ نظم و امنیت اجتماعی و تنظیم روابط افراد آن با یکدیگر وجود قواعد و مقرراتی ضرورت دارد و هر یک از افراد جامعه به قول ژان ژاک روسو، به اختیار خود برای رسیدن به یک زندگی اجتماعی راحت و بی دغدغه و رفع نیازهای خویش، از پاره ای از آزادی های فردی و اجتماعی صرف نظر کرده و برای ادامه زندگی گروهی الزاماً این قواعد و مقررات را رعایت می کنند.

هر رفتاری که ناقض نظم اجتماع باشد و به حیات اجتماعی لطمه وارد کند، از سوی جامعه جرم شناخته و بر آن مجازات اعمال می شود. مجازات نیز از ضوابط و قواعدی تبعیت می کند. مجازات باید متناسب با عمل مجرمانه و متناسب با شخصیت و درجه ی تقصیر مجرم باشد.

هر مجرمی هم از حالات و احوال روحی خاصی برخوردار است. بنابراین شرایط ارتكابی جرمی واحد توسط اشخاص مختلف، متفاوت است. به طوری که دو مجرم، فقط در ارتكاب عمل مجرمانه با هم شباهت دارند.

در دوره ای تصور می شد دفاع از اجتماع، تنها از طریق مجازات های سخت و توسل به خشونت امکان پذیر است و تصور می شده که مجازات و مخصوصاً مجازات های شدید، به خودی خود می تواند جلوی ارتكاب جرم را بگیرد اما باید بدانیم، امروز دیگر دوران این مجازات های سرکوب گرانه خاتمه یافته است.

هدف این نوشتار بررسی امکان حذف مجازات اعدام در کتاب

فکر متناسب کردن کیفر با جرم نخستین بار به دنبال اشکالات عملی ناشی از اجرای قوانین نشأت گرفته از عقاید مکاتب کلاسیک مطرح شد و با پیدایش نئوکلاسیک‌ها، شدت گرفت. موافقان با این طرز تفکر در انتقاد به مکتب کلاسیک، که مجازات‌های ثابت و بدون حداقل و حداکثر را بهترین نوع مجازات برای مرتکبین جرایم واحد معرفی می‌کرد و این را بهترین راه اجرای عدالت می‌دانست، اعلام داشتند که تنها وجه مشترک بین مجرمان همان عمل مجرمانه و بزه ارتكابی آن‌هاست و دیگر هیچ گونه شباهتی بین مجرمان وجود ندارد. به این ترتیب در تعیین مجازات باید حالات و احوال و روحیات مجرم و شرایط ارتكاب جرم مورد بررسی قرار گیرد.

تغییر اندیشه‌های حقوق جزایی در سال‌های اخیر و به خصوص توجه به شخص مجرم به عنوان فردی که دست‌خوش جبرهای پیچیده‌ی اجتماعی و فردی است، باعث شده است که مجرم به‌عنوان انسانی نیازمند به کمک و راهنمایی مورد توجه قرار گیرد. بسیاری از مجرمان، غالباً بی‌آن‌که خود به شکلی مصمم بخواهند، در مسیر فعل مجرمانه قرار می‌گیرند، این امر موجب آن شده است که هیولایی که در طی قرون از بزه‌کار ساخته و پرداخته شده است، تغییر شکل دهد.

۲-۱- وظیفه‌ی حقوق کیفری

اما وظیفه‌ی حقوق جزایی، تشخیص رفتاری که باید مجرمانه تلقی شود و تلاش در جهت کاستن از چنین اقداماتی است. با این حال در این راه، محدودیت‌های شدیدی وجود دارد. اولین محدودیت آن است که در یک جامعه‌ی متمدن باید مجازات‌های خشن و وحشیانه، غیرمجاز شناخته شود. این موضوع

در مورد مجازات‌های بدنی صادق است. جامعه‌ای که به خشونت واضح و کنترل شده علیه مجرمین متوسل می‌شود، خود را تا حد آنان کاهش می‌دهد. خشونت را نباید با خشونت پاسخ داد، این کار تنها یک قدرت‌نمایی است و خلاف ادعای اخلاقی حقوق جزایی. محدودیت دوم و مشکل فراتر به چگونگی تقسیم مجازات مربوط می‌شود. حقوق جزایی در انجام وظیفه‌ی خود باید به صورت عادلانه و منصفانه

اجرا شود. به گونه‌ای که بتواند احترام عمومی را جلب کند. یعنی باید عملی که جرم شناخته می‌شود و نیز ساختار و تعاریف حقوق جزایی و محدوده و میزان مجازات، توسط اکثریت مردم پذیرفته شود. هیچ مجازاتی نباید تعیین و تحمیل شود، مگر این که استحقاق تحمل آن وجود داشته باشد.

بنابراین در حقوق جزایی، به دنبال اجرای مجازات‌ها، اهدافی تعقیب می‌شود و در این میان هدف اصلاح و تربیت بزه‌کار، تامین عدالت و تعیین مجازات شایسته و جلوگیری از وقوع جرایم دیگر، از اهمیت به سزایی برخوردار است. یکی از راه‌های نیل به این هدف نیز، تناسب مجازات با شرایط ارتكاب و شخصیت بزه‌کاران است و اعمال کیفیت مخففه در جهت تحقق همین امر است.

۲-۲- استدلال مخالفین حکم اعدام

۲-۱- مغایرت با احساس بشر دوستی

یکی از عمده‌ترین دلایل مخالفان اعدام دلیلی است اخلاقی که برخی با تکیه بر آموزه‌های اخلاقی، به کراهت و زشتی خشونت دست می‌آورند و تا رسیدن به این نتیجه بالا می‌روند که بگویند: خشونت علیه خشونت شایسته نیست. اعدام با احساس بشردوستی و با روح تمدن امروزی، که حق حیات را برای همه‌ی انسان‌ها محترم می‌شمارد، مغایر است.

از سوی دیگر، برخی به اعلامیه‌ی حقوق بشر استناد می‌کنند و می‌گویند: بر اساس مواد ۳ و ۵ اعلامیه‌ی مذکور، مجازات اعدام تجاوز به حقوق بنیادی انسان است.

۲-۲- غیر بازدارنده و غیر ارعابی بودن

یکی دیگر از اشکالات جنجال‌برانگیزی که درباره‌ی مجازات اعدام مطرح شده، جنبه‌ی بازدارنده بودن یا نبودن اعدام است.



اشکال دیگری است که از سوی مخالفان مجازات اعدام مطرح می‌شود. به عقیده‌ی ایشان، این مجازات قابل توزین و کاهش و یا افزایش متناسب با تقصیر بزهکار نیست، در صورتی که برخی دیگر از مجازات‌ها هم چون زندان، از چنین ظرفیتی برخوردارند و می‌توان به تناسب وخامت جرم، آن‌ها را افزایش داد. بر طبق اصل شخصی بودن مجازات‌ها و همچنین اصل تناسب جرم و مجازات، میزان مجازات باید دارای درجه‌ی حداقل و حداکثر باشد.

۳- مجازات اعدام در قانون مجازات اسلامی ایران

قانون مجازات اسلامی ایران دارای ۵ کتاب است: کتاب کلیات، حدود، قصاص، دیات و تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده. حدود مجازات‌هایی هستند که برای یک سری جرایم خاص و توسط شارع تعیین شده‌اند و قابل تغییر نیستند. قصاص یعنی مقابله به مثل که برای جنایات عمدی، چه قتل نفس و چه ضرب و جرح، در شرع تعیین شده‌اند. دیات که جمع دیه است، مقدار مالی می‌باشد که برای جنایات در صورت غیرعمدی بودن و یا ساقط شدن قصاص، توسط شارع معین شده‌اند. تعزیر هم برای جرایمی هست که شارع، مجازات خاصی را برای آن تعیین نکرده است. آخرین اصلاحات این قانون در اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۲ به تصویب رسیده است و هم‌چنان قانون به مدت ۵ سال آزمایشی می‌باشد؛ البته کتاب تعزیرات آن قانون دائمی هست.

در کتاب تعزیرات، برای جرایم عمدتاً مواد مخدر، اعدام در نظر گرفته شده است. ولی آیا در تعزیر می‌توان حکم اعدام در نظر گرفت؟

۴- بررسی اعدام تعزیری برای جرایم مواد مخدر

درخصوص امکان تعیین مجازات اعدام به وسیله‌ی مقنن در مورد جرایم مواد مخدر تردید وجود دارد و برخی را عقیده بر این است که در مورد جرایم تعزیری و بازدارنده در همه‌ی موارد نمی‌توان مجازات اعدام را در نظر گرفت. برای روشن شدن بحث، بهتر است ابتدا ماهیت جرایم مواد مخدر از حیث تعزیری یا بازدارنده یا حد بودن مورد بررسی قرار گیرد و سپس نظرات موجود در این زمینه بیان شود.

به طور کلی در مورد ماهیت مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر نظراتی به شرح زیر وجود دارد:

۱-۴ از باب حدود است به لحاظ افساد فی الارض

چون حدود تعطیل بردار نیستند، بنابراین غیرقابل تخفیف هم

مخالفان اعدام با تکیه بر برخی آمارهایی که دلالت دارند بر این که با لغو اعدام، تغییری در آمار جرایم رخ نداده، غیربازدارنده بودن آن را نتیجه گرفته‌اند. در این مسلک، حبس، جایگزین اعدام می‌شود.

۳-۲- ایجاد حس انتقام و ترویج آن در جامعه و فرد

یکی دیگر از اشکالاتی که بر مجازات اعدام گرفته می‌شود، ایجاد حس انتقام و ترویج آن در جامعه و فرد است. مخالفان اعدام این ویژگی را از لحاظ اخلاقی مورد مذمت قرار می‌دهند. در این زمینه، ابتکار اسلام بسیار سنجیده به نظر می‌رسد؛ چراکه با دقت در اعدام‌هایی که در برابر جرایمی هم‌چون قتل عمد، سرقت برای بار چهارم و مانند آن صورت می‌گیرند، می‌توان حضور عنصر شاکی خصوصی را پررنگ دید و این حضور، خود مزایایی دارد؛ از جمله این که: در وجود شاکی خصوصی، حس انتقام می‌جوشد و وی را متقاضی مجازات مجرم می‌کند. از این‌رو، توجه قانون‌گذار اسلامی به حس انتقام وی و نقش دادن به شاکی، از خودسرانه عمل کردن شاکی خصوصی جلوگیری می‌کند و در نتیجه، از ناهنجاری و نابسامانی ناشی از خودسرانه عمل کردن بزه‌دیدگان در اطفای آتش خشم خویش، جلوگیری می‌نماید و از این‌رو، چون بزه‌دید مشاهده می‌کند که در روند مجازات، نقش اساسی دارد، به دستگاه قضایی مراجعه کرده خودسرانه عمل نمی‌کند. اگر با اجرای اعدام قصاص، حس انتقام و کینه بزه‌دیدگان از بین نرود خود منشأ ایجاد خطری دیگر، که جامعه را تهدید می‌کند، خواهد شد؛ چراکه افراد بسیاری بوده‌اند که برای از بین بردن این حس، اقدام به جرایم بزرگی در جبران کمبود خویش کرده‌اند؛ به ویژه در میان خانواده‌هایی که احساس عاطفی شدیدی بین اعضای آن وجود دارد.

۴-۲- خطاپذیری محاکمات جنایی

اشکال چهارم مخالفان اعدام به خطاپذیری محاکمات جنایی برمی‌گردد. بسیاری از محکومان به مرگ بعداً بی‌گناه شناخته شدند و گاه فقط چند دقیقه قبل از اجرای حکم. بعضی نیز قبل از این که بی‌گناهی‌شان ثابت شود، کشته شدند و برای این‌ها، اشتباه جبران‌ناپذیر است. و این غالباً در مواردی پیش آمده که استفاده از تکنولوژی جدید، به خصوص [دی. ان. ای] صورت نگرفته است. از سال ۱۹۷۳، ۱۱۹ نفر در ۲۵ ایالت امریکا بی‌گناه اعلام شده و دالان مرگ را ترک کردند.

۵-۲- عدم وجود حداقل و حداکثر در مجازات اعدام

هستند. پس نمی‌توان مجازات اعدام را در جرایم مواد مخدر اعمال کرد. مستند این نظریه شاید آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی مائده باشد. این آیه نسبت به مجازات دنیوی افرادی که در زمین فساد می‌نمایند اما محارب نیستند، ساکت است. از آیه‌ی کریمه استفاده می‌شود که حکم مجازات‌های مزبور براساس محاربه و فساد روی زمین است (کسی که با اسلحه و شبیه آن قصد دارد در مردم وحشت ایجاد کند و بدینوسیله فساد کند) به عبارت دیگر موضوع حکم عبارت است از محاربه و فساد در زمین و این دو مفهوم از هم جدا نیستند.

مجرد این آیه نمی‌تواند معیار و ملاک فتوا باشد زیرا فساد معنای وسیعی دارد و فساد در زمین که مجوز اعدام در این سوره آمده است، نمی‌تواند منشا موارد گسترده در قرآن شود و ضرورت فقه اسلام است که تمام مواد مزبور مجوز کیفر اعدام و قتل نیست بلکه مواردی که فساد در زمین مجوز قتل است عبارتند از ایجاد ناامنی نسبت به نفوس و اعراض و اموال مردم و مبارزه با حکومت اسلامی به منظور براندازی یا تضعیف حکومت و جلوگیری از اجرای احکام مقدس اسلام. بنابراین با توجه به این نظر نمی‌توان عمل قاچاقچی را از باب افساد فی الارض مستوجب اعدام دانست.

۲-۴ از باب تعزیر است و قابل تخفیف

این نظر از طرف اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه در نظریه‌ی شماره‌ی ۲۳۹۸/۷ مورخ ۱۳۷۰/۵/۱۲ ابراز شده است. مطابق این نظر مجازات‌های مصوبه مجمع تشخیص مصلحت تعزیری است و استفاده از مقررات قانون مجازات در آن‌ها بلااشکال است.

بنابراین به استناد این ماده، قاضی دادگاه می‌تواند متهم را به مجازات کم‌تر از حداقل مقرر در قانون محکوم کند مگر آن که صریحاً منع شده باشد که در حال حاضر حکم تخفیف در مورد مجازات اعدام در تعزیرات مصوبه مبارزه با مواد مخدر بیان شده است.

۳-۴ از باب احکام سلطانیه است

با توجه به این که فساد در زمین، جامعه را با مشکل مواجه می‌سازد و حکومت را تهدید می‌کند مثل قاچاق مواد مخدر و نظایر آن، وظیفه‌ی حاکم است که با چنین عناصری برخورد کند؛ چنانچه از گروه مسلح باشند، مشمول بحث محارب است و گرنه تعزیر می‌شوند. اگر تعزیر موثر واقع نشود و حاکم اسلامی اعدام چند تن را لازم بدانند، با حکم حاکم اعدام انجام می‌شود.

در صورتی که راه‌های دیگری از قبیل زندان و شلاق، بحران و خطر را از جامعه اسلامی رفع کند طریق اعدام جایز نیست. ولی اگر با توزیع هرویین و تشکیل شبکه‌ی توزیع، بدون تردید نسل جوان دچار بحران شده و پایه‌ی حکومت را متزلزل سازد، در این صورت حاکم می‌تواند تصمیم متفاوتی اتخاذ کند. با توجه به احکام ثانویه و اختیارات وسیع حاکم اسلامی، مقام ولایت فقیه می‌تواند مجازات اعدام را برای محترک و قاچاقچی غیرمسلح در صورت ضرورت و لزوم در مقطعی خاص تعیین کند.

مستفاد از نظریه‌ی اخیر و مواد مختلف قانون مجازات اسلامی که برای تعزیری محسوب شدن جرم، وجود مبنای حرمت شرعی را لازم دانسته و جرایم بازدارنده را جرایمی دانسته که حکومت با

توجه به مصالح جامعه در نظر می‌گیرد، می‌توان جرایم مواد مخدر را از نوع جرایم بازدارنده تلقی کرد. با این اوصاف شورای عالی قضایی وقت در بخشنامه‌ی ۱۶/۹/۱۳۶۷ تاریخ ۴۳۳۸۳/۱ شماره‌ی ۱ به کلیه‌ی دادگاه‌های کیفری



دادگستری و انقلاب و شعب دادگاه عالی انقلاب و شعب دیوان عالی، محکومیت به مجازات اعدام در رابطه با مواد مخدر را در صورتی صحیح و منطبق با موازین اسلامی دانست که فعالیت مجرم در حد باشد که موجب انطباق عنوان مفسد فی الارض یا منطقه‌ای از زمین شود.

وانگهی برخی حقوقدانان نظام سیاست جنایی را در توسل به کیفر اعدام برای پدیده‌ی مواد مخدر مورد انتقاد قرار داده و می‌گویند: حال باید به این سوال پاسخ دهیم که آیا حکومت می‌تواند در هر موردی به دلخواه خود مجازات اعدام تعیین کند؟ به نظر می‌رسد پاسخ این سوال را اصل ۹ قانون اساسی داده است.

طبق اصل ۹ قانون اساسی، حتی به بهانه حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور نیز می‌توان حقوق و آزادی‌های مشروع افراد را محدود کرد.

ممکن است در پاسخ گفته شود، اگر از این دیدگاه به اصل ۹ نگریسته شود، جرم‌انگاری و تعیین مجازات در سایر موارد یا به این وسعت در مورد مواد مخدر نیز با اصل مزبور منافات دارد.

در پاسخ باید گفت هر چند حکومت به عنوان متولی برقراری نظم در جامعه حق جرم‌انگاری و تعیین مجازات را دارد و از این جهت اصل ۹ قانون اساسی نمی‌تواند مانع جرم‌انگاری و تعیین مجازات شود، ولی اصل ۹، جرم‌انگاری‌های بیهوده یا تعیین مجازات‌های شدید را منع می‌کند.

اصل ۹ قانون اساسی بیانگر این است که حکومت در تعیین مجازات، آزادی عمل مطلق ندارد. یکی از مهم‌ترین حقوق افراد، حق حیات است و به راحتی نمی‌توان این حق را آن هم بدون این که حق تجدیدنظرخواهی برای محکوم علیه پیش‌بینی شده باشد، از وی سلب نمود.

به بهانه‌ی حفظ نظم در جامعه یا جلوگیری از وقوع جرم، نمی‌توان هر مجازاتی را به افراد تحمیل کرد. حکومت باید در تعیین مجازات به واقعیات اجتماعی توجه کند. ابتدا باید زمینه‌های وقوع جرم را از بین ببرد و بعد درصدد مجازات افراد برآید.

نمی‌توان به بهانه‌ی مبارزه با قاچاق مواد مخدر، سرمایه‌های عظیم مادی و انسانی این کشور را فدا کرد. راه‌حل آن است که به

پدیده‌ی مواد مخدر همانند سایر پدیده‌ها نگریسته شود و از توجه به تاکید ویژه بر آن اجتناب شود. باید ببینیم دولت برای جلوگیری از وقوع سایر جرایم مثل سرقت و کلاهبرداری چقدر سرمایه‌گذاری و در مورد جرایم مواد مخدر چقدر تلاش کرده است؟! از طرف دیگر دولت باید در مورد اعدام‌های مربوط به مبارزه با قاچاق مواد مخدر به ارزیابی بپردازد تا روشن شود که آیا اعدام‌های مزبور در پیشگیری از وقوع جرم تاثیری داشته است یا نه؟

توجه به این نکته لازم است که هر چند تشخیص جرم شناختن یا نشناختن علمی و تعیین نوع مجازات با توجه به خطر اجتماعی حاصله از آن با مجلس قانونگذاری است ولی به نظر می‌رسد تعیین مجازات اعدام با توجه به اصل ۹ قانون اساسی با تردید اساسی مواجه است.

چون طبق اصل مزبور حتی به بهانه‌ی حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور نمی‌توان حقوق و آزادی‌های مشروع افراد را سلب نمود. ممکن است در پاسخ گفته شود که کسی که برخلاف قانون قدم برمی‌دارد سلب حقوق و آزادی‌های وی مجاز است و در این صورت حقوق و آزادی‌های وی مشروع نیست که با مانع قانون اساسی مواجه باشد.

در پاسخ باید گفت از نظر قانون اساسی حقوق و آزادی‌های فردی و از جمله حق حیات به قدری اهمیت دارد که قانونگذار اساسی آن‌ها را در مقابل استقلال و تمامیت ارضی کشور و حتی در مرتبه‌ای برتر از آن‌ها قرار داده است چون این حقوق و آزادی‌های فردی است که بر استقلال و تمامیت ارضی محدودیت وارد می‌کند نه این که تمامیت ارضی کشور بر حقوق و آزادی‌های فردی محدودیت وارد کند.

حق حیات همیشه از مشروعیت برخوردار است و موردی وجود ندارد که سلب حق حیات را مشروع سازد. به عبارت دیگر مشروعیت حیات را قانون‌گذار اعطا نمی‌کند تا با نظر قانونگذار نامشروع تلقی شود بلکه مشروعیت حیات به اعتبار انسانیت انسان موجود است و جزء لاینفک انسانیت اوست.

۵- قاعده‌ی التعزیر دون الحد

در پاسخ باید گفت از نظر قانون اساسی حقوق و آزادی‌های فردی و از جمله حق حیات به قدری اهمیت دارد که قانونگذار اساسی آن‌ها را در مقابل استقلال و تمامیت ارضی کشور و حتی در مرتبه‌ای برتر از آن‌ها قرار داده است چون این حقوق و آزادی‌های فردی است که بر استقلال و تمامیت ارضی محدودیت وارد می‌کند نه این که تمامیت ارضی کشور بر حقوق و آزادی‌های فردی محدودیت وارد کند.

اصلی که در قاعده‌ی تعزیر مراعات می‌شود و فقها در کلمات خود با اختلاف تعبیر به آن اشاره دارند؛ این اصل است که تعزیر شامل تمامی افعال قبیحی می‌شود که در قرآن و سنت صراحتاً مجازاتی برای آن مشخص نشده، لذا فقها بر این عقیده‌اند که مقدار تعزیر باید کم‌تر از حد باشد؛ به همین علت میزان تعزیر با تازیانه باید کمتر از نود و نه ضربه باشد.

لذا از محتوای مجازات‌هایی که شارع تعیین کرده است، این‌گونه استنباط می‌شود که در تعزیرات، مجازات سالب حیات وجود ندارد. چون سلب حیات در برخی از حدود، بالاترین میزان مجازات است و با توجه به قاعده‌ی التعزیر دون الحد، شایسته نیست که در بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی، حکم اعدام وجود داشته باشد.

۶- سخن آخر

مواد مخدر معضلی است که حتی اعدام نیز نتوانست ترمزی بر پیشی گرفتن آن باشد؛ حال محل مناقشه‌ی برخی کارشناسان این حوزه شده است. از طرفی مجازات اعدام برای مواد مخدر از جمله مواردی نیست که بخواهیم بر اساس شریعت اسلامی مورد بررسی قرار دهیم چرا که در شرع هیچ اشاره‌ای به موضوع مواد مخدر نشده است.

در حال حاضر قانونی در مجلس شورای اسلامی در حال بررسی است که تصویب آن باعث می‌شود مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر محدود شود.

جرایم مرتبط با مواد مخدر، اعم از آن که مربوط به فرایند قاچاق و عرضه باشد یا مصرف و اعتیاد، از جرایم و گناهای نیست که در نصوص فقهی و احکام اسلامی برای آن‌ها حدود خاص، معین شده باشد و قانون‌گذار می‌تواند با توجه به ویژگی‌های مرتکب، اوضاع و احوال ملی و بین‌المللی، مقتضیات زمان و ارزش‌های فرهنگ

اجتماعی، در راستای اهداف اصلاح مجرم و عبرت‌آموزی دیگران، مجازات‌های پیشگیرانه و بازدارنده، حتی بر اساس عدالت ترمیمی، برای آن مقرر کند. برای مثال: در مورد کسی که بیش از سی گرم هرویین حمل می‌کند، در هیچ یک از منابع فتوا (کتاب، سنت، عقل و اجماع) مجازاتی معین نشده و قانون‌گذار الزامی به مقرر کردن مجازات اعدام ندارد و همان‌طور که گفته شد مجازات‌های این قبیل جرایم باید با توجه به میزان تبعات سوء و زیان‌های بهداشتی، اخلاقی، اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی و غیره که دارد، معین شود و اعمال گردد.

برخی از منابع:

- ۱- صائی، پرویز، حقوق جزای عمومی ج ۱، نشر مجد، ۱۳۷۹
- ۲- ولیدی، محمد صالح، حقوق جزای عمومی ج ۱، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۸
- ۴- محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه، تهران، انتشارات مرکز نشر علوم اسلامی
- ۵- میرمحمد صادقی، حسین، حقوق جزای بین‌الملل، تهران، نشر میزان
- ۶- اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، ۳ جلد، تهران نشر میزان
- ۷- موسوی بجنوردی، محمد، فقه تطبیقی، تهران، نشر میعاد
- ۸- مرعشی، محمدحسین، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، تهران، نشر میزان
- ۹- شهید ثانی، شرح لمعه، ترجمه‌ی دکتر علی شبروانی، ۱۴ جلد، تهران، انتشارات دارالفکر
- ۱۰- گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، تهران، نشر مجد



اعدام، بودن یا نبودن، مسئله این است!

دولت ایران در محافل بین المللی همیشه به واسطه‌ی حجم بالای اعدام در داخل، مورد پرسش قرار گرفته است. پاسخ مسئولان ایرانی اما همیشه این بوده که مقررات شرعی مانع از بازنگری مجازات سالب حیات در قوانین جزایی می‌باشد؛ با این حال، این پاسخ هیچ گاه برای پرسندگان و مسئله‌داران قانع کننده نبوده و اشاره‌ی آن‌ها هم دقیقاً آن مواردی از اجرای مجازات سالب حیات است که ارتباطی به مقررات شرعی ندارد.

مجازات سالب حیات در ایران سه شق دارد: "قصاص"، "اعدام تعزیری" و "حد قتل" (مانند کشتن مرتکب لواط و یا سنگسار زناکار و یا کشتن سارقی که سرقتش تحت شرایطی مستوجب حد قتل در مرتبه‌ی سوم می‌باشد و غیره) اگرچه نتیجه‌ی همه‌ی این سه شق در نهایت مرگ غیر طبیعی برای محکوم است، لیکن اگر محافل حقوق بشری بین المللی و فعالان حقوق بشر اجرای شقوق اول و سوم را از جانب حکومت ایران با اما و اگر-نه این که بپذیرند-، لیکن تا حدودی قابل درک بدانند، در مورد شق دوم یعنی اعدام تعزیری که مشخصاً شامل حال مجرمین جرایم قاچاق مواد مخدر می‌گردد تاکید می‌کنند که در این فقره دیگر ضرورت‌ها و اقتضائات شرعی وجود ندارد و منشاء این مجازات صرفاً قرارداد اجتماعی بی ارتباط با شریعت است.

حال این که دولت ایران اخیراً لایحه‌ی حذف مجازات اعدام از جرایم موضوع مواد مخدر را تقدیم مجلس نموده است. نمایندگان مردم و منجمله احدی از اعضای کمیسیون قضایی مجلس که عن قریب می‌بایست در کار بررسی لایحه‌ی دولت شوند، چراغ سبزی

را با اظهارات خود به دولت نشان داده‌اند. با این وصف، بسیاری از نمایندگان مجلس، مسئولان قضایی و انتظامی و اساتید جرم شناسی از حذف مجازات اعدام تا پیش از تعبیه‌ی ساز و کاری جهت کاهش تأثیرات این حذف بزرگ بر افزایش جرایم سازمان یافته‌ی قاچاق مواد مخدر، ابراز نگرانی کرده‌اند؛ اگرچه برآیند نظرات مطروحه جز این نیست که تاکنون (از زمان طرح بحث حذف مجازات اعدام از جرایم قاچاق مواد مخدر)، اصراری بر حتمیت بقای مجازات اعدام ابراز نگردیده است. لیکن، بدون شک نگرانی‌ها جای تامل دارد و نمی‌بایست در این خصوص تعجیل کرد و در



امیرسالار داوودی

وکیل دادگستری

مورد عواقب احتمالی این حذف بزرگ فکری نکرد. علی ای حال، این سوی ماجرا نیز قابل چشم پوشی نیست که اجرای مجازات اعدام از ابتدای انقلاب تاکنون، تأثیر شگرفی در کاهش سوداگری سوداگران مرگ نداشته است.

بدون شک بازنگری قوانین جزایی مرتبط با مواد مخدر و حذف مجازات اعدام در نزدیک شدن ایران اسلامی به استانداردهای حقوق بشری کمک بسیار می‌نماید و قطعاً جایگاه ایران از رتبه‌ی دوم اجرای اعدام تنزل خواهد نمود. هرچند در مجلس ایران زمزمه‌هایی هم به گوش می‌رسد که در قدم اول مجازات اعدام در مورد قاچاقچینی که به صورت موردی و فردی مبادرت به ارتکاب می‌کنند، حذف گردد و در خصوص باندهای مافیایی که به صورت سازمانی مبادرت به قاچاق مواد مخدر می‌نمایند، مجازات اعدام همچنان باقی بماند.

بایستی متذکر شد که حذف مجازات اعدام در خصوص مجرمان مواد مخدر، قیمت ایران را به لحاظ بایسته‌های حقوق بشری افزون می‌سازد، لیکن حذف این مجازات به هر قیمت هم به نظر موافق با مصلحت نمی‌باشد.



نرگس محمدی: قاچاقچیان مواد مخدر، قربانیان فقر هستند



گفتگو از علی کلائی

جرایم مربوط به مواد مخدر هستیم؟

با توجه به جمعیت ایران که مثلاً در مقایسه با کشور چین، بسیار کم‌تر است و خب با در نظر گرفتن این مورد رتبه‌ی ممتازی را به خودمان اختصاص داده‌ایم. با توجه به این که به نظر می‌رسد مسئله‌ی اعدام در ایران در مقاطعی تابعی از تحولات سیاسی ایران شده است؛ یعنی نگاه به مسئله‌ی اعدام در ایران فقط یک نگاه حقوقی و قضایی نیست بلکه در مقاطعی بنا به تحولات سیاسی که در ایران رخ می‌دهد این مسئله، قدری جدی‌تر می‌شود. بنا بر این، در این کشمکش‌های قدرت و در معادلات سیاسی، به نظر می‌رسد که مسئله‌ی اعدام به عنوان یک اهرم یا ابزاری در دست گروه‌های تندرو قرار می‌گیرد و قصد ارباب جامعه و یا قدرت نمایی دارد. به همین دلیل ما شاهد این می‌شویم که شمار اعدام قاچاق مواد مخدر، اتهامات سیاسی و عقیدتی، محاربه و یا سایر مسائلی که مجازات آن اعدام هست، افزایش پیدا می‌کند. یعنی این افزایش، تابع تحولات سیاسی و قدرت نمایی برخی جناح‌های سیاسی علیه همدیگر هست یا در بعضی مواقع در کشمکش قدرت بین ایران و قدرت‌های جهانی هم دیده شده که از این اهرم که استفاده شده است.

اما علاوه بر این و با توجه به این که شاهد آسیب‌پذیری اجتماعی گسترده در حوزه‌های مختلف هستیم، گاهی می‌بینیم که دامنه‌ی اتهاماتی که اگر اثبات بشود، مجازات آن اعدام هست هم رو به گسترش است.

به عنوان یکی از اعضای "کارزار لگام"، بفرمایید چه آسیب‌های اجتماعی به تبع اعدام، می‌تواند گریبان جامعه را بگیرد؟

ببینید از طرفی اعدام دامن زدن به خشونت عریان در جامعه است و از طرف دیگر، آسیب‌هایی که از اعدام ناشی می‌شود، کم‌تر از جرائمی نیست که مجرمان آن اعدام می‌شوند؛ یعنی به هر حال آن‌ها خانواده-فرزند دارند و به لحاظ جامعه‌شناختی آسیب‌های گسترده‌ای را می‌تواند بر روی جامعه بگذارد و آسیب‌پذیری‌ها متوجه خانواده‌ی اعدام شونده می‌شود.

بنا بر این، وقتی ما می‌بینیم که در مسئله‌ی اعدام، جامعه از انواع مختلف دچار آسیب‌های بسیار جدی می‌شود، به نظر می‌رسد که روی مسئله اعدام باید کار شود. البته کارزار لگام در واقع دامنه‌ی

پیش از سال ۱۳۹۰، نگهداری و خرید و فروش برخی از مواد مخدر مانند حشیش و مواد مخدر صنعتی مجازات اعدام نداشت اما مجمع تشخیص مصلحت نظام با مصوبه‌ای اعلام کرد که هر فردی بیش از ۳۰ گرم از این انواع مواد مخدر را حمل، خرید، فروش و نگهداری کند مجازاتش اعدام است. این مصوبه باعث شد تا اعدام‌ها در این حوزه بیش از قبل شود؛ تا جایی که به گفته‌ی احمد شهید، گزارشگر ویژه‌ی حقوق بشر سازمان ملل در امور ایران، فقط در سال گذشته‌ی میلادی، ۷۵۳ نفر در ایران اعدام شدند که اکثریت این اعدامیان مرتبط با جرایم مربوط به مواد مخدر بودند و هم‌چنان هزاران نفر در زندان‌های سراسر کشور، در این خصوص در صف مرگ قرار دارند. با این همه، به تازگی زمزمه‌هایی مبنی بر حذف مجازات اعدام جرایم مربوط به مواد مخدر مطرح شده و لایحه‌ای نیز در این خصوص به مجلس فرستاده شده است.

در این رابطه و بنا بر موضوع پرونده‌ی ویژه‌ی این شما از ماهنامه، با خانم نرگس محمدی، نایب رئیس و سخنگوی کانون مدافعان حقوق بشر و روزنامه نگار، گفتگویی داشته‌ایم.

نرگس محمدی در این گفتگو ضمن تاکید بر این که قاچاقچیان مواد مخدر، خود قربانیان فقر در جامعه هستند و معمولاً به اجبار درگیر چنین مسائلی می‌شوند، به خط صلح گفت که با اعدام این افراد، نه تنها حق حیات از آن‌ها گرفته می‌شود بلکه اعضای خانواده‌شان در جامعه به شکلی سلسله‌وار قربانی باقی می‌مانند. خانم محمدی، زندانی سیاسی سابق که در زندان زنجان با برخی از این افراد و با توجه به عدم رعایت اصل تفکیک جرایم، هم‌بند بوده است، موارد دردناکی از وضعیت این قربانیان را بیان می‌دارد...

خانم محمدی، به نظر شما چرا طی ماه‌ها و سال‌های اخیر شاهد افزایش آمار اعدام و خاصه اعدام افراد با

خط صلح

امیدی هست که چنین لایحه‌ای در مجلس به تصویب برسد و به قانون تبدیل شود؟

با توجه به این که اعدام قاچاقچیان مواد مخدر در ایران، بخش عظیمی از اعدام‌ها را به خودش اختصاص داده و با توجه به این که به هر حال آسیب‌های اجتماعی که ناشی از این اعدام‌ها وجود دارد رو به گسترش است - یعنی به نظر من اگر یک فرد قاچاقچی با اعدام شدن، به شکل فیزیکی حذف شد، تنها صورت مسئله پاک شده است ولی تبعات آن بر جامعه را نمی‌شود به این راحتی مهار کرد- و به هر حال می‌بایستی جامعه و یا بخشی از دولت وارد برطرف کردن این آسیب‌ها که هزینه زیادی را هم روی دست جامعه می‌گذارد، بشود.

به نظر می‌رسد که این سیر اعدام‌ها، به خصوص مسئله‌ی

کوچکی از این کار را به عهده گرفته است. در مورد مسئله‌ی اعدام‌ها و آسیب‌های حاصل از آن، کار گسترده تری باید انجام شود. ما وقتی وارد کیس‌ها می‌شویم، می‌بینیم که چنین آسیب‌هایی می‌تواند گریبان گیر بخش عمده‌ای از جامعه بشود. حتی اگر فردی عضوی از خانواده‌اش هم اعدام نشود، با توجه به این که آسیب‌های ناشی از اعدام می‌تواند متوجه سایر خانواده‌ها هم بشود، او هم از این منظر قربانی شده است؛ و لذا به نظر می‌رسد که این مسئله باید به عنوان یک مسئله‌ی مهم مورد توجه جامعه‌ی مدنی، چه در داخل و چه در خارج از کشور قرار بگیرد.

در رابطه با بحث حذف اعدام جرایم مربوط به مواد مخدر که مدتی است گویا به طور جدی هم از سوی مسئولان مطرح شده است، نظرتان چیست و به نظر شما آیا

صحیح



حتی اگر فردی عضوی از خانواده‌اش هم اعدام نشود، با توجه به این که آسیب‌های ناشی از اعدام می‌تواند متوجه سایر خانواده‌ها هم بشود، او هم از این منظر قربانی شده است؛

قاچاقچیان، با توجه به نهادینه شدن فقر در جامعه‌ی ایران باعث می‌شود تعداد زیادی به این کارها روی بیاورند، رو به افزایش است و از طرفی در بعد بین‌المللی مسئله‌ی اعدام‌ها که مورد سوال از سوی بسیاری از کشورها از ایران در نشست‌های بین‌المللی حقوق بشری می‌شود خودش نکته‌ی دیگری است که دولت و حکومت درگیر آن شده است. یعنی افزایش اعدام‌ها، که بخش زیادی از آن قاچاقچیان هستند، باعث شده که دولت ایران و حتی قوه‌ی قضاییه در چنین محافلی به چالش کشیده شوند که به همین راحتی هم نیست؛ متعاقب آن قطع نامه‌هایی علیه ایران صادر می‌شود و در مجامع جهانی گفتگوهایی علیه ایران صورت می‌گیرد. به نظر می‌رسد این عوامل، اخیراً مسئولین را به این فکر وادار کرده که مجازات قاچاقچیان را از اعدام به موارد دیگری تبدیل کنند.

با توجه به این که این بحث به طور جدی مطرح شده و من در منابع خبری دیدم که به قوه‌ی قضاییه و مجلس هم کشیده شده و ستاد حقوق بشر قوه‌ی قضاییه هم در این خصوص اظهار نظر کرده بود، شاید بشود گفت بعد از طرح این بحث امکان دارد در مورد اعدام قاچاقچیان فکری کنند. ضمن این که من زیاد مخالفتی در این زمینه ندیده‌ام...

مصلح یعنی شما فکر می‌کنید که ستاد مبارزه با مواد مخدر و بخش‌های قدرتمند و تاثیرگذار قوه‌ی قضاییه با حذف مجازات اعدام در رابطه با این جرایم موافقت می‌کنند؟

من اطلاعات دقیقی از این نوع نظرات نهادهای حکومتی ندارم اما از اخباری که در این خصوص منتشر شده، به نظر می‌رسد که

زمینه‌ی مساعدی برای این مسئله در حال چیده شدن است؛ حالا این که چقدر با جدیت این مسئله پیش برود، مشخص نیست.

مصلح همان طور که می‌دانید، طبق آیین نامه‌ای که اخیراً با عنوان "قانون آیین دادرسی کیفری" به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است و از اول تیرماه ۹۴ لازم‌الاجرا است، اعدام با نظر حداقل سه قاضی و تایید دیوان عدالت اداری قابل اجرا است. به نظر شما این قانون تا چه حد می‌تواند در کاهش صدور احکام اعدام در رابطه با جرایم مربوط به

مواد مخدر، موثر باشد؟

همین مسئله و یا حتی مسئله‌ی اعدام کودکان زیر ۱۸ سال که در کمیسیون قضایی مجلس مطرح است و چند وقت قبل هم یکی از نمایندگان همین کمیسیون در این مورد اظهار نظری داشت مبنی بر این که باید حتی اعدام کودکان زیر ۱۸ سال را متوقف کرد و حتی مقرراتی هم وضع شده که الان در دیوان هست و بر اساس آن قصد متوقف کردن اعدام کودکان زیر ۱۸ سال را دارند و حداقل برخی از فعالیت‌ها مبنی بر عدم تایید صد در صدی آن است و غیره؛ مجموعه‌ای از این‌ها، در واقع یک سری قوانین سخت‌گیرانه هست برای این که این آمار افزایشی را کم کند و بخش‌هایی از حکومت به فکر کاهش این روند هستند اگر هم نتوانند اعدام را در بعضی از حوزه‌ها منتفی بکنند، حداقل می‌خواهند که با وضع یک سری قوانین سخت‌گیرانه، به صورت خودکار، از میزان آن بکاهند. هرچند که به نظر می‌رسد که این‌ها نوعی مُسکن‌های موضعی است و به نظر من با مسئله‌ی اعدام باید بسیار جدی‌تر برخورد شود.

در واقع مسئله‌ی افزایش اعدام‌ها در ایران، که هم در عرصه‌ی جهانی و هم وضعیت جامعه‌ی ایران اثر نامطلوبی را بر جای گذاشته و به خصوص این که خشونت را به راحتی در کشور ترویج می‌دهد، باعث شده است بخش‌هایی از حکومت و نظام که به فکر برخورد با این پدیده در جامعه هستند، اگر توان حذف کامل آن را، خصوصاً بر بعضی از جرایم، ندارند، با وضع چنین مقررات سخت‌گیرانه‌ای حداقل یک ترمز و یا کاهش و یا بازدارندگی برای آن ایجاد کنند.

مصلح اخیراً مسئله‌ای مبنی بر ورود پول‌های قاچاق مواد مخدر به چرخه‌ی انتخابات فاش شده و از طرفی هم برخی نسبت به کمک‌های مالی که به ایران در راستای مبارزه با مواد مخدر می‌شود، معترض‌اند و خواستار این هستند که این کمک‌ها به ایران پرداخت نشود چرا که کشور ما، این آمار بالای اعدام در این حوزه را به خودش اختصاص داده است. نظر شما در خصوص این موارد چیست؟

بله، اخیراً از سوی وزیر دولت آقای روحانی مطرح شد که بخشی از هزینه‌های انتخاباتی برخی افراد از طریق ترانزیت و یا قاچاق مواد

در واقع مسئله‌ی افزایش اعدام‌ها در ایران، که هم در عرصه‌ی جهانی و هم وضعیت جامعه‌ی ایران اثر نامطلوبی را بر جای گذاشته و به خصوص این که خشونت را به راحتی در کشور ترویج می‌دهد، باعث شده است بخش‌هایی از حکومت و نظام که به فکر برخورد با این پدیده در جامعه هستند، اگر توان حذف کامل آن را، خصوصاً بر بعضی از جرایم، ندارند، با وضع چنین مقررات سخت‌گیرانه‌ای حداقل یک ترمز و یا کاهش و یا بازدارندگی برای آن ایجاد کنند.

هزینه‌های سرسام آوری است و مسئله‌ی میلیاردها تومان پول در میان است- در مقاطعی که انتخابات در ایران برگزار می‌شود، هزینه‌های بسیار هنگفتی برای این مسئله در یک سطوحی رد و بدل می‌شود-، از طریق قاچاق مواد مخدر تامین شده باشد، نشان می‌دهد که در این راستا بسیاری از مسائل باید مورد بازبینی قرار بگیرد؛ از جمله اعدام قاچاقچیان که به نظر من تعداد زیادی از این افراد قاچاقچیان خُرد و در واقع قربانی این سیستم هستند و این در صورتی است که سود کلان در سطوح بالاتر و در مسائل مهمی مثل پدیده‌ی انتخابات سرریز شده و خب این‌ها جانشان را از دست داده‌اند.

وقتی که مسائل این چنینی مطرح می‌شود، جای تردید و سوال برای فعالین حقوق بشر و سیاسی و مدنی در ایران به وجود می‌آید اما این که چه ساز و کاری را می‌بایست در رابطه با قاچاق مواد مخدر در ایران، چه از طریق سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی یا پیگیری از طریق مسئولین در ایران و یا نهادهای بین المللی به

مخدر تامین شده و غیره، با توجه به این که امروز هم در روزنامه‌ها خواندم که وزیر کشور و وزیر دادگستری آقای روحانی این مسئله را دوباره پی‌گیری کردند، به نظر می‌رسد قصد دارند این بحث را -اگر هم نخواهند در جامعه باز کنند- ولی در لایه‌هایی از حکومت آن را مورد بررسی قرار دهند و حداقل یک اصرار و پافشاری بر این وضعیت در هر سطحی که مورد نظرشان هست، داشته باشند.

چنان چه چنین مسائلی وجود داشته باشد -که خب قطعاً وجود داشته که مسئولین نظام جمهوری اسلامی آن را مطرح کردند و قضیه در حد شایعه نبوده-، واقعیت این است که مسئله‌ی اعدام قاچاقچیان به این طریق زیر سوال می‌رود. به نظر می‌رسد وقتی یک چنین دست‌هایی به قاچاق مواد مخدر آلوده بشود، بسیاری از کسانی که در رابطه با این جرایم اعدام شده و یا می‌شوند، قربانیان این پدیده‌ی شوم اند و این جای تردید و سوال جدی هست که اگر بخشی از هزینه‌های انتخاباتی که در ایران هم



AFP

کار گرفت، نیاز به یک بازنگری و سیاست‌های راهبردی جدید دارد. البته من در رابطه با این مسئله، چون اشراف زیادی بر قضیه ندارم، نمی‌توانم اظهار نظر کنم ولی حداقل می‌توانم بگویم این مسئله‌ی پول‌های آلوده و کثیف که از طریق قاچاق مواد مخدر وارد مسئله‌ی انتخابات شده، خودش یکی از این مسائل هست که می‌تواند این اقدام توسط جمهوری اسلامی را زیر سوال ببرد.

به عنوان آخرین سوال بفرمایید که اگر اعدام در رابطه با جرایم مواد مخدر حذف شود، خصوصاً با توجه به این که کسانی که افراد دست‌اول محسوب می‌شوند، کمتر گیر می‌افتند و اعدام نمی‌شوند و خُرده‌پاها اعدام می‌شوند- و شما هم به این مسئله اشاره کردید-، به آن افرادی که تا به حال اعدام شدند و خانواده‌هایشان چه باید گفت؟!

قطعاً این یک سوال اساسی می‌تواند باشد. متأسفانه در جامعه‌ی ایران بعضی افراد هستند که چندین بار قربانی می‌شوند. ببینید مسئله‌ی قاچاق مواد مخدر می‌شود گفت که در بسیاری از موارد ناشی از فقر خانواده‌هاست؛ یعنی وقتی سرپرست خانواده‌ای نمی‌تواند معاش و هزینه‌ی خانواده را تامین کند، با توجه به این که ما هم مرز با کشورهای افغانستان و پاکستان هم هستیم، به راحتی می‌تواند قربانی این پدیده‌ی شوم باشد؛ یعنی برای رفع احتیاجات اولیه و ضروریات، بسیاری از آن‌ها قربانی می‌شوند و و دلیلش هم این هست که این افراد در فقر به سر می‌برند.

من خودم وقتی در بند نسوان زندان زنجان بودم، ۸۰-۱۷۰ نفر زندانی زن را می‌دیدم که هیچ‌کدام از آن‌ها سیاسی نبودند و بخش عمده‌ی آن‌ها قاچاقچیان مواد مخدر و حتی محکوم به اعدام بودند. بین این افراد کسانی بودند که بچه‌ی آن‌ها هم داخل زندان بود؛ یعنی بچه در زندان به دنیا آمده بود و در آن‌جا نیز در حال

بزرگ شدن بود. شما به این فکر کنید که این بچه پدر، عمو و باقی اعضای خانواده اش اعدام شده بودند و فقط یک مادر داشت و تنها تکیه گاهش او بود که آن مادر هم زیر حکم اعدام بود و نمی‌دانید وضعیت این مادر و فرزند چه صحنه‌های رقب بار و دلخراشی داشت که هر لحظه، لحظه‌ی اعدام مادر بود. وقتی به زندگی این افراد از درون نگاه می‌کردیم، متوجه می‌شدیم که واقعاً قربانی بودند و وقتی که با آن‌ها صحبت می‌کردیم، می‌دیدیم به

واقع از سر اجبار و ناچاری -یا هر چیز دیگری که می‌شود اسمش را گذاشت- و فقط به خاطر رفع ضروریات زندگیشان به این مسائل روی می‌آورند و خب آلوده می‌شوند.

یا مورد دیگر خانمی بود که خودش و همسرش به خاطر مسئله‌ی قاچاق در زندان بودند و جفتشان هم زیر حکم اعدام بودند. آن‌ها دو پسر بچه‌ی کوچک داشتند که بیرون از زندان بدون پدر و مادر و سرپرست بزرگ می‌شدند و یکی از آن‌ها که خودش هم دچار اعتیاد شده بود، مُرد. یعنی کودکانی، در یک جامعه‌ای که رفتارهای پر خطر در آن بسیار زیاد است، گرفتار این آسیب اجتماعی وحشتناک شدند و قربانی شدند.

می‌خواهم این را بگویم که متأسفانه در جامعه‌ی ایران، لایه‌هایی از افراد جامعه که قربانیان فقر هستند، بعضاً وارد این پدیده‌های شوم شده و مجدداً قربانی می‌شوند. بسیار محتمل است که کسانی که قربانی فقر هستند، رو به اعتیاد و قاچاق بیاورند و به اعدام محکوم شوند و بعد هم خانواده‌ی این‌ها، دوباره قربانی به زندان افتادن پدر و مادرشان می‌شوند و زندگی و حیاتشان را از دست می‌دهند. البته به نظر من اتفاقاً آن‌هایی که می‌میرند خیلی خوشبخت هستند؛ چرا که مثلاً از آن دو برادری که بیرون بودند و خدمتتان عرض کردم، آن که زنده مانده، با فقر مطلق، بدون پدر و مادر و با غم از دست دادن مادر و پدر و برادرش محکوم به زنده ماندن است و من واقعاً نمی‌دانم در این جامعه چه بر سر او خواهد آمد. در واقع این افراد که آسیب‌پذیر هستند، چندین بار قربانی این پدیده‌ها می‌شوند؛ قربانی فقر، قاچاق، زندانی شدن پدر و مادر، از دست دادن عزیزانشان و همین‌طور این سلسله‌ی قربانی شدن ادامه پیدا می‌کند و این مسئله واقعاً دردناک است.

ای کاش ما به جای این همه سرمایه‌گذاری روی اعدام و برخورد با قاچاق و قاچاقچی، می‌توانستیم این مسئله را به صورت ریشه‌ای در جامعه حل کنیم و از بین ببریم که به نظر من تا وقتی فقر در جامعه‌ی ما به این شکل نهادینه شده وجود دارد، طبیعی است که قربانیان خودش را در مسئله‌ی قاچاق، روسپی‌گری و یا سایر آسیب‌های اجتماعی داشته باشد و این بسیار دردناک است.

ممنون از فرصتی که در اختیار

ماهانامه‌ی خط صلح قرار دادید...

صلح

ای کاش ما به جای این همه سرمایه‌گذاری روی اعدام و برخورد با قاچاق و قاچاقچی، می‌توانستیم این مسئله را به صورت ریشه‌ای در جامعه حل کنیم و از بین ببریم که به نظر من تا وقتی فقر در جامعه‌ی ما به این شکل نهادینه شده وجود دارد، طبیعی است که قربانیان خودش را در مسئله‌ی قاچاق، روسپی‌گری و یا سایر آسیب‌های اجتماعی داشته باشد و این بسیار دردناک است.

سیاست جنایی ایران در قبال جرایم مواد مخدر

کتاب "سیاست جنایی ایران در قبال جرایم مواد مخدر" نوشته‌ی منصور رحمدل است. این کتاب در سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) به چاپ رسیده است. وی سیزده کتاب و ده‌ها مقاله‌ی تخصصی در خصوص مسائل حقوقی و کیفری مربوط به مواد مخدر و تازه‌های علوم جنایی با تاکید بر قوانین جدید و مسائل آئین دادرسی کیفری نوشته است.

کتاب مورد اشاره دارای چهار بخش محتوایی است. در بخش اول به موضوع "مفهوم اصلاحات جرم شناختی مواد مخدر و سیاست جنایی" می‌پردازد. وی در این بخش به محتوای حقوقی پرداخته و با روش مقایسه‌ی متون پیش می‌رود. در بخش دوم به موضوع "نظریه‌های جرم شناختی درباره‌ی مواد مخدر" پرداخته است. منصور رحمدل که از اساتید حقوق دانشگاه تهران مرکز است، به ریشه‌های این موضوع اشاره می‌کند و در بخش‌های دیگر، این موضوع را گسترش داده است. در بخش سوم به ویژگی‌های سیاست جنایی در زمینه‌ی "قاچاق مواد مخدر" وارد شده است. رحمدل در این بحث به قوانین و مسائل مربوط به ویژگی‌های سیاست جنایی می‌پردازد. وی در بخش پایانی نیز به مقایسه‌ی تاریخی آیین دادرسی کیفری جرایم مربوط به مواد مخدر در دوره‌های قبل، طی و بعد از انقلاب ایران پرداخته است؛ وی هم‌چنین در خصوص انواع دادگاه‌ها و احکام آن، در این بخش موارد مربوطه را ذکر می‌کند.

نویسنده‌ی کتاب مورد اشاره سعی کرده است بخش‌های این کتاب را به صورت پیوسته ادامه دهد و در همین امر تلاش می‌کند در ادامه‌ی هر بخش، به گسترش موضوع سیاست‌های جنایی کشور اسلامی ایران بپردازد.

نویسنده تلاش دارد تا به عوامل موثر بر زمینه‌ی قاچاق مواد مخدر و چالش‌های بسیار بزرگ فراروی انسان‌ها بپردازد. وی در بخش‌های مختلف این کتاب در مورد جهان امروز و موضوع مصرف مواد مخدر که یکی از چالش‌های بزرگ است اشارات بسیاری دارد.

رحمدل با اشاره به سیاست‌های مقابله با مصرف و قاچاق مواد مخدر اشاره می‌کند: جامعه‌ی بین‌المللی با درک آثار زیان‌بار اقتصادی و اجتماعی ناشی از سوء مصرف و قاچاق مواد مخدر در



مرتضی اسماعیل پور

فعال حقوق بشر

این زمینه احساس مسئولیت کرده و تاکنون با تصویب سه کنوانسیون عمده‌ی بین‌المللی و با جلب توجه کشورهای جهان، همکاری آنان را در مقابله با این مشکل خواستار شده است. جامعه‌ی ایران نیز همواره با این مشکل روبه‌رو بوده و سیاستی را در برابر این معضل در پیش گرفته است.

این کتاب با تاکید بر قوانین جمهوری اسلامی و موضوع جرم شناسی نوشته شده است. نویسنده در این کتاب سعی در جواب دادن به سوالاتی از قبیل: آیا نظام حقوق پیشگیری و نظام حقوق بین‌الملل پاسخی برای مقابله با مواد مخدر دارند یا خیر؟ آیا سیاست جنایی ایران در قبال مواد مخدر، در مجموع جهت‌گیری‌های خود موجب پیشگیری و یا درمان‌گرایانه بوده است؟ سیاست جنایی در قبل و بعد از انقلاب و به طور کلی از ابتدای قانونگذاری در ایران تاکنون چه تغییراتی و تحولاتی ایجاد کرده است؟ سیاست جنایی در قبال مواد مخدر به مرحله‌ی پس از وقوع جرم، یعنی درمان رسیده است؟

تحت شرایطی، از سال ۱۳۴۸ پس از تصویب قانون منع کشت خشخاش و استعمال آن، مبارزاتی علیه مصرف تریاک پدید آمد و از سویی نیز مبارزات جدی‌تری با قاچاق مواد مخدر آغاز شد که تا زمان انقلاب بهمن ۵۷ ادامه داشت. پس از انقلاب، حقوق کیفری مواد مخدر در زمینه‌ی کشت و قاچاق، مبتنی بر سخت‌گیری و سرکوبگری و در زمینه‌ی استعمال و اعتیاد مبتنی بر درمان و بازپروری شد؛ اما این برخوردها تاکنون مثرثمر واقع نشده است.

نام کتاب: سیاست جنایی ایران در قبال جرایم مواد مخدر

نویسنده: منصور رحمدل

ناشر: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)

چاپ اول: آبان ماه ۱۳۸۶

سیاست جنایی ایران
در قبال جرایم مواد مخدر

دکتر منصور رحمدل

شماره ۴۸

اردیبهشت

۱۳۹۴

صحت

خط حجاب

ماهنامه‌ی حقوقی اجتماعی

شماره‌ی ۴۸ - اردیبهشت ۱۳۹۴ - سال ششم

